

درس اول

آنچه داین درس می خوانیم:

متن:

خداوند

واژه های جدید:

آخر؛ آهسته؛ بنده؛ پاکی؛ جوی؛ خواب (دیدن)؛ دل؛ دم؛ روشنایی؛
نشان؛ نهان؛ نیکی؛ یک چند

نکته ها:

خواندن «و» در عده ها و شعرها
اجزای جمله (۱): نهاد + فعل

بیشتر بدانیم:

خداوند در همه جا هست.

خداوند

به مادر گفتم: آخر این خدا کیست?
که هم در خانه‌ی ما هست و هم نیست
تو گفتی: مهریان‌تر از خدا نیست
دمی از بندگان خود جدا نیست
چرا هرگز نمی‌آید به خوابم؟
چرا هرگز نمی‌گوید جوابم؟
نماز صبحگاهت را شنیدم
تو را دیدم، خدایت را ندیدم.
به من آهسته مادر گفت: فرزند!
خدا را در دل خود جوی یک چند
خدا در رنگ و بوی گل نهان است
بهار و باغ و گل از او نشان است
خدا در پاکی و نیکی است، فرزند!
بُود در روشنایی‌ها خداوند

پروین دولت آبادی

پاسخ دهید



۱. فرزند درباره‌ی خدا چه پرسشی از مادرش کرده بود؟
۲. مادر چه پاسخی به فرزندش داد؟
۳. «خدا در رنگ و بوی گل نهان است» یعنی چه؟
۴. طبق گفته‌ی مادر، خدا را در کجا باید جست‌وجو کرد؟
۵. در این شعر چه نشانه‌هایی برای وجود خداوند بیان شده است؟

واژه‌های جدید



آهسته:



در این درس یعنی، صدای کم و ضعیف هنگامی که دوستانم در خواب هستند، آهسته سخن می‌گوییم.
کسی که دستورات خداوند را انجام می‌دهد.

بنده:



پاکی: دور بودن از کارهای بد؛ پاک بودن

پیامبران، انسان‌ها را به پاکی و دوری از بدی‌ها دعوت می‌کردند.

پاکی:



جوی (بجوى):



برای پیداکردن و فهمیدن چیزی به این طرف و آن طرف برو، فکر کن، مطالعه کن، سؤال کن، و...؛ جست و جو کن.
(این واژه بیشتر در شعر استفاده می‌شود.)

خواب (دیدن):



چیزهایی که هنگام خواب، می‌بینیم. (خواب دید، خواب می‌بیند)
اگر انسان شب‌ها زیاد غذا بخورد، خواب‌های بد می‌بیند.

دل:



با خواندن قرآن، نور خداوند در دل انسان وارد می‌شود.
در این درس به معنای «لحظه و زمان کوتاه» است.
(این واژه بیشتر در شعر استفاده می‌شود.)

دم:



روشنایی:



ذکر و یاد خدا، سبب روشنایی دل‌ها می‌شود.

نشان:



چیزی که سبب فهمیدن چیز دیگر شود؛ نشانه عطسه و سرفه کردن زیاد، نشان بیماری است.

نهان:



چیزی که هست، ولی ما آن را نمی‌بینیم.
(این واژه بیشتر در شعر استفاده می‌شود.)

نیکی:



خوب بودن؛ خوبی کردن؛ کار خوب انجام دادن؛ (مخالف بدی)
نیکی به پدر و مادر از دستورهای خداوند است.

«آخر این خدا



کیست؟»: سرانجام نفهمیدم این خدا کیست؟!

«خدا را در دل خود



جوی یک چند»: خدا را مدتی در قلب خود جست و جو کن.

واژه‌های مخالف



پاکی



ناپاکی

روشنایی



تاریکی

نهان



آشکار

هرگز



همیشه

آهسته گفتن



بلند گفتن

جدا(بودن)



پیوسته؛ با هم(بودن)

مهریان



نامهریان؛ سنگدل

نیکی



بدی



۱. لطفاً توجه کنید:

در زبان فارسی، «واو عطف» در عدد و شعر به صورت «^۱ خوانده می‌شود، مانند:

در عددها:

صد چهل هفت

صد و چهل و هفت

ساعت، چهار بیست پنج دقیقه است.

ساعت، چهار و بیست و پنج دقیقه است.

در شعرها:

خدا در رنگ بوی گل نهان است.

خدا در رنگ و بوی گل نهان است.

بهار باغ گل از او نشان است.

بهار و باغ و گل از او نشان است.

۲. اجزای جمله (۱)

ساده‌ترین و کوتاه‌ترین جمله در زبان فارسی از دو بخش «نهاد» و «فعل» درست می‌شود، مانند: او آمد. باران می‌بارد. نرگس خواهد رفت.



زبان آموز گرامی!

لطفاً چند جمله بگویید و «نهاد» و «فعل» آن را مشخص کنید.

۱. «نهاد» قسمتی از جمله است که درباره‌ی آن خبر می‌دهیم.



خدا در همه جا هست

معلم همیشه به یکی از شاگردانش به نام «سعید» بیشتر احترام می‌گذاشت. روزی دانشآموزان دیگر به معلم گفتند: «استاد، چرا شما همیشه به سعید بیشتر از دیگران احترام می‌گذارید؟!»

استاد در پاسخ شاگردانش گفت: «به زودی سؤالتان را متوجه می‌شویم.» سپس به آنها گفت: «فردا هر کدام از شما یک مرغ زنده با خود بیاورید.»

همه‌ی دانشآموزان به دستور استاد گوش دادند و مرغی آوردند.

استاد گفت: «اکتون هر کدام از شما مرغش را در جایی که هیچ کس او را نبیند، بیرد و سر ببرد.

هر کدام از دانشآموزان به جای خلوتی رفتند و مرغشان را سر ببریدند و نزد استاد برگشته؛ به غیر از سعید که هنوز برنگشته بود و همه منتظر آمدنش بودند.

ناگهان سعید وارد شد؛ با ورودش صدای خنده، فضای کلاس را پر کرد؛ چرا که او با همان مرغ زنده برگشته برد.

استاد از او پرسید: «سعید، چرا به دستور من عمل نکردی؟ چرا مرغ را زنده آوردم؟»

سعید پاسخ داد: ببخشید استاد، شما فرمودید: مرغ را جایی سر ببرید که هیچ کس ما را نبیند. من هر چه گشتم، چنین جایی را پیدا نکردم؛ هر جا و هر گوشاهی رفتم، دیدم خدای بزرگ حاضر است و مرا می‌بیند؛ بنابراین نتوانستم به دستور شما عمل کنم.

درس دوّم

آنچه در این درس می‌خوانیم:

متن:

آخرین کتاب آسمانی

واژه‌های جدید:

آموختن؛ بایمان؛ بنابراین؛ پیروزشدن؛ درست کار؛ درست کاری؛
دل و جان؛ دوری کردن؛ دوست داشتن؛ دیگر؛ شادان؛ ظلم؛
فرستادن؛ گرامی؛ گمراحتدن؛ نورانی؛ هدایت؛ همانند؛ یزدان

نکته‌ها:

اسم مصدر، مانند: درست کاری؛ آموزش و...

بیشتر بدانیم:

تأثیر قرآن در جان سالم



آخرین کتاب آسمانی

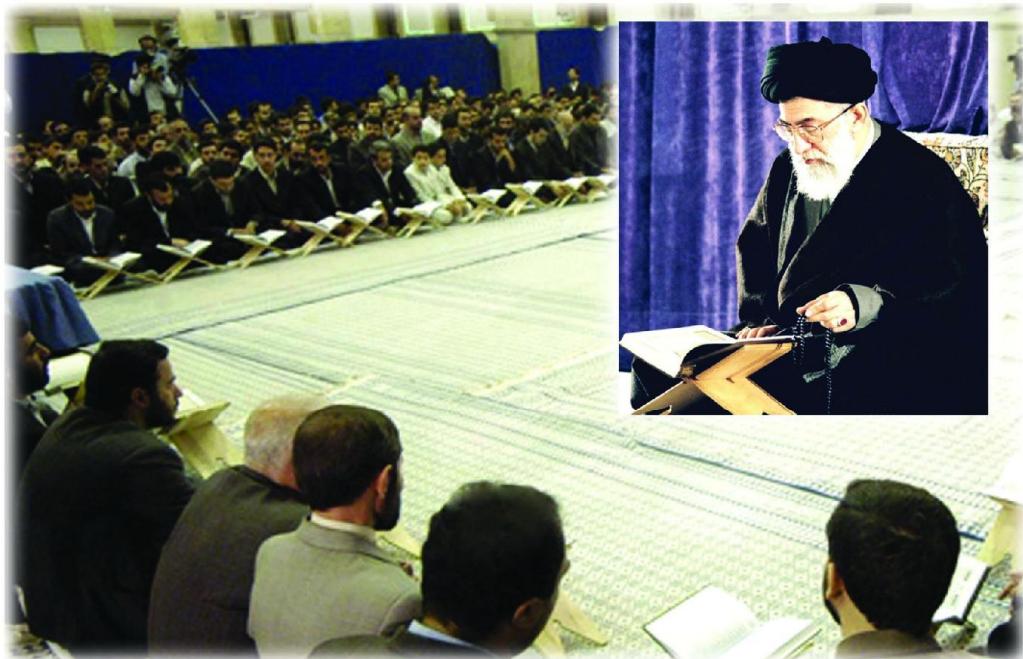
قرآن آخرین کتابی است که خداوند بزرگ به وسیله‌ی حضرت محمد ﷺ برای هدایت انسان‌ها فرستاده است. خداوند، قرآن را همانند نوری می‌داند که اگر کسی با آن باشد، هرگز گمراه نمی‌شود. پیامبر گرامی ما، حضرت محمد ﷺ فرمودند: «بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و به دیگران آموزش دهد»؛ بنابراین ما قرآن را می‌آموزیم.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خانه‌ای که در آن قرآن خوانده شود، همانند ستاره‌های آسمان، نورانی می‌شود».

قرآن به ما درس درست کاری می‌دهد. خدا به مردم با ایمان و درست کار علاقه دارد. خدای بزرگ در قرآن به ما دستور می‌دهد که همه با هم، دوست و مهربان باشیم و از ظلم و بدی دوری کنیم.

روشن کن دل و جان
شادان شوی و پیروز

قرآن کتاب یزدان
با خواندنش تو هر روز



پاسخ دهید



۱. چرا خداوند بزرگ، قرآن را فرستاده است؟
۲. به فرموده‌ی پیامبر ﷺ بهترین مسلمان چه کسی است؟
۳. قرآن به ما چه درسی می‌دهد؟
۴. خداوند متعال چه کسانی را دوست دارد؟
۵. خدای بزرگ در قرآن چه دستوری به ما می‌دهد؟

واژه‌های جدید



آموختن:	آموختش؛ یاد گرفتن؛ یاد دادن (آموخت، می‌آموزد، بیاموز)	
	شاگرد باید از استادش، اخلاق خوب را بیاموزد.	
بایمان:	کسی که خداوند را قبول دارد و دستورهای او را انجام می‌دهد؛ مؤمن انسان بایمان، گناه نمی‌کند.	
بنابراین:	پس، در نتیجه ما مسلمان هستیم؛ بنابراین باید دستورهای قرآن را انجام دهیم.	
پیروز شدن:	موفق شدن (پیروز شد، پیروز می‌شود، پیروز شو)	
	مردم ایران با تلاش و پیروی از امام خمینی ^ر بر دشمنان خود پیروز شدند.	
درست کار:	کسی که کارهای خوب انجام می‌دهد؛ انسان بایمان همه‌ی پیامبران، درست کار بودند.	
درست کاری:	کار خوب انجام دادن کمک به دیگران، درست کاری است.	
دل و جان:	قلب و روح انجام کارهای خوب، دل و جان انسان را نورانی می‌کند.	
دوری کردن:	دور شدن؛ در این درس به معنای «انجام ندادن کاری» است. (دوری کرد، دوری می‌کند، دوری کن)	
دیگر:	ما باید از انجام کارهای بد، مانند: دروغ گفتن، آزار دیگران و... دوری کنیم. غیر از این برای بهتر و زودتر یاد گرفتن زبان فارسی، صحبت کردن به زبان‌های دیگر ممنوع است.	
شادان:	(مخالف ناراحت) خوشحال؛ شاد پس از روزهای تعطیل دوستم علی را شادان و خوشحال دیدم.	
علاقة داشتن:	(این واژه بیشتر در شعر استفاده می‌شود.) دوست داشتن (علاقة داشت، علاقه دارد، علاقه داشته باش) علاقه داشتن به پدر و مادر، عبادت است.	
ظلم:	ستم؛ بدی کردن به دیگران بدترین ظلم اسرائیل به مردم فلسطین، بیرون کردن آن‌ها از کشورشان می‌باشد.	



فرستادن:

دادن چیزی به کسی که برای شخص دیگری ببرد.
(فرستاد، می‌فرستد، بفرست)



گرامی:

من یک نامه نوشتیم و به وسیله‌ی پست برای پدر و مادرم فرستادم.



گمراه شدن:

عزیز؛ بسیار دوست داشتی
علماء و دانشمندان برای ما گرامی هستند.
از راه درست و صحیح خارج شدن و به راه بد رفتن.
کسی که به دستورات قرآن عمل کند، هرگز گمراه نمی‌شود.



نورانی:

خواندن قرآن و انجام دادن دستورهای آن، قلب انسان را نورانی می‌کند.



هدایت کردن:

نشان دادن راه درست؛ راهنمایی
کار پیامبران و امامان، هدایت انسان‌هاست.



همانند:

مثل، مانند



بزدان:

اثر انگشت هیچ کس، همانند اثر انگشت دیگری نیست.
خداآوند

(این واژه بیشتر در شعر استفاده می‌شود.)

در کلاس فارسی، معلم به شاگرد ضعیفش گفت:
خوب توجه کن و بگو: من می‌خورم، تو می‌خوری،
او می‌خورد، ما می‌خوریم...، این چه زمانی است؟

شاگرد بلاfacile گفت:
آقا معلم، معلومه دیگه! این زمان ناهار یا شام است
که همه می‌خورند!!

واژه‌های مخالف



مردی وارد مغازه‌ی لوازم خانگی شد و گفت:
آقا کولر گازی دارید؟
فروشنده گفت: نه، ما فقط کولر آبی داریم.
مرد گفت: رنگش مهم نیست، هر چه دارید، بدهید.



نکته‌ها



لطفاً توجه کنید:

۱. در کتاب‌های قبل با مصدرهایی، مانند خوردن؛ رفتن؛ دعوت کردن؛ برگشتن و... آشنا شدید.
حال به این واژه‌ها توجه کنید:
درست کاری، مهربانی، بدی، آموزش و...
این واژه‌ها نشانه‌ی مصدری (ـن) ندارند، اما معنای مصدر را دارند. به این نوع کلمه‌ها «اسم مصدر^۱» می‌گویند.

معروف‌ترین نشانه‌های اسم مصدر

۱. صفت + ی

درستکار	درست کار بودن	+ ی	درست کاری	←
مهربان	مهربان بودن	+ ی	مهربانی	←
بد	بد بودن	+ ی	بدی	←

۲. «ـش» در آخر بُن مضارع

آموختن	آموختن	یعنی:	آموزش	+ ش	آموز	+ ش	آموزش	←
کوشیدن	کوشیدن	یعنی:	کوشش	+ ش	کوش	+ ش	کوشش	←
دانستن	دانستن	یعنی:	دانش	+ ش	دان	+ ش	دانش	←

زبان آموز عزیز!

فرق « مصدر » و « اسم مصدر » را برای هم‌کلاسی خود بیان کنید.

۱. «اسم مصدر» اسمی است که علامت مصدر (ـن) ندارد، اما معنای مصدر را دارد، مانند: مهربانی = مهربان بودن



تأثیر قرآن در جان سالم

مرد در حالی که عرق می‌ریخت، نزد رسول خدا آمد و پس از سلام عرض کرد:
یا رسول الله، از راه دوری آمده‌ام تا قرآن را به من بیاموزید.

پیامبر ﷺ فرمودند: برادر، پیش عمار یاسر برو تا به تو قرآن یاد دهد. آن شخص پیش عمار رفت و عمار آیاتی از سوره‌ی «زلزال» را برای او قرائت کرد تا به این آیه رسید: «فمن يعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يُرَهُ ... ؛ هر کس به اندازه‌ی ذره‌ای کار نیک کرده، پاداش آن را خواهد دید و هر کس به قدر ذره‌ای کار زشت انجام داده به کیفر آن خواهد رسید.» آن مرد وقتی این آیه را شنید، با تعجب پرسید: به راستی این سخن از قرآن است؟ عمار پاسخ داد: آری، مرد گفت: همین یک آیه برای من کافی است و خداحافظی کرد و رفت. وقتی پیامبر ﷺ از حال مرد آگاه شد، فرمود: برگشت در حالی که فقیه و عالم شد.



امام علی علیه السلام می‌فرمایند: کتاب خداوند تبارک و تعالی را بیاموزید؛ زیرا که آن نیکوترین سخن و رسانترین اندیز است و قرآن را بفهمید؛ زیرا که آن بهار دل‌هاست و از نور آن شفا جویید؛ زیرا که شفابخش بیماری سینه‌هاست... .

درس سوم

آنچه داین درس می خوانیم:

متن:

برتری به چیست؟

واژه های جدید:

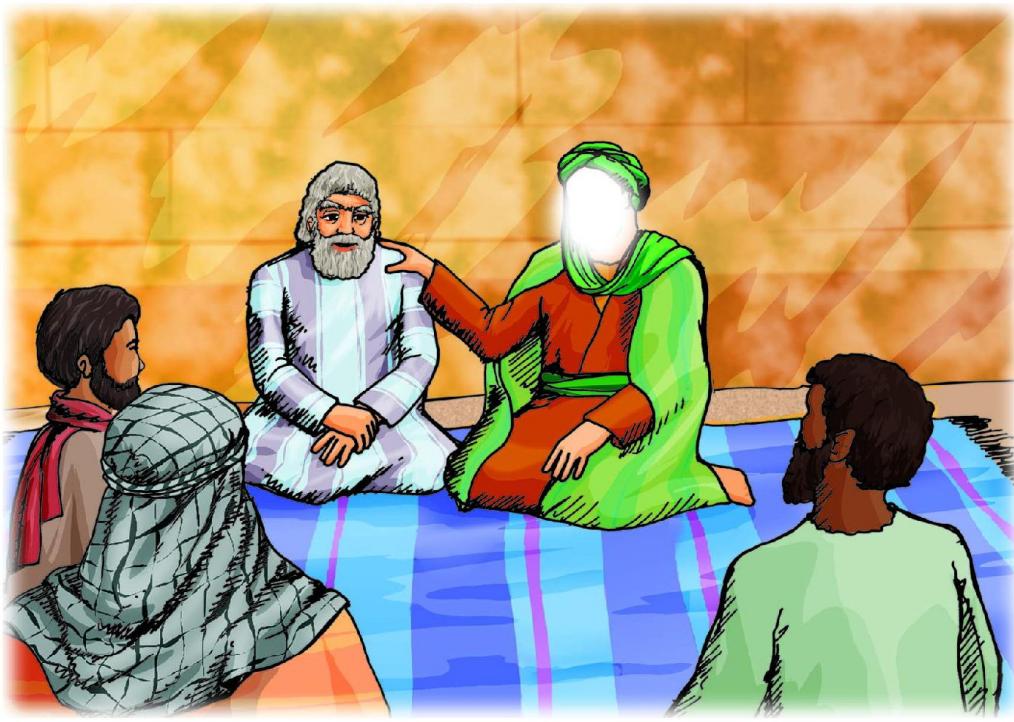
ارزش مند؛ اصحاب؛ افراد؛ بالادست؛ برابر؛ جدا کردن؛ چند تن؛
خشم؛ خوش رویی؛ رهنماود؛ عمل صالح؛ فراخواندن؛ فضیلت (برتری)؛
مايه(موجب)؛ مهر بانانه؛ نژاد؛ وارد شدن

نکته ها:

۱. پسوند «مند»: دانش مند؛ ارزش مند؛ و...
۲. پسوند «گین»: خشمگین؛ غمگین؛ و...

بیشتر بدانیم:

اذان بلا ل



برتری به چیست؟

پیامبر گرامی صلوات الله علیه و آله و سلم با چند تن از اصحاب در مسجد نشسته بودند و با هم گفت و گو می کردند. سلمان فارسی صلوات الله علیه و آله و سلم، یکی از یاران پیامبر، وارد مسجد شد.

پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم با خوش رویی او را نزد خود فراخواند. این رفتار مهربانانه‌ی پیامبر، موجب خشم یکی از افراد شد و گفت: «سلمان از مردم فارس است و ما عرب هستیم. او نباید در جمع ما و بالادست ما بنشیند؛ باید در جایی پایین‌تر از ما بنشیند.»

رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم از سخن آن مرد ناراحت شد و فرمود: «نه، چنین نیست! فارس بودن و یا عرب بودن، مایه‌ی برتری و بزرگی نیست؛ رنگ و نژاد، موجب فضیلت نیست. آنچه نزد خدا مایه‌ی برتری است تقوّا، ایمان و عمل صالح است؛ خداوند در قرآن می‌فرماید: گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقوّاترین شماماست.»

با توجه به این رهنمود ارزشمند، ما مسلمانان خود را با هم برابر و برادر می‌دانیم و رنگ پوست یا زبان، ما را از یکدیگر جدا نمی‌کند.

پاسخ دهید

۱. پیامبر اعظم ﷺ هنگام ورود سلمان به مسجد، چگونه با او بخورد کرد؟
۲. چه چیزی موجب خشم یکی از افراد، نزد پیامبر شد؟
۳. آن مرد، دلیل خشم خود را چه بیان کرد؟
۴. پیامبر چه چیزهایی را موجب فضیلت و برتری نمی‌دانست؟
۵. به فرموده‌ی پیامبر، چه چیز مایه‌ی برتری و فضیلت نزد خدای متعال است؟

واژه‌های جدید

ازدشمند:	بالرزش؛ مهم	
اصحاب:	- وقت انسان، بسیار ارزشمند است. یاران، هم صحبتان	
افراد:	- ابوذر، مقداد و سلمان فارسی از اصحاب بزرگ پیامبر ﷺ بودند. (جمع فرد) به هر یک از انسان‌ها یک فرد گفته می‌شود.	
بالادرست:	- در مدرسه‌ی ما افراد زیادی از کشورهای گوناگون درس می‌خوانند. مکانی بالاتر	
برابر:	- به داشتمان احترام بگذارید و آن‌ها را بالادرست مجلس بنشانید.	
جدا کردن:	- همه‌ی انسان‌ها نزد پروردگار برابرند، مگر کسانی که علم و تقویایشان بیشتر باشد.	
چند تن:	- دور کردن دو چیز یا دو کس از هم (جدا کرد، جدا می‌کند، جدا کن) - هیچ وقت کودک را از مادرش جدا نکنید.	
خشم:	- ناراحتی زیاد که اثر آن در صورت انسان دیده شود.	
خوش رویی:	- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خشم، کلید همه‌ی بدی هاست. با لبخند بودن هنگام بخورد با دیگران؛ خوش‌اخلاقی استادم، همیشه با خوش رویی، پاسخ شاگردانش را می‌دهد.	

رہنمود:	هدایت؛ راهنمایی
عمل صالح:	- ما به رہنمودهای پیامبر ﷺ و اهل بیت ایشان ﷺ عمل می کنیم. کار خوب؛ نیکی
فراخواندن:	- کمک کردن به نیازمندان، یک عمل صالح است. دعوت کردن (فراخواند، فرا می خواند، فرا بخوان) پیامران، انسان ها را به پرستش خدا فرامی خوانند.
فضیلت:	برتری؛ بهتر بودن - علم و دانش همراه با عمل، نشانه فضیلت و برتری انسان است.
مايه:	موجب؛ سبب - ذکر و یاد خدای متعال، مايهی آرامش دل ها است. همراه با مهریانی و محبت؛ دوستانه
مهربانانه:	همراه با مهریانی و محبت؛ دوستانه - احمد از رفتار مهریانه ای استادش، خوشحال شد. گروهی از مردم که در رنگ، پوست، زبان و... مثل هم باشند. - بیشتر ایرانی ها از تزاد زردپوست و آریایی هستند.
نژاد:	داخل شدن (وارد شد، وارد می شود، وارد شو) - وقتی استاد وارد کلاس شد، همهی طلبه ها به احترام ایشان بلند شدند.
وارد شدن:	- وقتی استاد وارد کلاس شد، همهی طلبه ها به احترام ایشان بلند شدند.

واژه های مخالف





لطفاً توجه کنید:

۱. پسوند «مند»

دانش + مند	= دانشمند ← یعنی کسی که دارای علم و دانش است.
ارزش + مند	= ارزشمند ← یعنی چیزی یا کسی که دارای ارزش است.
ثروت + مند	= ثروتمند ←
سود + مند	= سودمند ←
هنر + مند	= هنرمند ←

* «مند» در جمله‌های بالا به معنای «دارای» و «صاحب» است.

* پسوند «مند» در آخر بعضی از اسم‌ها می‌آید و «صفت» می‌سازد.

۲. پسوند «گین»

خشم + گین	= خشمگین
غم + گین	= غمگین
شرم + گین	= شرمگین

خشمگین: عصبانی ← پدرم، به سبب کارهای بد او خشمگین شد.

غمگین: ناراحت ← من از خبرِ مريض شدن دوستم، غمگین شدم.

شرمگین: خجالتزده ← احمد از کار بد برادرش، شرمگین شد.

* پسوند «گین» در آخر بعضی از اسم‌ها می‌آید و «صفت» می‌سازد.

فراگیر محترم!

شما نیز چند واژه، که با پسوند های «مند» و «گین» ترکیب شده‌اند، بگویید.



اذان بلال

هنگامی که رسول خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} به همراه مسلمانان از مکه به مدینه مهاجرت کردند، پس از مدت کوتاهی در این شهر، مسجدی بنا کردند. وقتی که ساختن مسجد تمام شد به این فکر افتادند که برای اعلام وقت نماز یا دعوت مردم برای جمع شدن در مسجد چه کار کنند؟ آیا مانند مجوسی‌ها آتش روشن کنند یا همچون مسیحی‌ها زنگ را به صدا درآورند یا ...

در چنین اوضاع و احوالی بود که جبرئیل امین^{صلی الله علیه و آله و سلم} از طرف پروردگار، اذان را برای پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} فرو فرستاد. پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} به علی^{صلی الله علیه و آله و سلم} فرمود: اذان را به بلال بیاموز. سپس رسول خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} به بلال فرمود: در اوقات نماز بر بالای مسجد برو و اذان بگو. او نیز طبق دستور پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} روزی چند مرتبه ندای توحید را سر می‌داد؛ اما چون زبان مادری (اصلی) او عربی نبود، نمی‌توانست بعضی از حروف را به خوبی ادا کند؛ مثلاً کلمه‌ی «أشهد» را «أَسْهَد» تلفظ می‌کرد یا (حی) را (هی) می‌خواند؛ به همین علت بارها افرادی نزد پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} می‌آمدند و می‌گفتد: بلال چنین مشکلی دارد، اجازه بفرمایید، ما اذان بگوییم. حضرت می‌فرمود: خیر، خدا می‌فرماید: من «سین» بلال را جای «شین» می‌پذیرم؛ چون این کلمات از جان پاک بلال برمی‌آمد.

آن بلال صدق در بانگ نماز	حری را (هی) خواند از روی نیاز
تا بگفتند ای پیغمبر نیست راست	این خطا اکنون که آغاز بناست
ای نبی و ای رسول کردگار	یک مؤذن کو بُود افصح بیار
خشم پیغمبر بجوشید و بگفت	یک دو رمزی از عنایات نهفت
کای خسان نزد خدا، هی بلال	بهتر از صد حری و حری و قیل و قال

منوی معنوی (مولانا)، د، ص ۲۱۵

درس چهارم

آنچه در این درس می خوانیم:

متن:

مهربانی به پدر و مادر

واژه های جدید:

احترام گذاشتن؛ احسان؛ ادیان الهی؛ اکنون؛ امر (کردن)؛ اهل بیت؛
بندگی؛ به خوبی؛ بیشتر؛ پاک؛ پرسش؛ پیرامون؛ حتی؛ حضرت؛
خوش رفتار؛ سفارش؛ علیه السلام؛ فهمیدن؛ هیچ وقت

نکته ها:

ترکیب وصفی و اضافی

نشانه های ترکیب وصفی و اضافی (ـ؛ ـی)

بیشتر بدانیم:

حق پدر و مادر بر فرزند



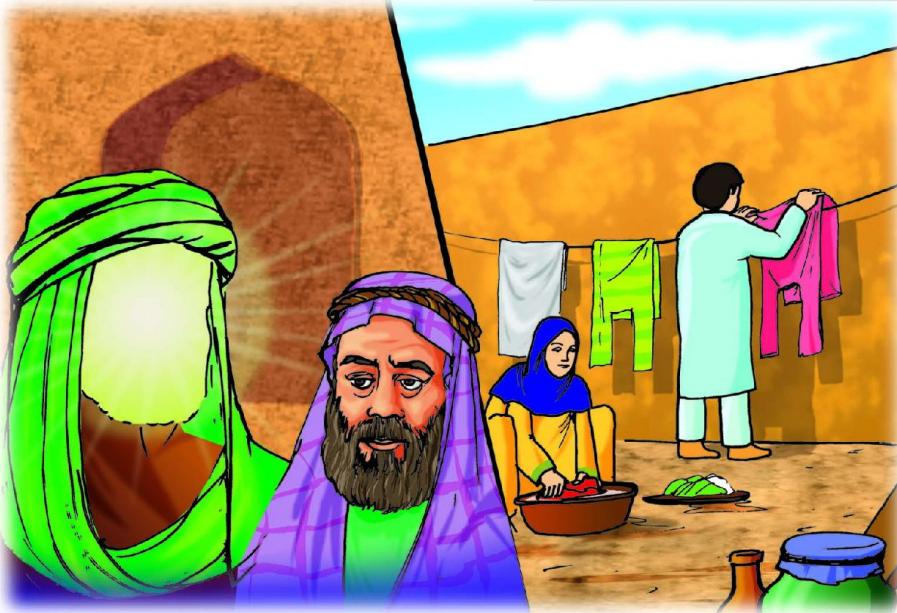
مهربانی به پدر و مادر

در همه‌ی ادیان الهی، مهربانی با پدر و مادر بسیار سفارش شده است. دین اسلام نیز خوش‌رفتاری با پدر و مادر را بسیار مهم دانسته است. خدای مهربان در قرآن کریم، پس از امر به پرستش و بندگی خود، به انسان‌ها دستور داده، به پدر و مادر خود احسان و نیکی کنید.^۱

پیامبر و اهل بیت پاکشان ﷺ نیز پیرامون احترام به پدر و مادر توصیه‌های زیادی فرموده‌اند، و حتی کسانی را که به پدر و مادرشان کمک می‌کردند و به آن‌ها احترام می‌گذاشتند، بیشتر دوست می‌داشتند.

^۱. سوره‌ی بقره/۸۳، اسرا /۲۳؛ نساء /۳۶؛ انعام /۱۵۱ و ...

روزی یکی از یاران حضرت امام صادق علیه السلام به ایشان گفت: «فرزندم اسماعیل، پسر مهربان و خوبی است. هیچ وقت کاری نمی‌کند که من ناراحت شوم. کارهایش را به خوبی انجام می‌دهد. به مادرش هم کمک می‌کند.» امام صادق علیه السلام فرمودند: «من پیش از این هم، اسماعیل را دوست داشتم، اما اکنون خیلی بیشتر او را دوست دارم؛ چون فهمیدم که او با پدر و مادرش مهربان و خوش‌رفتار است.»



پاسخ دهید

۱. خداوند، احترام به پدر و مادر را پس از چه امر مهمی بیان کرده است؟
۲. خدای مهربان در قرآن در مورد پدر و مادر چه دستوری می‌دهد؟
۳. یکی از یاران امام صادق علیه السلام فرزندش به امام چه گفت؟
۴. چرا امام صادق علیه السلام فرمودند: «من اکنون اسماعیل را بیشتر دوست دارم»؟
۵. از اینکه خداوند، احترام به پدر و مادر را پس از پرستش و بندگی خود بیان کرده، چه نتیجه‌ای می‌گیرید؟

واژه‌های جدید

- | | |
|---|--|
| <p>احترام گذاشتن: انجام دادن کاری یا گفتن سخنی که نشانه‌ی بزرگ دانستن کسی یا چیزی باشد؛ بزرگ شمردن</p> <p>ما برای احترام گذاشتن به استاد، هنگام ورود ایشان به کلاس از جایمان بلند می‌شویم.</p> <p>خوبی؛ نیکی فرزندان باید به پدر و مادرشان احسان و نیکی کنند.</p> <p>دین‌های خدایی؛ دین‌هایی که از طرف خدای یکتا آمده است، مانند: دین اسلام، مسیحیت و...</p> <p>در همه‌ی ادیان الهی، دروغ گفتن، کار بسیار بد و راست گفتن، کار بسیار خوبی است.</p> <p>الآن فاطمه، اکنون، هیجده سال دارد.</p> <p>دستور دادن خداوند به همه‌ی انسان‌ها امر کرده است که با هم مهربان باشند، دروغ نگویند و...</p> <p>خانواده؛ اهل بیت در اینجا حضرت علی علیه السلام، حضرت فاطمه زهرا علیه السلام، امام حسین علیه السلام و نه جانشین ایشان می‌باشند.</p> <p>حضرت محمد علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام از هر گناهی پاک و دور هستند.</p> <p>خوب کودکان، حدود دوسلگی می‌توانند به خوبی حرف بزنند و راه بروند.</p> <p>زیادتر بیشتر مردم جهان در قاره‌ی آسیا زندگی می‌کنند.</p> <p>پاک در این درس یعنی، کسی که کارهای بد انجام نمی‌دهد؛ درست‌کار؛ معصوم</p> <p>بندگی؛ انجام دادن دستورهای خدا</p> <p>قبل از آمدن دین اسلام، بیشتر مردم مکه، بت‌ها را پرسش می‌کردند.</p> <p>برای نشان دادن موضوعی استفاده می‌شود؛ درباره‌ی چیزی یا کسی درس دیروز پیرامون قرآن بود و درس امروز پیرامون پدر و مادر است.</p> |  <p>احسان:</p> <p>ادیان الهی:</p> <p>اکنون:</p> <p>امر (کردن):</p> <p>اهل بیت:</p> <p>به خوبی:</p> <p>بیشتر:</p> <p>پاک:</p> <p>پرسش:</p> <p>پیرامون:</p> |
|---|--|

تا جایی که؛ تا آن جا که؛ واژه‌ی حتی هنگامی استفاده می‌شود که بخواهیم چیزی که دور از فکر ماست و به آن توجه نداریم، بگوییم.

- انسان نباید کار بد انعام دهد، حتی اگر دوستش از او بخواهد. کلمه‌ی حضرت برای احترام، قبل از نام بزرگان گفته‌یا نوشته می‌شود.

- حضرت علیؑ فرمودند:

مهربان؛ کسی که دارای اخلاق و رفتار خوب است.

- احمد به همه‌ی مردم، حتی کودکان احترام می‌گذارد؛ او بسیار خوش‌رفتار است.

توصیه، درخواست انجام کاری از کسی

- شاگرد خوب کسی است که به سفارش‌های استادش در انجام تکلیف‌ها گوش کند.

سلام بر او

- ما از کلمه‌ی «علیه‌السلام» برای احترام به پیامبران و امامان استفاده می‌کنیم و هر وقت نام یکی از آن‌ها را می‌گوییم یا می‌نویسیم این واژه را به کار می‌بریم، مانند: امام حسینؑ؛ حضرت

نوحؑ

دانستن چیزی؛ متوجه شدن (فهمید؛ می‌فهمد؛ بفهم)

- من فهمیدم برای یادگرفتن درس، باید چند بار آن را تکرار کنم. هیچ‌گاه؛ هرگز (مخالف؛ همیشه)

- انسان با ایمان، هیچ‌وقت دوست خود را ناراحت نمی‌کند.

حتی:



حضرت:



خوش‌رفتار:



سفارش:



علیه‌السلام:



فهمیدن:



هیچ‌وقت:



واژه‌های مخالف



امر کردن

نهی کردن

پیش از

پس از

ناراحت

خوشحال

یاران

دشمنان

احترام گذاشتن

بی احترامی کردن

بیشتر

کمتر

خوش‌رفتار

بدرفتار

هیچ‌وقت

همیشه؛ دائماً

نکته ها



لطفاً توجه کنید:

گروه دوم	گروه اول
پیامبر ما	پیامبر بزرگ
خانه‌ی مجید	خانه‌ی زیبا
دانشجوی مدرسه	دانشجوی با ایمان
بابای شما	بابای مهربان
صندلی کلاس	صندلی قهوه‌ای

در زبان فارسی دو نوع ترکیب داریم:

- ۱- ترکیب وصفی (گروه اول)
۲- ترکیب اضافی (گروه دوم)

نشانه‌ی اضافه در زبان فارسی، کسره «—» می‌باشد که گاهی به جای کسره‌ی اضافه، یا مکسور «ی» استفاده می‌شود.

ترکیب اضافی:

ترکیب اضافی	مضاف الیه	نشانه‌ی اضافه	مضاف
کتاب زینب	زینب	—	کتاب
خانه‌ی احمد	احمد	ی	خانه
پنجره‌ی اتاق	اتاق	ی	پنجره
بابای من	من	ی	بابا
آهوی جنگل	جنگل	ی	آهو
بینی شما	شما	ی	بینی

- ۱ . در ترکیب اضافی یا وصفی اگر حرف آخر مضاف یا موصوف، آ (a)؛ او (u)؛ ای، یا (هـ سـ) بیان حرکت (ناخوانا) باشد، به جای کسره‌ی اضافه، یا مکسور «ی» گفته یا نوشته می‌شود.
 * (هـ سـ) بیان حرکت (ناخوانا)، هایی است که در آخر واژه نوشته می‌شود، ولی خوانده نمی‌شود، مانند: خانه؛ مدرسه؛ پنجره

ترکیب وصفی:

ترکیب وصفی	صفت	نشانه‌ی اضافه	موصوف
دفتر کوچک ^۲	کوچک	—	دفتر
شانه‌ی آبی ^۳	آبی	ی	شانه
کوزه‌ی بزرگ	بزرگ	ی	کوزه
خدای مهریان	مهریان	ی	خدا
دانشجوی درسخوان	درسخوان	ی	دانشجو
ماهی قرمز ^۴	قرمز	ی	ماهی

زبان آموز گرامی!

لطفاً با توجه به مثال‌های بالا، چند ترکیب وصفی و اضافی بگویید.

۲. علامت اضافه‌ی کسره «ی» در این ترکیب‌ها نوشته نمی‌شود، ولی خوانده می‌شود.

۳. همان‌طور که بیان شد در ترکیب‌ها، اگر حرف آخر مضاف یا صفت «ه»، «ه» ناخوانا باشد، علامت اضافه حرف «ی» می‌باشد که در برخی از نوشته‌ها این «ی» اضافه، به شکل «ء» بر روی «ه»، «ه» نوشته می‌شود، مانند:

شانه‌ی آبی = شانه آبی صندلی‌ی احمد = خانه احمد

۴. اگر حرف آخر مضاف یا موصوف، «و»، «و» با صدای کشیده باشد؛ علامت اضافه‌ی «ی» نوشته می‌شود؛ اما اگر حرف آخرشان «ی» باشد علامت اضافه‌ی «ی» را نمی‌نویسیم؛ ولی می‌خوانیم، مانند:

می خوانیم	می نویسیم
صندلی‌ی احمد	صندلی احمد
ماهی‌ی قرمز	ماهی قرمز

معلم: با آجر جمله بساز.

شاگرد: آقا، ببخشید با آجر خانه می‌سازند، نه جمله.

معلم: با وطن جمله بساز.

شاگرد: من حمام رفتم و تنم را شستم.



حق پدر و مادر بر فرزند

- ۱- فرزند باید به پدر و مادر، خدمت و احترام کند.
- ۲- جلوتر از آن‌ها راه نرود و زودتر از آن‌ها نتشیند.
- ۳- فرمان آن‌ها را اجرا کند و از نهی آن‌ها دوری کند؛ در صورتی که مخالف با دستورات دینی نباشد.
- ۴- با مهربانی و محبت به صورت پدر و مادر نگاه کند.
- ۵- با آنان به نرمی سخن بگوید؛ صدایش را برای آن‌ها بلند نکند.
- ۶- پدر و مادر را با اسم صدا نزند.
- ۷- صحبت آن‌ها را قطع نکند.
- ۸- در شادی و غم آن‌ها شریک باشد.
- ۹- طول عمر آن‌ها را از خدا بخواهد و برایشان دعا کند.
- ۱۰- در تهیه کردن و فراهم نمودن غذا، لباس، مسکن و کارهای روزانه‌ی آن‌ها کوشش نماید.
- ۱۱- بعد از وفات آن‌ها، از برگزاری مراسم غسل، کفن، دفن، تشییع، خواندن نماز وحشت، خواندن قرآن، صدقه دادن، خواندن نماز قضا، گرفتن روزه‌ی قضا و... کوتاهی نکند.
- ۱۲- احترام آن‌ها را در زمان زنده بودن و بعد از مرگ نگه دارد.

درس پنجم

آنچه داین درس می‌خوانیم:

متن:

تربیت کودکان

واژه‌های جدید:

اثر(نتیجه); انتخاب کردن؛ باقی ماندن؛ بوسیدن؛ پاکیزگی؛ تربیت؛
تعجب؛ تیراندازی؛ حرف زدن؛ درباره؛ رشد؛ شیوه؛ کوشیدن؛
گذشت؛ نشاندن؛ نمونه؛ وعده؛ وفا

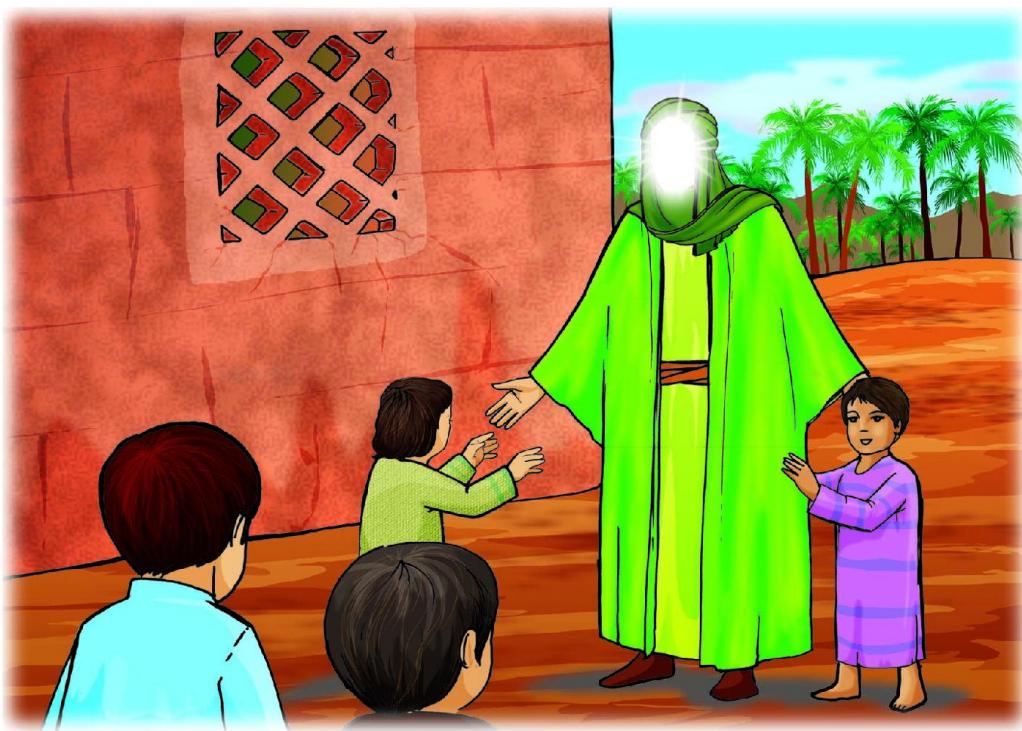
نکته‌ها:

تفاوت کاربرد در فعل‌هایی، مانند:
نشست؛ نشاند

خورد؛ خوراند و ...

بیشتر بدانیم:

تأثیر رفتار بر تربیت



تربيت کودکان

تربيت به معنای رشد دادن و آموزش شيوههای درست زندگی است. تربیت اگر از کودکی آغاز شود، اثر و نتیجه آن برای همیشه در زندگی افراد باقی می‌ماند؛ به همین سبب، اسلام به تربیت کودکان توجه بسیاری نموده است. در اینجا نمونه‌هایی از رفتار و دستورهای پیامبر اسلام ﷺ را می‌خوانیم:

حضرت محمد ﷺ با کودکان مهربان بود و به آنها احترام می‌گذاشت. پیش از آن که کودکان به ایشان سلام کنند، او به آنها سلام می‌کرد. همیشه درباره‌ی کودکان به مسلمانان سفارش می‌کرد و می‌فرمود: «کودکان را گرامی بدارید و با آنها مهربان باشید.

کسی که به کودکان مهربانی نکند، مسلمان نیست.»

روزی، پیامبر اکرم ﷺ فرزندان کوچکش حسن و حسین علیهم السلام را روی زانویش نشانده بود و می‌بوسید. مردی که از آن محل می‌گذشت، با تعجب گفت: «من ده فرزند دارم و تاکنون هیچ یک از آن‌ها را نبوسیده‌ام.» حضرت فرمودند: «خداؤند کسی را که با فرزندانش مهربانی نکند، دوست ندارد.»

پیامبر اسلام، حضرت محمد ﷺ، دربارهٔ تربیت کودکان فرموده است:

- برای کودکان خود، نام خوب انتخاب کنید.
- با زبان کودکی با آن‌ها حرف بزنید.
- هر وقت به آن‌ها وعده دادید، به آن وفا کنید.
- به آن‌ها دروغ نگویید.
- در پاکیزگی آن‌ها بکوشید.
- به آن‌ها تیراندازی و شنا بیاموزید.



پاسخ دهید

۱. تربیت یعنی چه؟
۲. چرا باید تربیت را از کودکی آغاز کنیم؟
۳. رفتار پیامبر ﷺ، با کودکان چگونه بود؟
۴. به فرموده‌ی پیامبر ﷺ، خداوند چه کسانی را دوست ندارد؟
۵. حضرت محمد ﷺ درباره‌ی تربیت کودکان چه دستورهایی داده‌اند؟
- ع زمانی که پیامبر ﷺ امام حسن و امام حسین علیهم السلام را می‌بوسید برای آن مرد چه حالتی ایجاد شد و چه گفت؟

واژه‌های جدید

- اثر:  نتیجه؛ چیزی که پس از انجام کاری به دست می‌آید.
- انتخاب کردن:  اثر و نتیجه‌ی یاد گرفتن زبان فارسی این است که ما می‌توانیم به زبان فارسی بخوانیم، بتنویسیم و صحبت کنیم.
- باقی ماندن:  قبول کردن یک چیز از میان چند چیز من از میان دانشگاه‌های اسلامی جهان، جامعه المصطفی علیهم السلام را برای درس خواندن انتخاب کردم.
- بوسیدن:  وجود داشتن بخشی از یک چیز، بعد از تمام شدن بخش دیگر آن (باقی ماند؛ باقی می‌ماند؛ باقی بمان)
- تعجب:  ما پنج درس از کتاب چهارم را خوانده‌ایم و پانزده درس دیگر باقی مانده است.
- پاکیزگی:  بوسیدن (بوسید؛ می‌بوسد؛ بیوس)
- تربیت:  بوسیدن دست پدر و مادر بسیار خوب است و ثواب دارد.
- تمیزی؛ نظافت  اسلام به پاکیزگی و تمیز بودن، اهمیت زیادی می‌دهد.
- تعجب:  یاد دادن رفتار و اخلاق خوب به کسی
- تعجب:  سلام کردن به دیگران، نشان دهنده‌ی ادب و تربیت انسان است.
- تعجب:  یک شکل و حالت در انسان که از دیدن، شنیدن یا بخورد با چیزی که منتظر آن نیست، به وجود می‌آید.
- تعجب:  وقتی در فصل تابستان برف آمد، همه‌ی مردم تعجب کردند.



تیراندازی:

انداختن تیر به طرف کسی یا چیزی برای کشتن، شکار یا مسابقه

- شکارچی با تفنگ به طرف آهو تیراندازی کرد.



حروف زدن:

صحت کردن؛ سخن گفتن (حروف زد؛ حرف می‌زنند؛ حرف بزن)

- یک ساعت پیرامون مشکلاتم با مدیر حرف زدم.

پیرامون...



- من فردا درباره‌ی تربیت کودکان در کلاس سخنرانی می‌کنم.

بزرگ شدن، کامل شدن



رشد:

- شیر مادر در رشد کودکان، اثر بسیار زیادی دارد.

انتخاب یک راه مخصوص برای انجام کاری؛ راه و روش



شیوه:

- برای آموزش زبان فارسی، شیوه‌های مختلفی وجود دارد که بهترین

شیوه، آموزش فارسی به فارسی است.



کوشیدن:

کوشش کردن؛ تلاش کردن (کوشید؛ می‌کوشد؛ بکوش)

- ما می‌کوشیم تا زبان فارسی را به خوبی یاد بگیریم.

رفتن از جاهایی که بین مکان شروع حرکت و پایان حرکت قرار دارد.

- هوایپما از بالای کوهها، جنگل‌ها، شهرها و... می‌گذرد.

سوانجام کار؛ چیزی که در پایان کاری به دست می‌آید.

- نتیجه‌ی آموزش زبان فارسی، خواندن، نوشتن و صحبت کردن به

این زبان است.



نشاندن:

در این درس یعنی، قرار دادن کسی روی صندلی یا... به حالت

نشسته (نشاند؛ می‌نشاند؛ بنشان)



نمونه:

- فاطمه فرزندش را از روی زمین برداشت و روی صندلی نشاند.

در این درس یعنی، مقدار کمی یا کوچکی از یک چیز یا یک عدد از چیزی

- پارچه فروش چند نمونه از پارچه‌ها را به من نشان داد و من یک نمونه

را انتخاب کردم.



وعده:

قرار گذاشتن با کسی درباره‌ی انجام دادن یا ندادن کاری

- من به دوستم وعده دادم که در یاد گرفتن زبان فارسی به او کمک کنم.

اجام دادن آنچه که به دیگران وعده و قول داده‌ایم.



وفا:

- من به پدر و مادرم قول دادم که خوب درس بخوانم و اکنون با

خوب درس خواندن به قولم وفا می‌کنم.



۴۴

واژه‌های مخالف



پاکیزگی	باقی ماندن
کنیفی	تمام شدن؛ از بین رفتن
درست	حرف زدن
نادرست؛ غلط	سکوت کردن
مسلمان	دروغ گفتن
کافر	راست گفتن
وفا	مهربانی
بی‌وفایی	نامهربانی
	وفا کردن
	پیمان شکستن

– آموزگار: پرویز چرا دیر آمدی؟

آقا، مادرم مریض بود، رفتم برایش دوا بخرم.

– آموزگار: جمشید تو چرا دیر آمدی؟

آقا، ساعتمان خراب بود، دیر بیدار شد.

– آموزگار: سینا تو چرا دیر آمدی؟

سرم درد می‌کرد، آقا

– آموزگار: هوشنگ، چرا گریه می‌کنی؟

آخه، آقا، اینها همه‌ی چیزهایی را که من می‌خواستم بگم، گفتند.

برای من دلیلی نمانده تا بگوییم!!



لطفاً با دقّت بخوانید.

الف. زینب روی صندلی نشست.
فاطمه، زینب را روی صندلی نشاند.

ب. علی، لباس‌هایش را پوشید.
پدر، لباس‌های علی را به او پوشاند.

ج. بیمار داروهایش را خورد.
پرستار، داروها را به بیمار خوراند.

د. کودک پس از خوردن غذا خوابید.
مادر، کودک را پس از خوردن غذا خوابانید.^۱

* در هر دسته، جمله‌ی اول با جمله‌ی دوم چه تفاوتی دارد؟
در قسمت الف، جمله‌ی اول، عمل نشستن را خود حسن انجام داده است، اما در جمله دوم، عمل نشستن را خود حسن انجام نداده، بلکه به کمک علی انجام شده است.
قسمت «ب» هم، در جمله‌ی اول، علی، خودش لباس‌هایش را پوشید؛ ولی در جمله‌ی دوم علی خودش لباس‌هایش را نپوشید، بلکه به کمک پدرش این کار انجام شد، و...

زبان آموز عزیز!

- شما نیز چند نمونه، مانند مثال بالا بگویید و توضیح دهید.

۱. این بحث درباره‌ی تبدیل فعل ناگذر به گذرا (ازم به متعدی)، یا متعدی کردن دوباره یک فعل می‌باشد؛ که در کتاب‌های بعد، بیشتر توضیح داده می‌شود.



«تأثیر رفتار بر تربیت»

یکی از فرزندان علامه طباطبائی^۱ می‌گوید:

هر گز فراموش نمی‌کنم در دوره‌ی نوجوانی، وقتی سحرها پدرم برای بیدار کردن من جهت خواندن نماز صبح، وارد اتاق می‌شد، چگونه با مهربانی و احترام مرا صدا می‌زد. آن قدر جمله‌ها و کلماتش، زیبا و دلنشیں بود که حتی پس از بیدار شدن هم فوراً از بستر خود بلند نمی‌شدم، بلکه خودم را به خواب می‌زدم و منتظر می‌ماندم تا چند بار دیگر مرا صدا کند و نوازش دهد تا بیشتر لذت ببرم و همین رفتار ایشان سبب علاقه‌ی شدید من و دیگران به نماز شد.

امام صادق^ع از رسول خدا^{علیه السلام} روایت کرده‌اند: خداوند رحمت کند کسی را که در نیکوکاری به فرزندش کمک کند. راوی پرسید: چگونه یاری نماید؟ حضرت فرمودند:

۱- آنچه که کودک در اندازه‌ی توانش انجام داده، قبول کند.

۲- آنچه برای کودک مشکل است، از او نخواهد.

۳- او را به گناه کردن و ادار نکند.

۴- به او دروغ نگویید و در برابر او کارهای نادرست انجام ندهد.^۱

۱. حدیث تربیت کودک از مجموعه‌ی گفتار فلسفی.

درس ششم

آنچه داین درس می خوانیم:

متن:

خلیج فارس

واژه های جدید:

از راه؛ اهمیت (مهم)؛ به دست آوردن؛ بندر؛ بین؛ تفریح؛ تمام؛
تنگه؛ توسعه؛ جزیره؛ خلیج؛ درآمد؛ ساحل (سواحل)؛ ساحل نشین؛
صادر شدن؛ صید؛ عمق؛ قرار داشتن؛ کیلومتر؛ مروارید؛ منطقه؛

نفت؛ نوع

نکته ها:

نهاد و گزاره

همانند نبودن نهاد و شناسه های فعل

بیشتر بدانیم:

دریای پارسیان

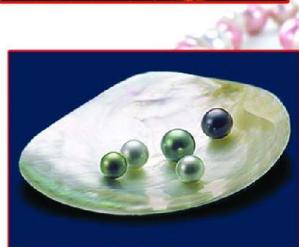


خليج فارس

خليج فارس بين ايران و عربستان قرار دارد. طول آن ۸۰۰ کيلومتر، و عرض آن بين ۹۰ تا ۳۲۰ کيلومتر است. عمق آن در برخی جاهای به ۹۰ متر می‌رسد. تنگه‌ی هرمز، خليج فارس را از دریای عمان جدا می‌کند. رودهای کرخه، دز و کارون به خليج فارس می‌ريزند. آبادان، ماهشهر، بوشهر، بندرلنگه و بندرعباس از شهرهای ساحلی آن هستند.

بندرهای امام خمینی، شهید رجایی و چند بندر دیگر که در طول این خلیج قرار دارد، اثر مهمی در توسعه و پیشرفت ایران دارند. از شهرهای ساحلی خلیج فارس به تمام دنیا نفت صادر می‌شود؛ همین نکته، سبب اهمیت زیاد این خلیج و تنگه‌ی هرمز شده است. کشور ایران در این منطقه غیر از فروش نفت، از راه صید ماهی نیز درآمد زیادی به دست می‌آورد.

در خلیج فارس حدود ۲۰۰ نوع ماهی وجود دارد. مروارید و صدف در سواحل این خلیج بسیار صید می‌شود. صید مروارید یکی از شغل‌های مردم ساحل‌نشین است. جزیره‌ی کیش یکی از جزیره‌های زیبا و تفریحی خلیج فارس است.



پاسخ دهید

۱. خلیج فارس بین کدام کشورها قرار دارد؟
۲. چه رودهایی به خلیج فارس می‌ریزند؟
۳. چه شهرهایی در ناحیه‌های ساحلی خلیج فارس قرار دارند؟
۴. چه نکته‌ای باعث اهمیت زیاد خلیج فارس شده است؟
۵. چه چیزهایی در سواحل این خلیج به فراوانی صید می‌شود؟
۶. جزیره‌ی کیش در کجا قرار دارد؟

واژه‌های جدید



- | | |
|---|------------------|
| از راه:
- آن‌ها از راه تجارت، پول بسیاری به دست آورند.

اهمیت:
- در دین اسلام، تحصیل علم اهمیت زیادی دارد.

به دست آوردن:
داشتن چیزی که در گذشته آن را نداشته‌ایم.
(به دست آوردم؛ می‌آورم؛ بیاور) |

 |
| میان:
- در بین کشورهای اسلامی، اندونزی بزرگ‌ترین کشور است.

تفریح:
انجام دادن کاری یا رفتن به جایی برای شاد و خوشحال بودن و
از بین بردن خستگی؛ گردش |

 |
| بندر:
محلی در کنار دریا که کشتی‌ها در آن جا می‌ایستند و بارها و
مسافران خود را پیاده یا سوار می‌کنند.

تمام:
- بندر امام خمینی، بزرگ‌ترین بندر ایران است. |

 |
| پنگه:
راهی که عرض آن کم است و میان آب یا دو کوه قرار دارد.

توسعه:
- تنگه‌ی جبل‌الطارق، بین کشورهای مغرب و اسپانیا قرار دارد.

جزیره:
- ما باید برای توسعه و پیشرفت کشورهای اسلامی تلاش کنیم.

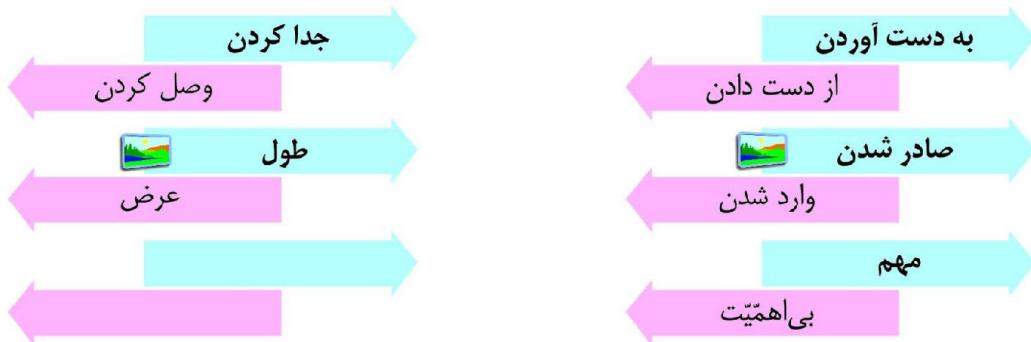
خليج:
- جزیره‌های ایرانی ابوالموسى، تُنب بزرگ و تُنب کوچک در خلیج
فارس قرار دارند.

قسمتی از دریا که در خشکی جلو رفته و سه طرف آن خشکی قرار دارد.
- خلیج فارس در جنوب ایران قرار دارد. |

 |

درآمد:	بولی که از راه کسب و کار به دست می‌آید. - بیشتر مردم دوست دارند، درآمدشان زیاد شود.
ساحل:	زمین کنار دریا و رودخانه‌های بزرگ (سواحل: جمع ساحل) - تماشای غروب خورشید در ساحل دریا بسیار زیبا است.
ساحل‌نشین:	کسی که کنار دریا زندگی می‌کند. - قایق سازی یکی از شغل‌های مردم ساحل‌نشین است.
صادر شدن:	چیزی یا کالایی که از یک کشور به کشورهای دیگر فرستاده می‌شود. - نفت و گاز از خلیج فارس به کشورهای آسیایی و غربی صادر می‌شود.
صيد:	شکار حیوانات؛ گرفتن ماهی یا حیوانات دیگر از دریا - شغل بیشتر ساحل‌نشینان، صید ماهی است.
عمق:	گودی - عمق بعضی از جاهای خلیج فارس به ۹۰ متر می‌رسد.
قرار داشتن:	بودن چیزی در جایی (قراردادشت؛ قرار دارد) - کشور ایران بین عراق و افغانستان قرار دارد.
کیلومتر:	به هر ۱۰۰۰ متر یک کیلومتر گفته می‌شود. - فاصله‌ی تهران تا قم ۱۲۵ کیلومتر است.
مروارید:	سنگی گران‌قیمت که در بعضی از صدف‌های دریایی وجود دارد. - از مروارید، برای ساختن گردنبندهای زیبا استفاده می‌شود.
منطقه:	بخشی از یک سرزمین، کشور یا شهر - منطقه‌ی خاورمیانه در قاره‌ی آسیا قرار دارد.
نفت:	چیزی مانند آب است که رنگ قهوه‌ای تیره دارد و در زیر زمین قرار دارد. - بیشترین نفت دنیا در قاره‌ی آسیا وجود دارد.
نوع:	گروهی یا تعدادی از چیزها یا موجودات زنده که دارای صفت‌های همانند می‌باشند. - گربه، اسب، ماهی و... هر کدام یک نوع حیوان هستند.

واژه‌های مخالف





۱. نهاد و گزاره

- فاطمه درس می‌خواند.
- خلیج فارس بین ایران و عربستان قرار دارد.
- احمد و محمد برای فوتبال به ورزشگاه رفتند.

جمله	
گزاره ^۲	نهاد ^۱
درس می‌خواند.	فاطمه
بین ایران و عربستان قرار دارد.	خلیج فارس
برای فوتبال به ورزشگاه رفتند.	احمد و محمد

- هر جمله در زبان فارسی دو قسمت دارد: نهاد؛ گزاره.
- هر نهاد معمولاً با فعل خود مطابقت می‌کند. مانند: من طلبه هستم.
- پیامبران مهربان بودند.

۲. همانند نبودن نهاد و شناسه‌ی فعل

- در برخی موارد می‌توانیم همانندی نهاد و فعل را رعایت نکنیم:

الف: برای احترام: پیامبر ﷺ فرمودند:

استاد ساعت هشت به کلاس آمدند.

ب: نهاد، غیرجاندار باشد: شیشه‌های خانه، به سبب زلزله شکست.

۱. همان‌طور که خواندیم، «نهاد» قسمتی از جمله است که درباره‌ی آن خبر می‌دهیم.

۲. «گزاره»، خبری است که درباره‌ی نهاد داده می‌شود، مانند: احمد به مدرسه رفت.

نهاد گزاره



دریای پارسیان

خليج فارس که در جنوب ايران قرار دارد، داراي موقعه خاص و ممتاز است و همواره مورد توجه کشورهای مختلف جهان بوده است. در خليج فارس غير از ذخایر ماهی، بزرگترین منابع نفتی جهان نيز وجود دارد.

اين خليج ييش از ۲۲۶/۲۵۱ کيلومتر مربع مساحت دارد. هوای خليج فارس و استانها و شهرهای اطراف آن بسیار گرم و مرطوب است. در اين خليج جزایر بسیار مختلفی، مانند کيش، ابوموسی، تتب بزرگ و کوچک، قشم، خارک و... وجود دارد.

القوم «پارس» اوّلین انسان‌هایی بودند که بخش‌های جنوبی ايران را برای سکونت انتخاب کردند و نام «دریای پارس» را بر این خليج گذاشتند.

حدود ۲۵۰۰ سال پيش، تقریباً ۵۰۰ سال پيش از میلاد مسیح پیش از میلاد مسیح، داريوش هخامنشی (پادشاه ایران) با کشتی‌رانی در دریای پارس، نخستین ناوگان دریایی جهان را به وجود آورد. کشتی‌های او طول رودخانه‌ی سند تا کرانه‌های اقیانوس هند و دریای عمان و خليج فارس را پیمودند و به فرمان او کانالی در نزدیکی سوئز تا دریای مدیترانه کنده شد که در نوشه‌های آمده است: «من (داريوش هخامنشي) پارسي هستم. از پارس مصر را گشودم. من فرمان کنند اين کانال را داده‌ام...»

از سفرنامه‌ی فيشاگورث، ۵۷۰ سال قبل از میلاد مسیح، تا سال ۱۹۵۸ میلادي در تمام منابع مكتوب جهان، نام «خليج فارس و يا معادل‌های آن ثبت شده است. فلاويوس آريانوس در آثارش از خليج فارس به نام «پرسیکون کالی‌تاس» نام برد، و یونانی‌های باستان اين خليج را «پرسیکوس سینوس» يا «سينوس پرسیکوس» که همان «خليج فارس» است، نامیدند. تا قرن نوزدهم ميلادي در کشورهای عربی با نام‌های «الخليج الفارسی» يا «بحر الفارسین» يا «بحر العجم» و در زبان‌های اروپایی با نام‌هایی مانند: «Persian Gulf»؛ «Golfodi Persia» و «Persische Golf»؛ «Sinus Persian» شده است.

درس هفتم

آنچه در این درس می خوانیم:

متن:

هم سفر

واژه های جدید:

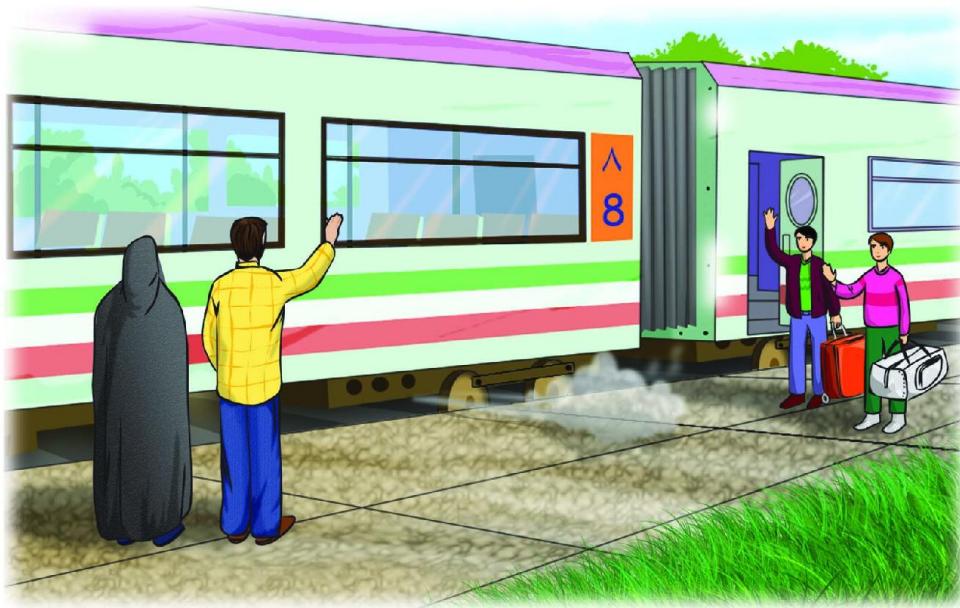
آداب؛ امتیاز؛ بخشیدن؛ برتر؛ بر عهده گذاشت؛ پذیرفت؛ تجربه؛
تعریف کردن؛ تقسیم کردن؛ توقف کردن؛ حج؛ داستان؛ رهبر؛
سجاده؛ سر (سفره)؛ سودمند؛ شناختن؛ عبادت؛ فقط؛ فواید؛ فوراً؛
قابل شدن؛ گوشه؛ مسئول؛ مقدس؛ همین که؛ یاری نمودن

نکته ها:

ضمیر های مشترک «خود؛ خویش؛ خویشن»

بیشتر بداییم:

حق هم سفر



هم‌سفر

در مسافرت که همان رفتن از جایی به جایی دیگر برای تفریح یا کار می‌باشد، فواید بسیاری وجود دارد؛ مثلاً می‌توان دیگران را شناخت و تجربه‌های زیادی به دست آورد؛ اما لازم است بدانیم، مسافرت آدابی دارد که دانستن و عمل کردن به آن‌ها بسیار سودمند است:

۱. بهتر است قبل از سفر با هم‌سفران خود آشنا شویم.
۲. در تمام مدت سفر با دیگران خوش رو و خوش رفتار باشیم.
۳. از غذای خود به هم‌سفرانمان ببخشیم و اگر ما را سرفسره‌ی غذاشان دعوت نمودند، بپذیریم.
۴. اگر هم‌سفران نیاز به کمک داشتند، آن‌ها را یاری نماییم.
۵. در مدت سفر، یک نفر را به عنوان مسئول و رهبر انتخاب کنیم.
۶. کارها را در مدت مسافرت میان افراد تقسیم کنیم و هر کسی کاری را که بر عهده‌اش گذاشته شده، انجام دهد. هیچ کس نباید برای خود امتیازی قائل شود تا دیگران کارهای او را انجام دهند.

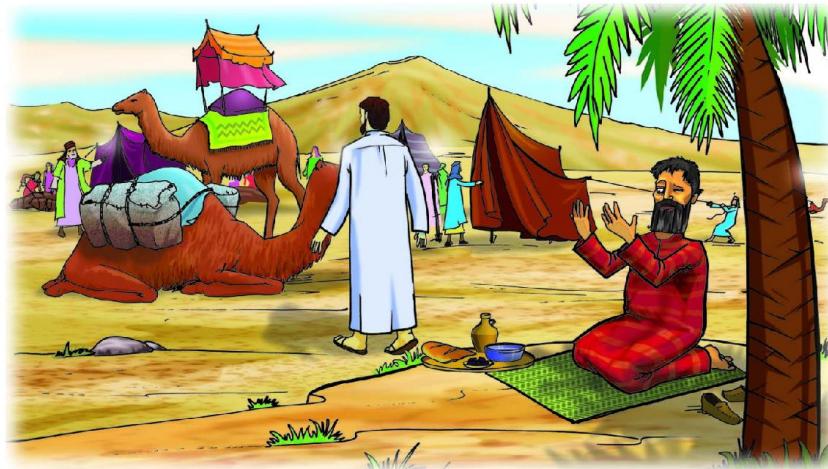
اکنون به داستانی که در آن یکی از دستورهای اسلامی در هنگام مسافرت بیان شده است، توجه نمایید:

مردی از سفر حج برگشته بود و داستان سفر خود و همراهانش را برای امام صادق علیه السلام تعریف می‌کرد. او از یکی از همراهانش بسیار تعریف می‌کرد و درباره‌ی او می‌گفت: «هم‌سفر ما، مرد بسیار با ایمانی بود. وی در تمام مدت سفر، مشغول عبادت بود و همین که در محلی توقف می‌کردیم، فوراً به گوشه‌ای می‌رفت و سبّحاده‌ی خویش را پنهان می‌کرد و به عبادت خدا مشغول می‌شد.»

امام صادق علیه السلام پرسیدند: «پس کارهای دیگر او را چه کسی انجام می‌داد؟»

مرد جواب داد: «ما انجام می‌دادیم. او فقط به کارهای مقدسش مشغول بود.»

امام علیه السلام فرمودند: «بنابراین، همه‌ی شما از او برترید.»



پاسخ دهید

۱. مسافرت چه فایده‌هایی دارد؟
۲. دو مورد از آداب سفر را بگویید؟
۳. مردی که از سفر حج برگشته بود، چه چیزی را برای امام صادق علیه السلام تعریف می‌کرد؟
۴. او درباره‌ی همسفرش چه می‌گفت؟
۵. امام صادق علیه السلام از او چه پرسید و مرد چه پاسخی داد؟
۶. به نظر شما در مسافرت چرا باید یک نفر را به عنوان رهبر و مسئول انتخاب کنیم؟

واژه‌های جدید



آداب: رفتار و کارهایی که مردم یک محل یا پیروان یک دین آن را معمولاً انجام می‌دهند.

- باید به کودکان، آداب غذاخوردن را یاد بدهیم، مانند: گفتن «بسم الله» در اول غذا خوردن و «الحمد لله» در آخر آن؛ آرام غذا خوردن و ...

امتیاز؛ برتری

- انسان به سبب داشتن عقل، بر تمام موجودات دیگر امتیاز و برتری دارد.
بخشش کردن؛ دادن هدیه به دیگران (بخشید؛ می‌بخشد؛ ببخش)
- حضرت فاطمه^{علیها السلام} گردن بندش را به انسان نیازمندی بخشید.

برتر؛ بالاتر

- افراد درست کار و باتفاقاً برتر از دیگران هستند.
انجام کاری را به کسی دادن (بر عهده گذاشت؛ می‌گذارد؛ بگذار)
- خداوند هدایت مردم را بر عهده‌ی پیامبران، امامان و علمای با ایمان گذاشته است.

پذیرفتن:

قبول کردن (پذیرفت؛ می‌پذیرد؛ پذیر)
- من هدیه‌ی دوستم را پذیرفتم و از او تشکّر کردم.
آگاهی و علمی که از راه تمرین و تکرار به دست می‌آید، نه از راه خواندن.
- برادرم استاد است؛ او بیست سال است که زبان فارسی درس می‌دهد و در این کار تجربه‌ی زیادی دارد.

معرفی کردن:

۱. گفتن و بیان کردن داستانی ۲. خوبی دیگران را گفتن؛ تشویق کردن
- داستان مسلمان شدن خود و خانواده‌ام را برای دوستانم تعریف کردم.
- دیروز استاد از دوستم تعریف کرد؛ چون او تکلیف‌هایش را خوب نوشته بود.

تقسیم کردن:

قسمت کردن؛ دادن بخشی از یک کار یا چیزی به دو یا چند نفر
- مادرم برخی از کارهای خانه را بین من و خواهرم تقسیم کرد:
خرید نان و میوه را بر عهده‌ی من گذاشت، و جارو کردن و تمیز کردن اتاق‌ها را بر عهده‌ی خواهرم گذاشت.

توقّف کردن:	ایستادن؛ حرکت نکردن - ماشین‌ها پشت چراغ قرمز توقّف می‌کنند.
حج:	یکی از عبادت‌ها که مسلمانان در مکه انجام می‌دهند. - هنگام انجام دادن حج، مسلمانان از همهٔ جهان به مکه می‌آیند.
داستان:	گفتن یا نوشتن حادثه‌های خوب و بد که در زندگی هر کس اتفاق می‌افتد. - من داستان زندگی حضرت یوسف ﷺ را خوانده‌ام.
رهبر:	کسی که مردم را هدایت و راهنمایی می‌کند. - پیامبر و امامان، بهترین رهبران برای راهنمایی و هدایت انسان‌ها هستند.
سجاده:	جانماز - مادر بزرگ‌همیشه هنگام نماز، سجاده‌اش را پهن می‌کند و روی آن نماز می‌خواند.
سر (سفره):	کنار (سفره) - ما همیشه سر سفره با ادب می‌نشینیم و قبل از خوردن غذا «بسم الله» می‌گوییم.
سودمند:	چیزی که سود و فایده دارد. - وجود خورشید، برای همهٔ موجودات سودمند است.
شناختن:	به دست آوردن علم و دانش و اطلاعات نسبت به چیزی یا کسی (شناخت؛ می‌شناسد؛ بشناس)
عبادت:	- بهترین راه برای شناختن دوستان خوب و بد مسافت کردن با آن‌هاست. انجام دادن دستورهای خداوند؛ بندگی - خدمت کردن به مردم، بزرگ‌ترین عبادت است.
فقط:	این است و غیر از این نیست. - ما باید فقط خداوند را عبادت کنیم.
فواید:	(جمع فایده) فایده‌ها؛ سودها - ورزش کردن فواید زیادی برای سلامتی انسان دارد.
فوراً:	زود؛ سریع - چون حال بیمار خیلی بد بود، او را فوراً با آمبولانس به بیمارستان برندند.
قائل شدن:	خواستن یا قبول کردن چیزی یا صفتی برای خود یا دیگران - پدرم، هنگام تقسیم کارهای خانه برای خودش امتیازی قائل نمی‌شود.

گوشه:



کنار؛ در این درس یعنی، مکانی دور از دیگران؛ جایی که کسی نباشد.

- به افرادی که به گوشاهای می‌روند و با دیگران رفت و آمد ندارند،

گوشه‌گیر می‌گویند.

مسئول:



کسی که وظیفه‌ی انجام دادن کاری را دارد.

- به مسئول مدرسه، مدیر می‌گوییم؛ به مسئول شهر، شهیدار و به

مسئول کشور رئیس جمهور گفته می‌شود.

مقدس:



پاک؛ چیزی یا کاری که در آن بدی وجود ندارد.

- مسجد، مکانی مقدس است.

همین که:



هنگامی که؛ همان وقت که؛ همان لحظه که

- همین که به فرودگاه تهران رسیدم، به دوستم رضا تلفن زدم.

کمک کردن (یاری نمود؛ یاری می‌نماید؛ یاری بنما)

یاری نمودن:



- یاری نمودن به مردم ضعیف، عبادت است.

واژه‌های مخالف



بخشیدن

بُخل ورزیدن

پهنه کردن

جمع کردن

خوش‌اخلاق

بداخلاق

سودمند

زیان‌آور؛ بی‌فایده

مشغول بودن

بی‌کار بودن

نیاز داشتن

بی‌نیاز بودن

انجام دادن

ترک کردن

پذیرفتن

رد کردن

توقف کردن

حرکت کردن

خوش رو

اخمو؛ ترش رو

فایده

ضرر

مقدس

ناپاک؛ نامقدس



لطفاً توجه کنید:

خود را آماده‌ی سفر کردیم.

خود را آماده‌ی سفر کردم.

خود را آماده‌ی سفر کردی.

خود را آماده‌ی سفر کردی.

خود را آماده‌ی سفر کردند.

خود را آماده‌ی سفر کرد.

* در جمله‌های بالا به واژه‌ی «خود» **ضمیر مشترک** می‌گویند. ضمیر مشترک کلمه‌ای است که می‌تواند به جای همه‌ی ضمیرهای شخصی (من، تو، او، ما، شما، آن‌ها) استفاده شود.

خودمان را آماده‌ی سفر کردیم.

خودم را آماده‌ی سفر کردم.

خودتان را آماده‌ی سفر کردی.

خودت را آماده‌ی سفر کردی.

* ضمیر مشترک «خود» معمولاً با ضمیرهای پیوسته (م، ت، ش، مان، تان، شان) برای تأکید می‌آید. مثال: **خودم** کار می‌کنم و درس می‌خوانم.

ما خودمان را آماده‌ی سفر کردیم.

من خودم را آماده‌ی سفر کردم.

شما خودتان را آماده‌ی سفر کردید.

تو خودت را آماده‌ی سفر کردی.

* گاهی ضمیر مشترک «خود» علاوه بر ضمیر شخصی پیوسته (م، ت، ش، مان، ...) همراه ضمیر شخصی گستاخی یا منفصل (من، تو، ...) برای تأکید زیاد آورده می‌شود.

مثال: **من خودم** این وزنه‌ی سنگین را بلند کردم.فرزند کوچکم علی، **خودش** به مدرسه می‌رود و می‌آید.

آنها خودشان غذا می‌پزند و می‌خورند.

خویشن را آماده‌ی سفر کردم.^۱

خویشن را آماده‌ی سفر کردی.

* واژه‌های «خویش» و «خویشن» نیز ضمیر مشترک می‌باشند که بیشتر در شعر استفاده می‌شوند.

۱. ضمیر مشترک «خود» بیشتر از «خویش و خویشن» استفاده می‌شود؛ این دو بیشتر در شعر یا نشرهای ادبی استفاده می‌شوند.



حق هم سفر

.... به اندازه‌ی چند قدم جلوتر از من حرکت می‌کرد. قدم‌هایم را تشدیر کردم تا به او برسم؛ اماً قبل از آن‌که به او برسم، مرا دید و ایستاد. وقتی به او رسیدم، با صدای گرم و صمیمانه و با احترام زیاد گفت: «به کدام سو می‌روی؟»

- به آن سوی کوفه. شما به کدام طرف می‌روید؟

- به سمت کوفه.

- بنابراین با هم همراه خواهیم بود.

همراهی مرد غریب، چنان دل‌نشین و لذت‌بخش بود که طولانی بودن راه را احساس نکردم و تنها وقتی به خود آمدم که از دو راهی شهر رد شده بودیم و مرد غریب‌هه نهوز همراه من بود. با تعجب پرسیدم: «مگر شما نمی‌خواستید به کوفه بروید؟»

- آری.

- پس چرا راه خود را کج کردید و همراه من آمدید؟

- این سفارش پیامبر ماست که فرمود: «هر گاه با کسی هم‌سفر شدید بر یک‌دیگر حقیقی پیدا می‌کنید؛ تو نیز بر من حقیقی داری، می‌خواهم در مقداری از راه، تو را بدرقه کنم و بعد راه خودم را بروم.»

با مشاهده‌ی این اخلاق زیبا و احترام فوق العاده در فکر فرو رفتم و شیگفتی من وقتی بیشتر شد که فهمیدم او «علی بن ابی طالب (علیه السلام)» خلیفه‌ی مسلمانان است. تصمیم گرفتم همراه این هم‌سفر مهربان و دوست داشتنی به سمت کوفه بروم؛ در بین راه، پس از صحبت‌هایی با او تصمیم را گرفتم و به او گفتم: «من هم به دین شما و پیامبرتان ایمان می‌آورم.»

درس هشتم

آنچه داین درس می خوانیم:

متن:

مشورت

واژه‌های جدید:

آگاهی؛ با تجربه؛ بر همین اساس؛ پیروزی؛ تشکیل دادن؛
تصمیم گرفتن؛ توکل کردن؛ توکل کننده؛ جلسه؛ جنگ کردن؛ دانا؛
دشمن؛ دفاع؛ دور؛ عاقل؛ عبور کردن؛ کفار؛ گند؛ گودال؛
معروف شدن؛ موضوع؛ نظردادن؛ همانا

نکته‌ها:

پسوند «با» و «بی»: با تجربه؛ بی تجربه
واژه‌های «گند»؛ «گند»؛ «گند»

بیشتر بدانیم:

با چه کسانی مشورت کنیم؟



مشورت

مشورت، یعنی استفاده از فکر و نظر دیگران. انسان‌ها به تنها‌یی درباره‌ی هر چیزی علم و آگاهی ندارند؛ بنابراین هنگام انجام کارهای مهم و تصمیم‌های بزرگ نیازمند استفاده از فکر و دانش افراد عاقل، دانا و با تجربه می‌باشند.

خداآوند بزرگ در قرآن می‌فرماید:

«ای پیامبر، در کارها با مردم مشورت کن؛ ولی هنگامی که تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن و آن را انجام بده؛ همانا خداوند توکل کنندگان را دوست دارد.»
بر همین اساس پیامبر اسلام ﷺ در کارهای گوناگون و موضوعات مهمی،
مانند جنگ کردن، با یاران خود مشورت می‌نمودند.

به عنوان نمونه، هنگامی که یهودیان می‌خواستند به پیامبر و مسلمانان مدینه حمله کنند، حضرت فوراً جلسه‌ای تشکیل دادند و با یاران خود، پیرامون شیوه‌ی دفاع در برابر حمله‌ی یهودیان مشورت نمودند. هر کس نظری داد، نوبت به سلمان‌فارسی رسید. او گفت: ای پیامبر خدا، ما ایرانیان هنگام دفاع، دور شهر را به مقداری می‌کنیم که دشمنان حتی با اسب هم نتوانند از آن عبور کنند؛ با این کار خطر دشمن بسیار کم می‌شود.

سرانجام نظر سلمان پذیرفته شد و آن جنگ به سبب همان گودالی که در اطراف مدینه کنده شده بود، به جنگ خندق (جنگ گودال) معروف شد. نتیجه‌ی این مشورت، پیروزی مسلمانان بر یهودیان و کفار بود.



پاسخ دهید

۱. مشورت یعنی چه؟
۲. چرا به مشورت نیازمندیم؟
۳. خداوند درباره‌ی مشورت به پیامبرش چه فرموده است؟
۴. در جنگ خندق، زمانی که پیامبر با یارانش مشورت کرد، سلمان چه نظری داد؟
۵. انسان در چه کارهایی باید مشورت کند؟
۶. شما در کارهایتان با چه کسانی مشورت می‌کنید؟

واژه‌های جدید



آگاهی:

علم؛ اطلاعات

- قبل از آمدنم به ایران، آگاهی من از کشور ایران، خیلی کم بود؛ اما اکنون آگاهی بیشتری درباره‌ی ایران دارم.

کسی که تجربه دارد.

با تجربه:

- ما باید از علم و آگاهی انسان‌های با تجربه استفاده کنیم.
بنابراین؛ به همین سبب

- خداوند در قرآن درباره‌ی احترام به پدر و مادر توصیه کرده است، بر همین اساس من به پدر و مادرم احترام می‌گذارم.

موفقیت؛ موفق شدن

پیروزی:

- من همیشه پس از نماز برای پیروزی ستمدیدگان دعا می‌کنم.
درست کردن؛ به وجود آوردن

تشکیل دادن:

- بچه‌های مدرسه، یک تیم والیال تشکیل دادند.
خواستن و قبول کردن انجام یا ترک کاری

تصمیم‌گرفتن:

- ما تصمیم گرفته‌ایم با تلاش زیاد، زبان فارسی را خوب یاد بگیریم.
امید بستن و کمک خواستن از خدا

توکل کردن:

- هر کسی در کارهایش به خداوند توکل کنده، پیروز می‌شود.
کسی که بر خدا توکل می‌کند.

توکل کننده:

- توکل کنندگان بر خدا از هیچ چیز و هیچ کس جز خدا نمی‌ترسند.
نشستن چند نفر کنار هم برای گفت و گو و تصمیم گرفتن

جلسه:



درباره‌ی چیزی یا انجام دادن کاری.
- هفته‌ی گذشته مدیر و استادان زبان فارسی، پیرامون مشکلات

جنگ کردن:

زبان آموزان جلسه تشکیل دادند.
به وجود آمدن ناراحتی و مشکلات بین دو یا چند نفر یا چند کشور

دانان:



که سبب زدن یا کشتن یکدیگر شود.

- مردم فلسطین برای نجات مسجدالاقصی با سربازان اسرائیلی

جنگ می‌کنند.

کسی که علم، آگاهی و دانش بسیار دارد.

- حضرت آیت الله خامنه‌ای (زین‌العزم) رهبری بسیار دانا و شجاع است.

دشمن:	کسی که با ما خوب نیست و به ما ظلم و بدی می‌کند. - گریه، دشمن موش است.
دفاع:	با استفاده از چیزی اجازه ندهیم ضرور به کسی یا چیزی برسد. - خداوند به حیوانات برای دفاع از خودشان وسایلی، مانند شاخ، دندان، ناخن‌های قوی (پنجه) و... داده است.
دور:	اطراف - دور خانه‌ی ما پر از درخت و گل‌های زیبا است. دان؛ کسی که می‌تواند خوب و بد را بفهمد؛ کسی که فکرش سالم است. - انسان عاقل، یک اشتباه را تکرار نمی‌کند.
عقل:	گذشتن؛ حرکت کسی یا چیزی از یک طرف به طرف دیگر - پچه‌ها با شنا کردن از رودخانه عبور کردند. کافران؛ کسانی که خدا را قبول ندارند. - بتپرستان و کفار دشمنان خدا هستند.
عبور کردن:	به وسیله‌ی بیل، تیشه و مانند آن، خاک زمین را بروداشتن و به طرف پایین رفتن، و ایجاد کردن حفره در زمین (کند؛ می‌کند؛ بکن) - بعضی از حیوانات با دست‌های خود زمین را می‌کنند و برای خود در داخل زمین خانه درست می‌کنند.
کفار:	حفره - هنگامی که باران می‌بارد، گودال‌ها پر از آب می‌شود. کسی یا چیزی که بیشتر مردم درباره‌ی آن اطلاع و آگاهی دارند. - انقلاب اسلامی ایران با نام امام خمینی در همه‌ی جهان معروف شده است. چیزی که درباره‌ی آن صحبت می‌شود یا نوشته می‌شود. - موضوع این کتاب «تربیت کودکان» است.
گودال:	نظر دادن: - فکر خود را درباره‌ی چیزی گفتن - با فرزندان خود مشورت کنید و اجازه بدھید آن‌ها نظر بدھند. همانا: - به درستی که؛ درست و صحیح این است که؛ حقیقت این است که - همانا خداوند، انسان‌های پاکیزه را دوست دارد.
موضوع:	
معروف:	
کندن:	
دور:	
اطراف	
دشمن:	
دفاع:	
دور:	
عقل:	
عبور کردن:	
کفار:	
گودال:	
نظر دادن:	
همانا:	

واژه‌های مخالف



باقیمانان	با تجربه	آگاه
بی تجربه		نا آگاه
جنگ		پیروزی
صلح		شکست
دفاع		دانای
حمله		نادان
کفار		عاقل
خدای پرستان؛ مسلمانان		دیوانه
معروف		گودال
گمنام		بلندی
		نیازمند
		بینیاز





۱. لطفاً توجه کنید:

* تجربه: آگاهی و علمی که از راه تمرین و تکرار به دست می‌آید.

با تجربه: کسی که تجربه دارد.

بی تجربه: کسی که تجربه ندارد.

* سواد: توانایی خواندن و نوشتن

با سواد: کسی که سواد دارد.

بی سواد: کسی که سواد ندارد. (کسی که توانایی خواندن و نوشتن ندارد.)

لطفاً به واژه‌های زیر «با» و «بی» اضافه کنید و معنا کنید.

ایمان

ادب

دقّت

تقوا

۲. لطفاً با توجه بخوانید.

۱. محمد باید درسش را مطالعه کند.

۲. او با تیشه، زمین را کند.

۳. این چاقو کند است.

* واژه‌ی «کند» در جمله‌ی اول، فعل مضارع التزامی از مصدر «کردن» است.

* واژه‌ی «کند» در جمله‌ی دوم، فعل گذشته‌ی ساده از مصدر «کندن» می‌باشد که به معنای ایجاد حفره در زمین یا جدا کردن چیزی است.

* در جمله‌ی سوم واژه‌ی «کند» صفت می‌باشد و به معنای آهسته رفتن، آرام و آهسته کار کردن یا تیز نبودن چاقو، قیچی و... است.

زبان آموز عزیز!

- لطفاً با واژه‌های «کند»، «کندن» و «کند» جمله بگویید.



«با چه کسانی مشورت کنیم؟»

امام علی علی‌الله فرمودند:

بهترین افراد برای مشورت، صاحبان عقل و دانش و افراد با تجربه و دوراندیش هستند.
(غزال حکم و دررالكلم، ح۴۹۹۰)

امام صادق علی‌الله فرمودند:

در برنامه‌ی زندگی با کسانی که خذاترس هستند، مشورت کن.
(بحارالأنوار، ج ۷۲، ص ۹۸)

مشورت، فقط در مسائلی است که مربوط به امور دنیاگی و زندگی مردم باشد؛ ولی در اموری که مربوط به خداوند متعال است، مانند عمل به واجبات، ترک محرمات، پذیرش امامت و... جای مشورت نیست.

در پشیمانی نگفتی معذرت	گر در آن، آدم بکردی مشورت
مانع بد فعلی و بد گفت شد	زانکه با عقلی چو عقلی جفت شد
«مولوی»	

اگر انسان در کاری مشورت کند، به خطأ و اشتباه گرفتار نمی‌شود تا پشیمان شود و از دیگران عذرخواهی کند؛ چون زمانی که عقلی با عقل دیگر، شریک و همراه شود(مشورت به وجود آید) از کار بد و گفتار بد جلوگیری می‌شود.

لطیفه‌ی «حق مشورت»

خانمی وارد دفتر و کالت شد و از آقای و کیل دادگستری پرسید: «جرائمی بچه‌ای که با سنگ، شیشه‌ی ۵۰۰۰ تومانی را شکسته، چقدر است؟»

و کیل لحظه‌ای فکر کرد و گفت: «طبق قانون، شما باید ۵۰۰۰ تومان از پدرش بگیرید.»
خانم گفت: «بسیار خوب! خواهش می‌کنم ۵۰۰۰ هزار تومان بدهید، زیرا پسر شما شیشه‌ی خانه‌ی ما را شکست.»

و کیل بلا فاصله گفت: «خانم ببخشید! شما باید ۱۰۰۰۰ تومان بدهید، زیرا حق مشورت من در هر نوبت ۱۰۰۰۰ تومان می‌باشد؛ ۵۰۰۰ تومان بابت شکستن شیشه، کم می‌شود، پنج هزار تومان دیگر را بدهیدا!»

درس نهم

آنچه در این درس می خوانیم:

متن:

سرور شهیدان

واژه های جدید:

آشکار؛ امامت؛ به اطلاع رساندن؛ به دنیا آمدن (دیده به جهان گشودن)؛
به شهادت رساندن؛ بیعت کردن؛ پیشی گرفتن (سبقت گرفتن)؛
تأیید؛ تشهیه؛ حفظ کردن؛ در دست داشتن؛ ذلت؛ روش؛
سال هجری؛ سرور؛ سنت؛ شعبان؛ شهادت؛ عزّت؛ غیر اسلامی؛
فروند آمدن؛ کشتن؛ گذاشتن؛ مخالفت کردن؛ مرگ؛ همواره

نکته ها:

منفی؛ مخالف

معانی واژه هی «دیده»

مفهوم «با عزّت» و «با ذلت»

بیشتر بدانیم:

امام حسین علیه السلام



سرور شهیدان

امام حسین علیه السلام در سوم شعبان سال چهارم هجری قمری دیده به جهان گشود. هنگامی که آن حضرت به دنیا آمد، او را نزد رسول خداوند پیامبر ﷺ به حضرت علی علیه السلام فرمود: «اسم فرزندت را چه گذاشتی؟» او پاسخ داد: «من در انجام این کار بر شما پیشی نمی‌گیرم.» پیامبر ﷺ هم فرمودند: «من نیز در این کار بر خدا سبقت نمی‌گیرم.» سرانجام جبرئیل علیه السلام فرود آمد و گفت: «خداؤند می‌فرماید: نام فرزند هارون پیامبر، «شبیر» را بر او بگذار.» پیامبر ﷺ نیز همان نام را که در عربی «حسین» می‌باشد، بر نوه‌ی عزیزان گذاشتند.

امام حسین علیه السلام همواره می‌کوشید راه و روش پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم را که همان سنت ایشان بود، حفظ کند. در زمان امامت ایشان، «یزید پسر معاویه» به صورت آشکار با دستورهای اسلام مخالفت می‌کرد. یزید از امام حسین علیه السلام خواست که با او بیعت کند و کارهایش را تأیید نماید. امام حسین علیه السلام با این جمله: «اگر همانند یزید بخواهد حکومت مردم مسلمان را در دست داشته باشد، باید با اسلام خدا حافظی کرد.» مخالفت خود را با یزید و کارهای غیر اسلامی اش، به اطلاع همگان رسانید.

یزید زمانی که مخالفت امام علیه السلام را دید، تصمیم به کشتن ایشان گرفت و سرانجام در دهم محرم سال ۶۱ هجری قمری، امام علیه السلام و هفتاد و دو نفر از یارانش را با لب تشنه به شهادت رساند.

امام حسین علیه السلام فرمودند: «مرگ با عزّت، بهتر از زندگی با ذلت است.»



پاسخ دهید

۱. امام حسین علیه السلام کی به دنیا آمد؟
۲. جبرئیل علیه السلام درباره انتخاب نام امام حسین علیه السلام به پیامبر چه فرمود؟
۳. یزید از امام حسین علیه السلام چه درخواستی کرد؟
۴. امام حسین علیه السلام در مخالفت خود با یزید چه فرمود؟
۵. یزید در زمان امام حسین علیه السلام چه می کرد؟
۶. امام حسین علیه السلام مرگ با عزت را بهتر از چه می دانست؟
۷. امام حسین علیه السلام چه زمانی به شهادت رسیدند؟

واژه های جدید

- چیزی که همه می بینند یا می دانند. ●
- خداوند، کارهای آشکار و پنهان ما را می بیند.
- رہبری و هدایت دینی مردم ●
- پیامبر اکرم ﷺ به دستور خداوند، حضرت علی علیه السلام را به امامت مسلمانان انتخاب کرد.
- به اطلاع رساندن: خبر دادن به دیگران؛ آگاه کردن دیگران ●
(به اطلاع رساند؛ می رساند؛ برسان)
- استاد، زمان امتحان را به اطلاع شاگردان رساند.
- به دنیا آمدن: دیده به جهان گشودن؛ هنگامی که طفل از شکم مادرش به این جهان می آید. ●
- پیامبر اسلام ﷺ در روز هفدهم ربیع الاول در شهر مکه به دنیا آمد.
- رہبری و ریاست کسی را پذیرفتن. ●
- پیامبر اسلام ﷺ در غدیر خم به همه دستور دادند با حضرت علی علیه السلام بیعت کنند.
- پیشی گرفتن: سبقت گرفتن؛ جلوتر از کسی و قتن ●
- ما نباید از پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ پیشی بگیریم.
- تائید: قبول کردن چیزی؛ درست دانستن سخن یا عملی ●
- انسان با تقوی، کار بدیگران را تأیید نمی کند.

- تشنه: چیزی یا کسی که به آب نیاز دارد.
- حفظ کردن: در این درس یعنی، کاری کنیم چیزی که هست به همان صورت بماند؛ نگهداری کردن
- در دست داشتن: مردم ایران با دفاع از کشور خود، اسلام را در برابر دشمنان حفظ می‌کنند.
- بر عهده داشتن: در این درس یعنی، انجام دادن کاری به وسیله‌ی کسی یا گروهی؛
- ذلت: یهودیان صهیونیست، حکومت آمریکا را در دست دارند.
- روش: پذیرفتن ظلم ستمگران که سبب کوچک شدن و پستی انسان می‌شود. (با ذلت: آن چه ذلت و کوچکی در او وجود دارد.)
- سال هجری: بزرگترین ذلت، ذلیل شدن در برابر هواي نفس است.
- سرور: شیوه؛ انتخاب یک راه و شیوه برای انجام کاری
- سنت: بهترین روش برای یادگرفتن زبان، زیاد گوش کردن و زیاد سخن گفتن است.
- شهادت: سالی که پیامبر از مکه به مدینه رفتند.
- به شهادت رساندن: حضرت مهدی در سال ۲۵۵ هجری قمری به دنیا آمد.
- سنت: آقا؛ بزرگ یک گروه یا یک کشور
- شعبان: امام حسین سرور شهیدان است.
- کشته شدن در راه خدا
- عزمت: روش پیامبر و امامان معصوم
- شعبان: باید تلاش کنیم، زندگی ما مانند سنت پیامبر و اهل‌بیت او باشد.
- به شهادت رساندن: هشتادمین ماه از سال هجری قمری که پس از ماه رجب و پیش از ماه رمضان است.
- پیامبر، امام یا جانشین امام جنگ می‌کند.
- سربازان بیزید، امام حسین و یاران باوفاییش را در کربلا به شهادت رسانند.
- عزمت: بزرگی و عظمت (مخالف ذلت)، (با عزمت: آن چه عزمت و بزرگی دارد.)
- کسی که فرمان خدای متعال را اطاعت کند، خداوند به او عزمت می‌دهد.

- غیراسلامی: چیزی یا کاری که در دین اسلام نیست.
- کمک به ستمگران کاری بسیار بد و غیراسلامی است.
- فروود آمدن: پایین آمدن
- هواپیما در فروودگاه امام خمینی تهران فروود آمد.
 - تمام کردن زندگی انسان یا حیوانی به وسیله‌ی تیر، چاقو و...
 - گرگ به گوسفندان حمله کرد و چند گوسفند را کشت.
- کشتن: انتخاب کردن نام
- امام حسین علیه السلام فرزند بزرگش را «علی اکبر علیه السلام» گذاشت.
 - در این درس به معنای «دشمنی کردن» است.
 - ما باید همیشه با ستمگران مخالفت کنیم.
- مخالفت کردن: رفتن از این دنیا؛ مردن
- مرگ پایان زندگی نیست، بلکه شروع زندگی جدید است.
- مرگ: همواره؛ دائم
- ما همواره باید در راه آموختن دانش تلاش کنیم.

واژه‌های مخالف





۱. لطفاً توجه کنید:

الف) بعضی از واژه‌ها نه منفی دارند نه مخالف (متصاد).

مثل: میز، کتاب، درخت

ب) بعضی از واژه‌ها فقط منفی دارند.

مثل: خورد || نخورد دید || ندید

ج) بعضی از واژه‌ها فقط مخالف دارند، منفی ندارند.

مثل: عزّت ≠ ذلت بالا ≠ پایین

د) بعضی از واژه‌ها هم منفی دارند و هم مخالف.

مثل: رفت || نرفت رفت ≠ آمد

خوایید || نخوایید خوایید ≠ بیدار شد

فراگیر عزیز!

- لطفاً با بررسی درس‌های گذشته، چند مثال همانند نمونه‌های بالا بگویید.

۲. واژه‌ی «دیده»

- او برادرم را در خیابان دیده است.

- پیامبر ﷺ فرمود: «نماز نور دیده من است.»

در جمله‌ی اول، «دیده» فعل ماضی نقلی از مصدر «دیدن» است.

در جمله‌ی دوم «دیده» به معنی «چشم» است.

۳. «با عزّت»؛ «با ذلت»

زندگی با عزّت: یعنی زندگی‌ای که همراه عزّت و بزرگی است.

انسان با عزّت: یعنی انسانی که عزّت و شرف دارد.

مرگ با عزّت یعنی :

مرگ با ذلت یعنی :

زندگی با ذلت یعنی :



«امام حسین علیه السلام»

حضرت امام حسین علیه السلام، برادر کوچک امام حسن علیه السلام است. پدرش امیر المؤمنان، حضرت علی علیه السلام و مادر گرامی اش، سرور زنان دو عالم حضرت فاطمه‌ی زهراء علیه السلام دختر پیامبر اسلام علیه السلام است.

امام حسین علیه السلام در سال چهارم هجری، روز سوم شعبان در شهر مدینه به دنیا آمد و پس از شهادت امام حسن علیه السلام به امامت و رهبری رسید. پیغمبر علیه السلام امام حسین علیه السلام را بسیار دوست می‌داشت، او را می‌بوسید و می‌فرمود: «حسین از من است و من از حسین هستم؛ هر کس حسین را دوست بدارد، خدا او را دوست می‌دارد.»

امام حسین علیه السلام انسانی دانشمند و پرهیز کار بود. همیشه لباس هایش معطر و منظم بود؛ به بینوایان، درمانده‌گان و کودکان یتیم رسیدگی می‌کرد. شجاع و نیرومند بود و خواری و ذلت را قبول نمی‌کرد، با ستمگران مبارزه می‌کرد، راست گو و درست کار بود و دورویی و چاپلوسی را دوست نمی‌داشت.

حضرت امام حسین علیه السلام علاقه‌ی زیادی به نماز و راز و نیاز با خداوند یکتا داشت. ایشان در روز تاسوعاً برادر باوایش، حضرت عباس علیه السلام را صدزاد و فرمود: «فدایت گردم ای برادر! به سوی دشمن برو و بگو امشب را به ما مهلت دهند تا به نماز و مناجات با خدا و به دعا و استغفار بپردازیم»؛ آن‌گاه فرمودند: «فَهُوَ يَعْلَمُ إِنَّى أَحَبُّ الصَّلَاةَ لَهُ وَ تَلَاقِهِ وَ كَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَ الْاسْتغْفَارِ؛ خداوند خود می‌داند که من نماز و تلاوت قرآن و دعای بسیار و استغفار را دوست دارم». ^۱

^۱. تاریخ طبری، ج ۶ ص: ۳۳۷؛ نفس المهموم، محدث قمی، ص ۱۱۳.

درس دهم

آنچه داین درس می خوانیم:

متن:

از تاریخ چه می آموزیم؟

واژه‌های جدید:

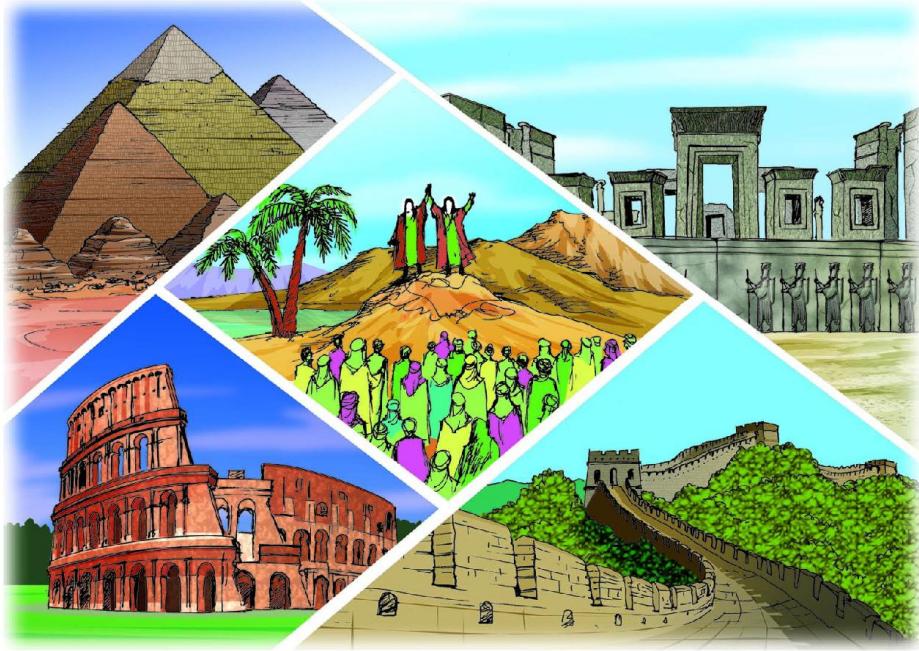
آشنا ساختن؛ آشنایی؛ اعمال؛ اگرچه؛ اندازه؛ اندیشیدن؛
انسان‌های پیشین (گذشتگان، پیشینیان)؛ بازگو کردن؛ بخش؛
بزرگوار؛ به شکلی؛ پندگرفتن (درس گرفتن)؛ پند (اندرز)؛ حادثه؛
حادثه‌ی تلخ و شیرین؛ سرگذشت؛ سرمشق؛ علّت؛ عمر کردن؛
قراردادن؛ نشان دادن؛ نگریستن

نکته‌ها:

هم معنا؛ مخالف؛ هم خانواده

بیشتر بدانیم:

برگی از تاریخ



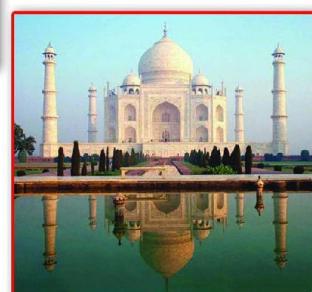
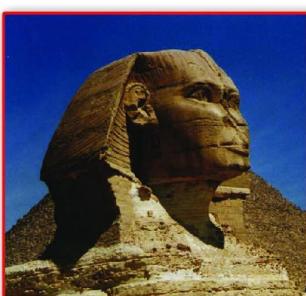
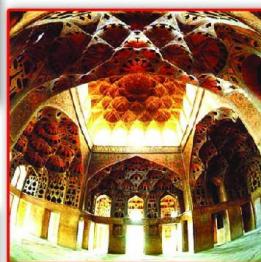
از تاریخ چه می‌آموزیم؟

«تاریخ» حادثه‌های گذشته را بیان می‌کند و ما را با زندگی و سرگذشت انسان‌های پیشین آشنا می‌سازد. تاریخ، مانند آینه‌ای است که زندگی گذشتگان را در آن می‌بینیم.

مطالعه‌ی تاریخ، بسیار سودمند است؛ چون علت حادثه‌های تلخ و شیرین را نشان می‌دهد. در هر حادثه‌ی تاریخی، صدها پند و اندرز وجود دارد و مهم‌ترین فایده‌ی آشنایی با تاریخ، پند گرفتن از سرگذشت پیشینیان است.

تاریخ، زندگی پیامبران و امامان پاک و معصوم ﷺ را برای ما بازگو می‌کند تا شیوه‌ی زندگی آن‌ها را سرمشق خود قرار دهیم و از آن درس بگیریم.

امام علی علیه السلام در بخشی از نامه‌ای که به فرزند بزرگوارشان، امام حسن علیه السلام نوشته‌اند، می‌فرمایند: پسرم، اگر چه من به اندازه‌ی همه‌ی پیشینیان عمر نکرده‌ام؛ اما در اعمالشان نگریسته‌ام و در سرگذشت آن‌ها اندیشیده‌ام به شکلی که همانند یکی از آنان شدم و با همه‌ی آن‌ها از اول جهان تا امروز بوده‌ام.



پاسخ دهید



۱. مهمترین فایده‌ی تاریخ چیست؟
۲. چگونه می‌توانیم با زندگی امامان و پیامبران آشنا شویم؟
۳. چرا مطالعه‌ی تاریخ، بسیار سودمند است؟
۴. در هر حادثه‌ی تاریخی چه چیزی وجود دارد؟
۵. خواندن زندگی پیامبران و امامان چه فایده‌ای دارد؟
۶. بخشی از نامه‌ی امام علی علیه السلام به فرزندش را بگویید.

واژه‌های جدید



آشنایی ساختن:

- آشنا کردن؛ آگاه کردن (آشنا ساخت؛ می‌سازد؛ بساز)
- مسافرت کردن به شهرها و کشورهای مختلف، انسان را با شیوه‌ی زندگی و آداب آن‌ها آشنا می‌سازد.

آشنایی:

- آگاهی و علم داشتن به کسی یا چیزی؛ آشنا بودن؛ آشنا شدن
- برادرم گفت: قبل از رفتن به ایران آشنایی کمی درباره‌ی ایران داشتم؛ اما اکنون آشنایی زیادی دارم.

اعمال:

- خداوند همه‌ی اعمال خوب و بد انسان را می‌بیند.
- درست است که

اگرچه:

- او اگر چه اهل ایران نیست، اما خیلی خوب به زبان فارسی صحبت می‌کند.

اندازه:

- اندازه‌ی این فرش، دوازده متر مربع است.
- تفکر کردن؛ فکر کردن

اندیشیدن:

- اندیشیدن درباره‌ی این دنیا و سرانجام زندگی، بسیار لازم و مفید است.

انسان‌های پیشین:



- گذشتگان؛ پیشینیان؛ انسان‌های گذشته؛ انسان‌هایی که در زمان قدیم زندگی می‌کردند.

بازگو کردن:



- آیا شما درباره‌ی انسان‌های پیشین مطالعه کرده‌اید؟
- بیان کردن؛ دوباره گفتن

بخش:



- مادربرزگ، داستان زندگی اش را برایم بازگو کرد.
- قسمتی از یک چیز یا مکان

بزرگوار:



- ما بخشی از کتاب چهارم را خوانده‌ایم.
- کسی که دارای اخلاق و صفت‌های بسیار خوب است؛ با ارزش؛ ارزشمند

به شکلی:



- حضرت خدیجه رض، همسری مهربان و بزرگوار برای پیامبر اسلام صلوات الله علیہ و آله و سلم بود.

به طوری

- ما باید به شکلی زندگی کنیم که سبب ناراحتی دیگران نشویم.

پند:

- مریم و برادرش، پندهای زیادی از پدر و مادر خویش آموخته‌اند.
- درس گرفتن؛ یاد گرفتن نکته‌ی خوبی از کسی یا چیزی، مانند استاد، کتاب‌های تاریخی و ...

پند گرفتن:

- ما باید از سرانجام زندگی ستمگران پند بگیریم.
- انجام شدن چیزی که سبب ناراحتی شود.
- ماه گذشته در یکی از شهرها سیل آمد؛ در این حادثه، خانه‌های زیادی خراب شد و بیست و پنج نفر کشته شدند.

حادثه:



حادثه‌های تلخ و

حادثه‌ایی که سبب ناراحتی و خوشحالی انسان می‌شود.

- زندگی رسول خدا ﷺ پر از حادثه‌های تلخ و شیرین است.
- آنچه در زندگی انسان اتفاق افتاده است.

سرگذشت:

- من بخشی از سرگذشت امام خمینی ره را خواندم و در کلاس بیان کردم.
- کسی یا چیزی که دارای ویژگی‌های خوبی است و دیگران با نگاه کردن به آن تلاش می‌کنند، مانند او زندگی کنند.
- حضرت محمد ﷺ بهترین سرمشق و الگو برای همه‌ی مسلمانان است.

سبب؛ دلیل

- بیماری علت‌های زیادی دارد که یکی از علت‌های آن پرخوری است.
- در این درس به معنای «زنگی کردن» است.

عمر کردن:

- امام خمینی ره حدود هشتاد و پنج سال عمر کرد.
- در این درس به معنای «انتخاب کردن» است.

قرار دادن:

- زنان و دختران مسلمان زندگی حضرت فاطمه علیها السلام را سرمشق زندگی خود قرار می‌دهند.

نشان دادن:



- فهماندن یا آگاه کردن خود یا دیگران به وسیله‌ی چیزی یا کاری
- حکومت آمریکا با کارهایش نشان می‌دهد که دشمن مسلمانان است.

نگریستان:



- نگاه کردن؛ در این درس به معنای «توجه کردن» است.
- به تاریخ نگریستانم تا از زندگی گذشتگان درس بگیرم.

واژه‌های مخالف



جمشید رو به مادرش کرد و گفت: مادر، امروز ۲۰ گرفتم!
مادر خیلی خوشحال شد و گفت: آفرین پسر عزیزم،
در کدام درس ۲۰ شدی؟
جمشید گفت: از ریاضی ۸، از دیکته ۷ و از تاریخ ۵،
با هم می‌شوند ۲۰ !!

شاگرد: آقا معلم، صفر چه ارزشی دارد؟
معلم: هیچ ارزشی ندارد.
شاگرد: پس لطف کنید و یک صفر بی ارزش بگذارید جلوی
این عدد دو که دیروز در درس ریاضی به من
دادید!!

نکته‌ها



۱. لطفاً توجه کنید:

آیا می‌دانید واژه‌های،

مطالعه و خواندن

اجداد و پدران

فایده و سود

پند و اندرز

بازگو کردن و بیان کردن

گذشتگان و پیشینیان

چه رابطه‌ای با هم دارند؟

بله، درست فهمیدید؛ این واژه‌ها «**هم معنا**» هستند که به آن‌ها «متراffد» هم می‌گویند.

۲. لطفاً بخوانید.

پاک و نایپاک

گذشته و آینده

فایده و ضرر

تلخ و شیرین

آیا می‌دانید این واژه‌ها چه ارتباطی با هم دارند؟

بله، این کلمه‌ها با هم «**مخالف**» هستند که به آن‌ها «متضاد» هم می‌گویند.

۳. لطفاً بخوانید و توجه کنید.

حروفهای مشترک

واژه‌های هم‌خانواده

ردیف

آ ف ر ن

آفریننده، آفریده، آفریدگار، آفرینش

۱

ح ص ل

تحصیل، حاصل، محصول، محصل

۲

ام ن

امین، امانت، امانتدار

۳

ش ک ر

شکر، تشکر، شاکر، متشرک

۴

ع ل م

علم، عالم، معلم، تعلیم، علما

۵

* در زبان فارسی به این گونه کلمه‌ها «**هم‌خانواده**^۱» می‌گویند.

* در حقیقت کلمه‌های هم‌خانواده با هم یک نوع ارتباط حرفی و معنایی دارند.

۱. کلمه‌هایی که با «ها» و «ان» جمع بسته شده‌اند و واژه‌هایی که «ی» نکره دارند، هم‌خانواده محسوب نمی‌شوند.



«برگی از تاریخ»

وقتی خانه‌ی کعبه را دوباره ساختند، زمان نصب حجرالاسود فرا رسید. هر یک از بزرگان مکه دوست داشتند، سنگ را خودشان در جای مخصوص بگذارند. بنابراین کارشان به نزاع کشید و اختلاف زیاد شد؛ نزدیک بود جنگ سختی شروع شود.

مرد دانایی گفت: «از جنگ و اختلاف، دوری کنید. از نادانی دست بردارید و چاره‌ی کار را پیدا کنید.» بزرگان مکه گفتند: «چه کنیم؟» همان مرد خیراندیش گفت: «نخستین کسی را که از در مسجد الحرام وارد می‌شود، قاضی قرار دهید.» همه به در نگاه کردند. نگاه جوانی وارد شد. همه خوشحال شدند و گفتند: «چه خوب! محمد است، محمد امین! او مردی با انصاف و درست کار است.»

داستان اختلاف را برایش گفتند. پیامبر ﷺ اندکی فکر کرد، سپس فرمود: «همه‌ی بزرگان مکه، باید در این کار مهم شرکت کنند.»

مردم با تعجب پرسیدند: «مگر می‌شود؟... چگونه؟!»

حضرت محمد ﷺ عباش را روی زمین پهن کرد، سنگ را برداشت و در عبا گذاشت.

سپس به آنها فرمود: «همگی، اطراف عبا را بگیرید و بیاورید.»

همه با هم حجرالاسود را تا جایگاه مخصوص آوردند. آنگاه حضرت ﷺ خودش حجرالاسود را برداشت و در جایگاه مخصوص گذاشت.

تمام مردم مکه، راضی و خشنود شدند و به کاردانی و فکر حضرت محمد ﷺ آفرین گفتند.

آری فکر و تدبیر پیامبر ﷺ باعث شد که از جنگ و خونریزی جلوگیری شود.

درس یازدهم

آنچه داین درس می‌خوانیم:

متن:

تواضع

واژه‌های جدید:

امتیاز؛ انتظار داشتن؛ با ارزش؛ به گونه‌ای؛ پختن؛ پسنديده؛
تاکنون؛ تکبّر؛ تواضع (فروتنی)؛ جمع آوری؛ دارنده؛ در مقابل؛
ذبح کردن؛ زحمت کشیدن؛ شخصیّت؛ صفات؛ عظمت؛ گران‌قیمت؛
متکبّر؛ متواضع؛ محل؛ مستمند؛ ناپسنده؛ ویژگی

نکته‌ها:

پیشوند «هم»: هم‌کلاس؛ هم‌سفر
اجزای جمله (۲): نهاد + مسنده + فعل

بیشتر بدانیم:

فروتنی و تواضع



تواضع

تواضع و فروتنی در مقابل تکبّر و خودبزرگبینی است. تکبّر صفت ناپسندی است که دارنده‌ی آن همیشه خود را بالاتر و بهتر از دیگران می‌داند. شخص متکبّر همه را کوچک و بی‌ارزش می‌داند و انتظار دارد که دیگران به او سلام کنند، احترام بگذارند و...

در مقابل تکبّر، صفت تواضع است که از صفات بسیار خوب و پسندیده‌ی هر انسانی می‌باشد. انسان متواضع همیشه دیگران را با ارزش و مهم می‌داند و می‌کوشد به آن‌ها احترام بگذارد.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های پیامبر اسلام ﷺ تواضع آن حضرت بود؛ به گونه‌ای که با وجود عظمت و شخصیتی که داشت، هیچ‌گاه برای خود امتیازی قائل نمی‌شد؛ با فقیران و مستمندان بر روی زمین می‌نشست و با آن‌ها غذا می‌خورد؛ همیشه خانه‌ی خود را جارو می‌کرد؛ هیچ وقت لباس گران‌قیمت نمی‌پوشید؛ به صورت دایره‌ای در میان یاران خود می‌نشست، به گونه‌ای که اگر کسی تاکنون ایشان را ندیده بود، می‌پرسید: محمد ﷺ کدامیک از شماست؟

روزی حضرت محمد ﷺ و یاران و همراهانش، هنگام سفر در محلی توقف کردند و تصمیم گرفتند گوسفندی را برای ناهار بکشند. یکی از همراهان پیامبر گفت: «ذبح گوسفند با من». دیگری گفت: «پختن آن با من». سومی گفت:

پیامبر ﷺ هم فرمودند: «جمع‌آوری هیزم از صحراء، با من». یاران پیامبر گفتند: «یا رسول الله، شما زحمت نکشید. ما خودمان همه‌ی کارها را انجام می‌دهیم.»

پیامبر ﷺ فرمود: «می‌دانم که انجام می‌دهید، اما خداوند دوست ندارد که کسی در میان یارانش برای خود، امتیاز قائل شود.»

سپس حضرت به صحراء رفتند و مقدار زیادی هیزم جمع‌آوری کردند و بازگشتنند.

پاسخ دهید

۱. یکی از مهمترین ویژگی‌های پیامبر اکرم ﷺ چه بود؟
۲. زندگی پیامبر ﷺ در میان مردم چگونه بود؟
۳. پیامبر و یارانش پس از توقف چه تصمیمی گرفتند؟
۴. یاران پیامبر، چه کارهایی را به عهده گرفتند؟
۵. حضرت محمد ﷺ تصمیم گرفت چه کاری را انجام دهد؟
۶. پس از فرموده‌ی پیامبر، یارانش چه گفتند؟
۷. پیامبر ﷺ درباره‌ی امتیاز قائل شدن برای خود چه فرمودند؟

واژه‌های جدید

- فضیلت؛ برتری داشتن چیزی یا کسی نسبت به دیگران
- امتیاز انسان‌ها، به علم و تقوای آن‌هاست.
- انتظار داشتن؛ دوست داشتن و خواستن انجام یا ترک کاری
- پدر و مادرها انتظار دارند که فرزندانشان خوب درس بخوانند و برای اسلام و مردم سودمند باشند.
- ارزش‌مند؛ چیزی یا کسی که دارای ارزش است. (مخالفِ بی‌ارزش)
- نمای خواندن و خدمت به دیگران با ارزش‌ترین کارها است.
- با ارزش؛ به شکلی؛ به طوری
- برنامه‌ی یک دانشجوی موفق به گونه‌ای است که خوب درس می‌خواند، استراحت می‌کند، عبادت‌هایش را انجام می‌دهد، ورزش و تفریح هم می‌کند.
- آماده کردن غذا به وسیله‌ی آتش یا حرارت (پخت؛ می‌پزد؛ بپز)
- ما برای پختن غذا از اجاق گاز استفاده می‌کنیم.
- کار خوب؛ چیزی که مودم آن را خوب و درست می‌دانند.
- احترام به پدر و مادر، کمک به دیگران، خواندن نماز در اول وقت و... از کارهای پسندیده هستند.
- پختن:
- پسندیده:

تاكنون:	تا آن؛ تا حالا - دخترم زهرا یک سال قبل، حفظ قرآن را شروع کرد و تاکنون نصف قرآن را حفظ کرده است.
تکبر:	خود بزرگبینی؛ خود را بهتر از دیگران دانستن و آن را در رفتار و گفتار نشان دادن - کسی که تکبر دارد؛ پند و نصیحت دیگران را نمی‌پذیرد.
تواضع:	فروتنی؛ در برابر دیگران خود را کوچک نشان دادن - سلام کردن به کوچک‌تر از خود، نشانه‌ی تواضع است.
جمع‌آوری:	جمع کردن - رفتگرها هر روز صبح زیاله‌ها را از کوچه‌ها و خیابان‌ها جمع‌آوری می‌کنند.
دارنده:	کسی که چیزی یا صفتی دارد. - فکر می‌کنم دارنده‌ی این خانه‌ی بزرگ و زیبا، مرد ثروتمندی باشد.
در مقابل:	در این درس به معنای «مخالف» است. - «خوبی» در مقابل « بدی »، « راستگویی » در مقابل « دروغ‌گویی » و « هدایت » در مقابل « گمراهی » است.
ذبح کردن:	بویدن سر حیوان - ذبح گوسفند، باید رو به قبله و با نام خدای بزرگ باشد.
زحمت کشیدن:	کار و تلاش همراه با سختی و رنج (زحمت کشید؛ می‌کشد؛ بکش) - پدرم کشاورز است؛ او از صبح تا شب در کشتزار زحمت می‌کشد.
شخصیت:	بزرگی و اهمیتی که یک فرد دارد. - ادب هر انسانی، نشانه‌ی شخصیت اوست.
صفات:	جمع صفت - دروغ گفتن؛ مسخره کردن و بی‌احترامی کردن به دیگران از صفات بد و ناپسند است.
عظمت:	بزرگی - تمام زمین و آسمان و هر چه در آن است، در برابر عظمت و بزرگی خداوند بسیار ناچیزو کوچک است.
گران قیمت:	چیز گران و با ارزش - جوانی و سلامتی، گران قیمت‌ترین نعمت برای انسان است.

- | | |
|---|--|
| <p>کسی که تکبیر دارد.</p> <p>- حاکمان ستمگر، متکبّر و خودبزرگ‌بین هستند.</p> <p>کسی که تواضع و فروتنی دارد و همیشه خود را کوچکتر از دیگران می‌داند.</p> <p>- انسان با ایمان در برابر ستمدیدگان و نیازمندان، متواضع و در مقابل کفار و ستمگران، متکبّر است.</p> <p>مکان؛ جا</p> <p>- مسجد محل عبادت و مکان بسیار مقدسی است.</p> <p>فقیر؛ نیازمند</p> <p>- ثروتمندان باید به فقیران و مستمندان کمک کنند.</p> <p>سخن یا کاری که پسندیده نیست و مردم آن را بد می‌دانند.</p> <p>- در دین اسلام ریختن آب دهان، بر روی زمین کارناپسندی است.</p> <p>صفت خوب یا بدی که چیزی یا کسی دارد و به سبب آن شناخته می‌شود.</p> <p>- از ویژگی‌های حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، علم و آگاهی ایشان به تاریخ و دشمن‌شناسی است.</p> | متکبّر: ●
متواضع: ●
محل: ●
مستمند: ●
ناپسند: ●
ویژگی: ● |
|---|--|

واژه‌های مخالف



نکته‌ها



۱. لطفاً توجه کنید:

هم + کلاس = هم کلاس: ^۱ یعنی دو یا چند نفر که با هم در یک کلاس هستند.
هم + حجره = هم حجره: یعنی دو یا چند نفر که با هم در یک اتاق زندگی می‌کنند.
اکنون شما بگویید.

هم + شهری	=	هم شهری
:	=	هم
:	=	هم + وطن
:	=	هم + سفر
:	=	هم + راه

۲. اجزای جمله (۲)

در درس اول خواندیم که کوچکترین جمله از دو بخش «نهاد» و «فعل» ساخته می‌شود؛
اما برخی از جمله‌ها علاوه بر نهاد و فعل اجزای دیگری نیز دارند، مانند:
خدا مهریان است. هوا سرد بود. دیوار کثیف شد.
این جمله‌ها از سه بخش نهاد، مسنده و فعل درست شده‌اند.

نهاد	مسنده	فعل
خدا	مهریان	است ^۲
هوا	سرد	بود
دیوار کلاس	کثیف	شد

در این جمله‌ها، مهریان را به خدا، سرد را به هوا و کثیف را به دیوار کلاس نسبت داده‌ایم؛
پس واژه‌های «مهریان»، «سرد» و «کثیف» در این جمله‌ها «نقش مسنده ^۳» دارند.

۱. در اول بعضی از اسم‌ها، واژه‌هی «هم» آورده می‌شود که به آن «پیشوند» گفته می‌شود و اسم را تبدیل به صفت می‌کند، مانند: هم کلاس، هم کار و ...

۲. در زبان فارسی فعل‌های کمی، مانند «است»، «بود» و «شد» مسنده‌ی گیرند و به آن‌ها «فعل اسadi» گفته می‌شود.

۳. مسنده به صفت یا حالتی می‌گویند که به مسنده‌ی نسبت می‌دهند، مانند: هوا سرد بود. سرد (مسنده) را به هوا (مسنده‌ی نسبت داده‌ایم).



فروتنی و تواضع

بزرگی و آقایی انسان با پرهیز از رذایل و بدی‌ها و تحصیل فضایل و خوبی‌ها به دست می‌آید.

مرحوم ملا احمد مقدس اردبیلی^۱ یکی از علمای بزرگ بود. ایشان به سفری می‌رفت. یکی از همسفران او که پیرمردی بود و مقدس اردبیلی را نمی‌شناخت، از وی تقاضای شستن لباس‌هایش را کرد.

آن عالم بزرگوار تقاضای او را قبول کرد و لباس‌هایش را کثار رودخانه برد و شست. هنگام تحویل لباس‌ها، مردم متوجه شدند و او را سرزنش کردند و گفتند: «آیا می‌دانی این شخص کیست؟» پیرمرد جواب داد: «نمی‌دانم.» گفتند: «این مرد آیت الله مقدس اردبیلی است.»

پیرمرد بسیار شرمنده شد و عذرخواهی کرد. آیت الله مقدس اردبیلی نگاهی محبت‌آمیز به او کرد و فرمود: من کاری نکردم؛ حقوق برادران مؤمن بر یک‌دیگر بیش از این‌هاست.^۲



آقای محسن قرائتی می‌گوید: در نوفل لوشا تو که در خدمت امام خمینی^۳ بودم، برای تجدید وضو بلند شدم. آن جا دو سه تا دست‌شویی بود. به یکی از آن‌ها که وارد شدم، دیدم خیلی کثیف است، رغبت نکردم و صبر کردم که به دست‌شویی دوم بروم. در این فاصله متوجه شدم آقایی که عرق‌چین به سر داشت، از کنارم رد شد و به همان دست‌شویی وارد شد که من نرفته بودم؛ بعد متوجه شدم امام^۴ بود که در دست‌شویی را بازکرده، آستین و قبایش را بالا زده بود و آن‌جا را با شیلنگ تمیز می‌کرد و می‌شست.

۱. سیماهی فرزانگان، ج ۳، ص ۲۹۵.
۲. گنجینه‌ی معارف، ۲۶۹.

درس دوازدهم

آنچه‌داین‌درس‌می‌خوانیم:

متن:

«ابوعلی سینا»

دانشمند بزرگ ایران

واژه‌های جدید:

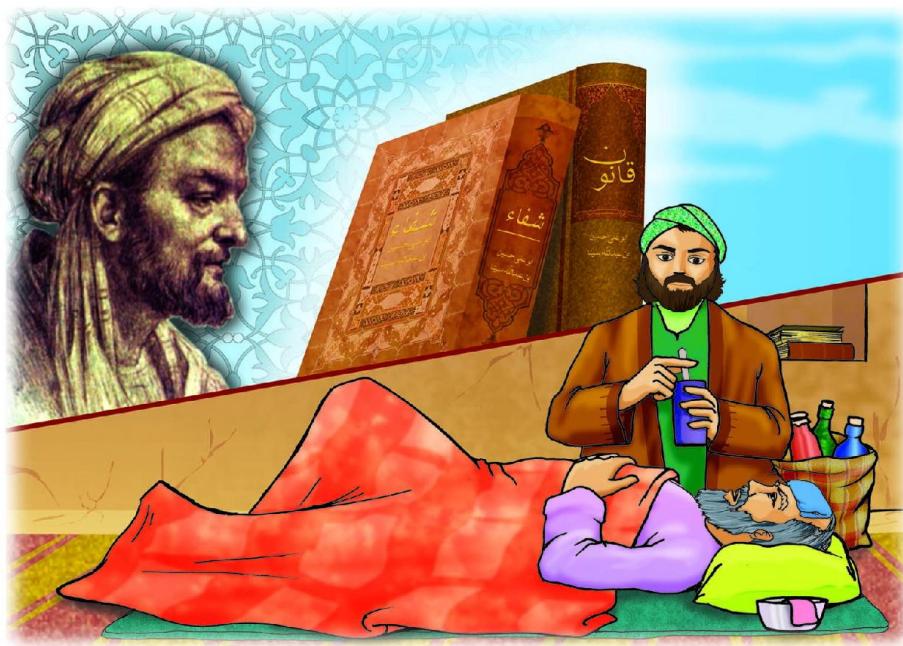
آرامگاه؛ با دقّت؛ به سرعت؛ به تدریج؛ بیش از؛ تازه؛ ترجمه؛
ترقّی کردن (پیشرفت کردن)؛ پرداختن (به کاری یا چیزی)؛
دانشمند؛ درست کردن؛ درگذشتن؛ رایگان؛ سخت؛ طبیب؛ علاقه؛
فلسفه؛ ماهر؛ محتاج؛ مختلف؛ مشهور؛ معالجه کردن؛ موقع؛
نگهداری کردن

نکته‌ها:

انواع «ی» در فارسی

بیشتر بدانیم:

دیدگاه ابوعلی سینا درباره کودکان



«ابوعلی سینا» دانشمند بزرگ ایران

بیش از هزار سال پیش، در یکی از شهرهای ایران، پسری به دنیا آمد که مادرش نام او را «حسین» گذاشت.

حسین از پنج سالگی شروع به درس خواندن کرد. او با علاقه‌ی بسیار درس می‌خواند و به سرعت، پیشرفت و ترقی می‌کرد. کتاب را بیش از هر چیز دوست داشت و به تدریج برای خود کتابخانه‌ی کوچکی درست کرد. هرجا کتاب تازه‌ای می‌دید، می‌خرید؛ آن را با دقّت می‌خواند و در کتابخانه‌اش نگهداری می‌کرد.

حسین در هجدۀ سالگی، طبیب ماهر و مشهوری شد که به معالجه‌ی بیماران می‌پرداخت. در این موقع به او «ابوعلی سینا» می‌گفتهند. هر کس که بیماری سختی داشت، پیش او می‌رفت و ابوعلی سینا او را درمان می‌کرد. ابوعلی سینا بسیار مهربان بود و بیماران محتاج را رایگان معالجه می‌کرد.

ابوعلی سینا که به او «ابن سینا» هم می‌گویند، نتیجه‌ی تجربه‌ها و مطالعه‌های خود را در کتاب‌هایش نوشته است. نام کتاب او در پزشکی «قانون» می‌باشد و کتاب او در فلسفه «شفا» نام دارد. کتاب‌های این دانشمند ایرانی به زبان‌های مختلف ترجمه شده است. هنوز هم در دانشگاه‌های بزرگ جهان، دانشجویان و دانشمندان، کتاب‌های ابن سینا را مطالعه می‌کنند. ابن سینا، طبیب و دانشمند بزرگ جهان، در پنجاه و هشت سالگی درگذشت.

آرامگاه او در شهر «همدان» است.



پاسخ دهید



۱. ابوعلی سینا چند سال قبل زندگی می‌کرد؟
۲. حسین از چند سالگی، شروع به درس خواندن کرد؟
۳. ابوعلی سینا چه چیزی را بسیار دوست داشت؟
۴. ابوعلی سینا در چند سالگی، طبیب ماهر و مشهوری شد؟
۵. از کجا می‌فهمیم که ابوعلی سینا پزشک مهریانی بود؟
۶. نام کتاب‌های ایشان در پزشکی و فلسفه چیست؟
۷. آرامگاه ابوعلی سینا در کجا قرار دارد؟

واژه‌های جدید



آرام‌گاه:	محلی که انسان را بعد از موئی در آن قرار می‌دهند؛ قبر.
با دقت:	- آرام‌گاه حافظ، شاعر بزرگ ایرانی، در شهر شیراز است. - با توجه زیاد
به سرعت:	- ما با دقّت به درس استاد گوش می‌کنیم. - زود؛ سریع
به تدریج:	- در کنار خیابان ایستاده بودیم که یک ماشین به سرعت از کنارمان عبور کرد.
بیش از:	- کم کم - برادرم جواد، بعد از خوردن دارو، به تدریج حالت خوب شد.
پرداختن:	- بیش از یک چهارم مردم جهان، مسلمان هستند.
تازه:	مشغول شدن؛ در حال انجام کاری بودن (پرداخت؛ می‌پردازد؛ پرداز) - دوستم، هر روز سه ساعت از وقت خود را به مطالعه می‌پردازد.
ترجمه:	- میوه‌ی تازه، برای بدن انسان مفید است. - گفتن و نوشتن از یک زبان به زبان دیگر
ترقی کردن:	- من می‌خواهم کتاب‌های دانش‌مند بزرگ، شهید مطهری را از زبان فارسی به چینی ترجمه کنم. <u>پیشرفت کردن؛ رشد کردن</u>
دانشمند:	- پیروزی انقلاب اسلامی ایران، سبب پیشرفت و ترقی اسلام در جهان شد.
درست کردن:	کسی که علم و دانش بسیار دارد؛ عالیه - امام خمینی <small>ره</small> بزرگ‌ترین عالم و دانش‌مند زمان خود بود. ساختم؛ در این درس به معنای «به وجود آوردن» است.
درگذشتن:	- آیت‌الله مرعشی نجفی <small>ره</small> در شهر مقدس قم، کتابخانه‌ی بزرگی درست کرد. از دنیا رفتن؛ مُردن
	- امام خمینی <small>ره</small> در سال ۱۳۶۸ ه. ش. به سبب بیماری قلبی درگذشت.

بدون پول	رايگان:
- در ایران، استفاده از تلفن بیمارستان‌ها، رایگان است.	
در این درس به معنای «شدید» است.	سخت:
- هفته‌ی گذشته، هم کلاسی‌ام صادق، بیماری سختی گرفت و دو روز به کلاس نیامد.	
پزشک؛ دکتر	طبیب:
ما نباید بدون نسخه‌ی طبیب، دارو استفاده کنیم.	
دوست داشتن	علاقة:
- زینب به گل‌ها علاقه‌ی بسیاری دارد و از آن‌ها با دقّت نگهداری می‌کند.	
علمی است که درباره‌ی حقیقت هستی و جهان، صحبت می‌کند.	فلسفه:
- علامه‌ی طباطبایی، سه کتاب مهم درباره‌ی فلسفه نوشته است.	
کسی که در کار و شغل خودش، استاد و با تجربه است.	ماهر:
- مریم در خیاطی بسیار ماهر است و لباس‌های بسیار زیبایی می‌دوزد.	
نیازمند؛ فقیر	محاج:
- یکی از ویژگی‌های امام علیؑ این بود که در نیمه‌های شب به انسان‌های محتاج کمک می‌کرد.	
گوناگون	مخالف:
- رنگ پوست انسان‌ها مختلف است؛ برخی سیاه‌پوست، بعضی سفید‌پوست و گروهی هم زرد پوستند.	
معروف؛ کسی که بیشتر مردم او را می‌شناسند.	مشهور:
- نام امام خمینیؑ در میان مردم، به ویژه مردم ستمدیده‌ی جهان مشهور است.	
درمان کردن	معالجه کردن:
- پزشکان ماهر، بیماری‌های سخت را به راحتی معالجه می‌کنند.	
زمان؛ هنگام	موقع:
- موقع آمدن باران، دعا کنید؛ زیرا در این وقت دعاها قبول می‌شود.	
حفظ کردن	نگهداری کردن:
- من از کتاب‌ها و وسائلیم به خوبی نگهداری می‌کنم.	

واژه‌های مخالف



با دقت	به تدریج
بی دقت	به سرعت
پیشروفت کردن	تازه
عقب ماندن	کهنه؛ مانده
دانشمند	درگذشتن
نادان؛ جاہل	به دنیا آمدن
سخت	شروع کردن
آسان	تمام کردن؛ به پایان رساندن
علاقه	ماهر
نفرت	بی تجربه؛ ناشی
محاج	مشهور
بی نیاز	گمنام

احمد: پدر من خیّاط است و گفته‌ام برای جشن تولّدت
یک لباس خوب بدوزد.

حمید: احمد جان، متشکّرم، امیدوارم پدر من هم برایت
کاری انجام دهد.

احمد: پدر تو چه کاره است؟
حمید: پدرم قبرکن است!





انواع «ی» در فارسی

در پایان بسیاری از واژه‌های زبان فارسی، حرف «ی» استفاده می‌شود که معانی گوناگونی دارد. اکنون به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. «ی» اصلی مانند: سینی، قوری، بینی

این «ی» جزء اصلی کلمه است و معنای خاصی ندارد.

۲. «ی» شناسه مانند: خواندی، دیدی

یعنی، تو خواندی؛ تو دیدی^۱

۳. «ی» وحدت مانند: مردی، کتابی

یعنی، یک مرد؛ یک کتاب

۴. «ی» نکره مانند: پسری، دختری

یعنی، پسر و دختر ناشناخته و ناشناس

۵. «ی» نسبت مانند: ایرانی، آهنی

ایرانی، یعنی اهل ایران

آهنی، یعنی چیزی که از آهن است.

۶. «ی» مصدری مانند: درستکاری، مهربانی

یعنی درستکار بودن؛ مهربان بودن

^۱. «ی» شناسه، در پایان دوم شخص مفرد فعل‌ها، به عنوان شناسه‌ی فعل استفاده می‌شود، مانند: رفتی؛ می‌روی؛ خواهی‌رفت



استاد: یک جمله بگو که در آن چای باشد.

شاگرد: قوری



«دیدگاه ابوعلی سینا درباره‌ی کودکان»

ابوعلی سینا دانشمند و فیلسوف بزرگ اسلامی در حدود هزار سال قبل، نظریه‌ای را پیرامون «تربیت کودکان» بیان کرد که مورد توجه دیگران قرار گرفت.

ابوعلی سینا گفته است: در تربیت کودکان پنج اصل، اهمیّت اساسی دارد.

- ۱. ایمان
- ۲. اخلاق خوب و پسندیده
- ۳. تدرستی و سلامتی
- ۴. علم و سواد (دانش)
- ۵. هنر و پیشه (حرفه)

او معتقد بود که کودکان، ابتدا باید قرآن و ادب بیاموزند و سپس مشغول تحصیل شوند. بعد از آن کم به شناخت استعداد خویش در زمینه‌های مختلف بپردازند تا در همان زمینه که استعداد دارند، تلاش کنند.

این دانشمند بزرگ، ورزش را برای سلامتی بدن، بسیار لازم و ضروری می‌دانست و سفارش می‌کرد که در تعلیم و تربیت فرزندانمان نباید از ورزش غافل شویم. نکته‌ی دیگر این که او اعتقاد داشت کودکان را باید از سن شش سالگی به مدرسه فرستاد و در این سن باید تعلیم و تربیت آن‌ها را به شکل رسمی آغاز کرد.

این نظرات ابوعلی سینا که برگرفته از دین بزرگ اسلام می‌باشد، امروزه پس از حدود هزار سال در بسیاری از کشورها، مورد توجه قرار گرفته و به صورت رسمی اجرا می‌گردد.

درس سیزدهم

آنچه داین درس می خوانیم:

متن:

اخلاق خوش و گذشت

واژه‌های جدید:

- بخشیدن (گذشت کردن); بدگویی؛ بلکه؛ بینیاز کردن؛ پناهدادن؛ پیشوا (امام)؛ تابه‌حال؛ ثابت شدن؛ جانشین؛ خیال کردن (گمان کردن)؛ دُستnam؛ رانده شدن؛ ساکت شدن؛ سوگند؛ شرمنده؛ صبر کردن؛ غریب؛ فریب خوردن؛ فریب دادن؛ قصد؛ کردار؛ گریستن؛ گفتار؛ گفته‌ها؛ لازم داشتن؛ مهمان؛ نه تنها

نکته‌ها:

پسوند «گاه»

دو نقطه (:): پس از واژه‌های گفت، فرمود و...

بیشتر بدانیم:

«سلام»

بهترین روش ارتباطی



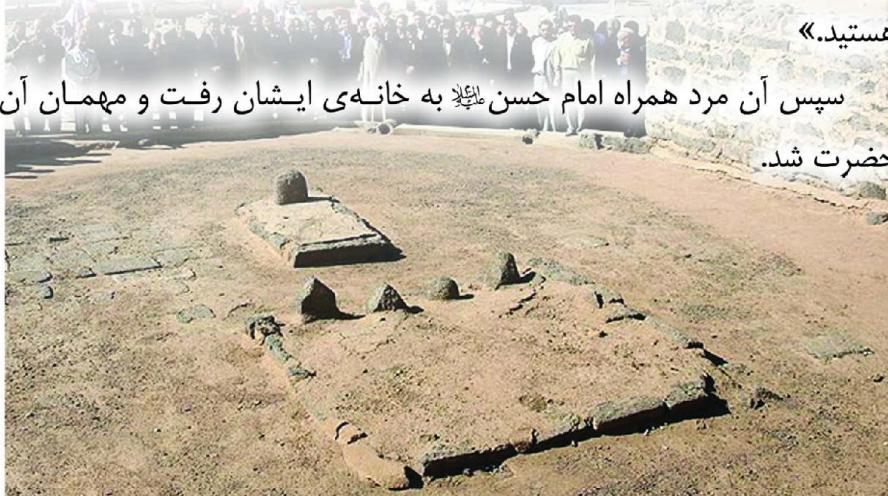
اخلاق خوش و گذشت

روزی یکی از مردم شام به مدینه آمد. حضرت امام حسن علیه السلام را در کوچه دید و شناخت. او نه تنها به حضرت امام حسن علیه السلام نکرد، بلکه به او دشنام هم داد و تا می‌توانست از امام حسن علیه السلام و حضرت علی علیه السلام بدگویی کرد. امام حسن علیه السلام نگفت و صبر کرد تا مرد شامی ساکت شود. آن‌گاه به او سلام کرد و با خوش‌رویی و مهربانی از حالش پرسید و فرمود: «گمان می‌کنم غریب هستی. ما را نمی‌شناسی و از رفتار و کردار ما چیزی نمی‌دانی. گفته‌های معاویه، تو را فریب داده است. آنچه درباره‌ی پدرم گفتی، درست نیست؛ ولی چون قصد بدی نداری و فریب خورده‌ای، تو را می‌بخشم.

هرچه لازم داری بگو تا به تو بدهم؛ اگر لباس نداری، به تو لباس می‌دهم. اگر محتاج هستی، بی‌نیازت می‌کنم. اگر رانده شده‌ای، پناهت می‌دهم. پس به خانه‌ی من بیا و مهمان من باش!»

آن مرد، وقتی اخلاق خوش و گذشت امام حسن علیه السلام را دید، از گفتار خود شرمنده شد. گریست و گفت: «ای پسر پیغمبر! برای من ثابت شد که تو امام و جانشین پیغمبر هستی. خدا بهتر می‌داند که چه کسی را امام و پیشوای قرار دهد. ای پسر رسول خدا! به خدا سوگند، تا به حال خیال می‌کردم که تو و پدرت بدترین مردم هستید، اما اکنون فهمیدم که شما بهترین مردم روی زمین هستید.»

سپس آن مرد همراه امام حسن علیه السلام به خانه‌ی ایشان رفت و مهمان آن حضرت شد.



پاسخ دهید



- ۱- مرد شامی وقتی حضرت امام حسن علیه السلام را دید، چه کرد؟
- ۲- امام حسن علیه السلام هنگامی که رفقار زشت آن مرد را دید، چه گفت؟
- ۳- چرا آن مرد شامی از گفتار خود شرمنده شد و گریست؟
- ۴- هنگامی که کسی از روی نادانی به شما بد می‌گوید، چگونه به او پاسخ می‌دهید؟
- ۵- گذشت یعنی چه و وقت باید گذشت کرد؟

واژه‌های جدید



گذشت کردن؛ بخشش

بخشیدن:

- اگر اشتباهات دیگران را ببخشیم، خداوند هم اشتباهات ما را می‌بخشد.
- درباره‌ی دیگران چیزهای بد گفتن
- بدگویی کردن و دشنام دادن به دیگران، بسیار ناپسند است.
- از این واژه در جایی استفاده می‌کنیم که بخواهیم از یک سخنی به سخن مهم‌تری برسیم.

- ما نباید پدر و مادر خود را ناراحت کنیم، بلکه باید به گونه‌ای باشیم که آن‌ها خوشحال شوند.

دادن چیز یا چیزهایی که شخص نیازمند به آن احتیاج دارد.

- اگر انسان از خداوند کمک بخواهد، خداوند او را بی‌نیاز خواهد کرد.
- حفظ کردن کسی در مقابل حادثه‌های بد

- سال گذشته وقتی هوا خیلی سرد شده بود؛ پدر بزرگم به برخی از کودکان فقیر خیابانی پناه داد و آن‌ها را به خانه‌ی خود آورد.

امام؛ رهبر

- پس از حضرت محمد ﷺ، امام علی علیهم السلام پیشوای اول مسلمانان است.
- تاکنون؛ تا الآن

- من تا به حال به کشور چین سفر نکرده‌ام، ولی می‌خواهم تابستان با دوستانم به آن‌جا بروم.

- علوم شدن درستی یا نادرستی گفتار، نوشتار یا چیزی که در ذهن انسان است.

- وقتی که متوجه شدم، دوستم به پدر و مادرش بسیار احترام می‌گذارد، برای من ثابت شد که او انسانی با ادب است.

- کسی که به جای شخصی، مانند رئیس، یا مدیر می‌آید و کارهای او را انجام می‌دهد.

- پس از درگذشت امام خمینی ره، حضرت آیت الله خامنه‌ای به عنوان جانشین ایشان انتخاب شد.

گمان کردن؛ فکری که به آن یقین نداریم.

- دشمنان اسلام خیال می‌کردند پس از مرگ پیامبر، دین اسلام از

بین می‌رود.

بی‌نیاز کردن:



- بدگویی:

بلکه:



پناه دادن:



پیشوای:



تا به حال:



ثبت شدن:



جانشین:



خيال کردن:



دشنام:	گفتن سخنان زشت و ناپسند
- دشنام دادن به دیگران، نشانه‌ی ضعیف بودن و بی‌ادبی است.	
رازده شدن:	بیرون کردن کسی از خانه یا شهر خودش مردم فلسطین به اجبار از کشورشان رانده شده‌اند.
ساکت شدن:	سکوت کردن؛ حرف نزدن ساکت شدن در مقابل ستمگران، گناه است.
سوگند:	گفتن نام خدا و پیامبر برای این که حرف ما را قبول کنند، مانند: به خدا سوگند شیطان سوگند خورده است که انسان را گمراه کند.
شرمنده:	کسی که به خاطر انجام دادن کار بدش خجالت می‌کشد. من به خاطر موفق نشدن در درس‌ها، در مقابل پدر، مادر و استادم شرمنده شدم.
صبر کردن:	در برابر سختی‌ها و سخنان زشت دیگران، عصبانی و ناراحت نشدن حضرت محمد ﷺ در مقابل بی‌ادبی افراد جاهل، صبر می‌کرد.
غريب:	ناآشنا؛ کسی که دیگران او را نمی‌شناسند. من وقتی وارد ایران شدم، غريب بودم؛ ولی الان دوستان زیادی دارم.
فریب خوردن:	در اشتباه قرار گرفتن به سبب سخن یا کار دیگران انسان باهوش، هیچ‌گاه از سخنان و کارهای دشمن فریب نمی‌خورد.
فریب دادن:	گفتن سخنی یا انجام دادن کاری که سبب اشتباه دیگران بشود. شیطان، همیشه انسان‌ها را فریب می‌دهد.
قصد:	آن چه در فکر انسان است و می‌خواهد انجام دهد. پدرم قصد دارد، ماشین را بفروشد و یک ماشین جدید بخرد.
کردار:	رفتار؛ عمل کردار هر شخصی، نشانه‌ی ادب او است.
گريستن:	گرييه کردن حضرت یعقوب علیه السلام، در دوری فرزنش یوسف علیه السلام، آن قدر گريست که چشمانش نابینا شد.
گفتار:	سخن؛ کلام گفتار امامان معصوم علیهم السلام، بهترین راهنمای زندگی انسان‌هاست.

گفته‌ها:

حرف‌ها؛ سخنان

- من همیشه از گفته‌های استاد استفاده می‌کنم.

لازم داشتن:

نیاز داشتن؛ احتیاج داشتن

- خواهرم برای خریدن پارچه، بیست هزار تومان پول لازم داشت که من به او دادم.

مهمنان:

کسی از دوستان، بستگان و ... که به خانه یا اتاق شما می‌آید.

- دیشب برادرم و خانواده‌اش مهمان ما بودند؛ ما با شیرینی و چای از آن‌ها پذیرایی کردیم.

نه تنها:

نه فقط؛ (نه تنها..... بلکه.....؛ این واژه نشان می‌دهد غیر از جمله

اول، جمله‌ی مهم‌تر دیگری هم وجود دارد.)

- این دانش‌جو نه تنها خوب درس می‌خواند، بلکه به هم کلاسی‌هایش هم کمک می‌کند.

واژه‌های مخالف



راندن

پناه دادن



فریب دادن

فریب خوردن

گریستن

خنیدن



مهمنان

میزبان

بدگویی کردن

تعزیف کردن

غريب

آشنا

گذشت کردن (بخشیدن)

انتقام گرفتن

گمان

يقين



۱. پسوند «گاه»

* لطفاً به این ترکیب‌ها توجه کنید:

صبح + گاه = صبح‌گاه : یعنی، وقت صبح

سحر + گاه = سحر‌گاه : یعنی، وقت سحر

آن + گاه = آن‌گاه : یعنی، آن وقت

* اکنون به این ترکیب‌ها توجه کنید:

درمان + گاه = درمان‌گاه : یعنی، مکان درمان و معالجه‌ی بیماران

فروود + گاه = فروود‌گاه : یعنی، محل فروود آمدن هواپیما

ایست + گاه = ایست‌گاه : یعنی، مکان توقف و ایستادن

حتماً متوجه شدید که پسوند «گاه» در قسمت اول به معنای «زمان و وقت» است و در

قسمت دوم به معنای «محل و مکان» است.

زبان آموز محترم!

- لطفاً شما هم برای پسوند «گاه» در هر دو معنا، چند نمونه بگویید.

۲. لطفاً توجه نمایید.

بعد از واژه‌هایی، مانند: «گفت»، «فرمود»، «می‌فرماید»، «می‌گوید» دو نقطه(:) می‌آید.

حضرت محمد ﷺ فرمود: «جمع‌آوری هیزم از صحرابا من».

یاران پیامبر گفتند: «یا رسول الله ﷺ شما زحمت نکشید».



«سلام»

بهترین روش ارتباطی

چه سنت و رسم زیبایی است! و چه کلمه‌ی پرمعنایی!

در قرآن مجید نکات زیبایی درباره‌ی «سلام» آمده است:

«بهشتیان در بهشت، تسبیح خدا می‌کنند و با سلام به یکدیگر، تهنیت می‌گویند.»

(يونس / ۱۰)

«فرشتگان با پیام بشارت، نزد ابراهیم آمدند و سلام گفتند و ابراهیم نیز سلام گفت.»

(هود / ۶۹)

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «سلام کردن به برادر ایمانی، هنگام دیدار با یکدیگر، از حقوق اسلامی است.»

(بحار، ج ۷۶، ص ۹)

امام علی علیه السلام فرمودند: «ثواب و پاداش سلام کردن، هفتاد بخش است؛ شصت و نه قسمت آن برای سلام کننده و یک قسمت آن برای پاسخ دهنده است.»

(بحار، ج ۷۶، ص ۱۱)

از نظر امام صادق علیه السلام بالاترین هدیه و تحفه‌ای است که یک انسان مؤمن به برادر دینی‌اش تقدیم می‌کند.»

(أصول کافی، ج ۲، ص ۲۰۷)

به فرموده‌ی ایشان «هنگامی که به یکی از برادران دینی سلام می‌کنیم، باید با صدای بلند سلام بگوییم تا تصور نکنیم که سلام ما بی جواب مانده؛ زیرا ممکن است او واقعاً سلام ما را نشنیده باشد؛ همچنین وقتی که پاسخ سلام را می‌دهیم با صدای بلند پاسخ دهیم تا سلام کننده، فکر نکند که پاسخ سلام او داده نشده است»

(المحدث البیضاء، ج ۳، ص ۳۸۴)

این را هم بدانیم که «سلام کردن» عملی مستحب است؛ اماً جواب سلام، واجب است.

(المحدث البیضاء، ج ۳، ص ۳۸۴)

درس چهاردهم

آنچه داین درس می خوانیم:

متن:

ماده‌ی حیات‌بخش

واژه‌های جدید:

آبیاری؛ از بین بردن؛ اشیا؛ اصلی؛ آلودگی؛ بخار؛ برخورد؛
(به‌شکل‌چیزی) در آمدن؛ به وجود آمدن؛ تبدیل؛ تشکیل شدن؛
تغییر؛ جاری شدن؛ جوی؛ حیات؛ حیاتی؛ خاموش کردن؛ شست‌وشو؛
فراگرفتن؛ قایق‌رانی؛ قسمت؛ کشت‌زار؛ ماده؛ محصولات؛ نزدیک‌به

نکته‌ها:

«صفت» و «موصوف»

انواع صفت

بیشتر بدانیم:

پاکیزگی



ماده‌ی حیات‌بخش

تمام چیزهایی که در اطراف ما وجود دارد از یک یا چند ماده ساخته شده یا به وجود آمده‌اند، مانند صندلی که از چوب ساخته شده یا ماشین که بیشتر قسمت‌های آن از آهن ساخته شده و یا کوه‌ها که از سنگ به وجود آمده‌اند. در میان این مواد، آب اصلی‌ترین و مهم‌ترین ماده، در زندگی همه‌ی انسان‌هاست. انسان‌ها برای زندگاندن به این ماده‌ی حیاتی نیازمندند. نزدیک به سه چهارم ($\frac{3}{4}$) بدن انسان از آب تشکیل شده است و حدود هفتاد درصد (۷۰٪) کره‌ی زمین را آب فراگرفته است.

آب پیوسته در حال تغییر است. گرمای خورشید آب دریاها را به بخار تبدیل می‌کند، و بخارها در آسمان به صورت ابر در می‌آیند؛ ابرها نیز در برخورد با هوای سرد به باران تبدیل می‌شوند؛ بر زمین می‌بارند و در جوی‌ها و رودخانه‌ها جاری می‌شوند؛ باران آلودگی هوا را بر طرف می‌کند؛ درختان، محصولات کشاورزی و زمین را شست و شو می‌دهد و بسیاری از بیماری‌ها را از بین می‌برد.

از آب برای نوشیدن، شست و شوی بدن و اشیاء مختلف، آبیاری باغ‌ها و کشتزارها، خاموش کردن آتش، قایق‌رانی و کشتی‌رانی و تفریحاتی چون شنا و... نیز استفاده می‌شود.

خداآنده در قرآن می‌فرماید: و ما (حیات) هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم.



پاسخ دهید



۱. چرا آب مهم‌ترین ماده برای زندگی انسان‌ها و حیوان‌ها است؟
۲. ما از آب چه استفاده‌هایی می‌کنیم؟
۳. بر اثر گرمای خورشید، آب دریاها چه می‌شود؟
۴. چه مقدار از بدن ما انسان‌ها از آب تشکیل شده است؟
۵. بر اثر برخورد هوای سرد با ابرها چه اتفاقی می‌افتد؟

واژه‌های جدید



آبیاری:



- آب دادن به درختان و گیاهان
- پدرم هفته‌ای یک بار برای آبیاری به باغ می‌رود.
- کشیف بودن (مخالف تمیزی)
- دود ماشین‌ها و کارخانه‌ها باعث آلودگی هوا می‌شود.
- کاری کنیم چیزی که هست، وجود نداشته باشد.
- آلودگی نفتی در دریا، ماهی‌ها و حیوانات دریایی را از بین می‌برد.
- (جمع شیء) چیزها
- در همه‌ی خانه‌ها اشیایی، مانند یخچال، تلویزیون، اجاق گاز و ... وجود دارد.

آلودگی:



از بین بردن:



اشیا:



اصلی:



- قسمتی از یک چیز که اهمیت بسیار زیادی دارد.
- اصلی‌ترین قسمت بدن انسان، قلب اوست.
- آنچه از آب بسیار گرم و داغ بالا می‌رود و مانند دود است.
- آب بعضی از چشممه‌ها بسیار گرم است و بخار از روی آب بالا می‌رود.
- رسیدن یا تصادف دو چیز یا دو نفر با هم
- دیروز در خیابان با یکی از همکلاسی‌های سال قبل برخورد کردم.
- امروز دو ماشین با هم برخورد کردند و خراب شدند.

برخورد:



(به شکل چیزی)



درآمدن:

مانند چیزی شدن؛ تبدیل شدن

- وقتی آب را در یخچال (فریزر) می‌گذاریم، به شکل یخ در می‌آید.
- درست شدن؛ در این درس به معنای «خلق شدن» است.
- زمین و آسمان، خورشید و ماه، انسان و حیوان... به قدرت خداوند به وجود آمده است.

به وجود آمدن:



تبديل:



تشکیل شدن:



- یک چیز، چیز دیگر شدن؛ از شکلی به شکل دیگر درآمدن
- آب در سرمای شدید، تبدیل به یخ می‌شود و در گرما تبدیل به بخار می‌شود.
- درست شدن
- بدن انسان از گوشت، پوست، استخوان و... تشکیل شده است.

تغییر:



از شکلی و یا حالتی به شکل و حالت دیگر درآمدن
در فصل پاییز، برگ درختان از رنگ سبز به رنگ زرد تغییر می‌کند.

جاری شدن:



حرکت کردن و رفتن آب و مانند آن

- هنگامی که می‌خواستم به ایران بیایم، اشک از چشمان مادرم جاری شد.
- آب از کوه دماوند جاری می‌شود و به دریای خزر می‌ریزد.

جوی:



رود کوچک؛ جوب؛ محلی کم عرض که طول آن زیاد است و آب در آن جاری است.

- در کنار باغ پدربرگم، جوی پرآبی جاری است.

زندگی

حیات:



- حیات همه‌ی موجودات زنده، بدون آب ممکن نیست.

- آن‌چه برای کسی یا چیزی، بسیار اهمیت دارد.

- وجود خون، برای انسان و حیوان حیاتی است.

از بین بردن آتش

خاموش کردن:



- وقتی جنگل آتش گرفت، آتش‌نشان‌ها آن را خاموش کردند.

شستن

شست و شو:



- در این زمان، بیشتر مردم برای شست و شوی لباس‌های خود از ماشین لباس‌شویی استفاده می‌کنند.

در این درس یعنی، چیزی در همه یا بخشی از یک مکان وارد شود.

- وقتی سیل آمد، آب همه‌ی شهر را فراگرفت.

حرکت دادن و هدایت کردن قایق؛ رانندگی قایق

- من قایقرانی در دریا را بسیار دوست دارم.

بخش؛ جزء

قسمت:



- بدن انسان از قسمت‌های گوناگون به وجود آمده است، مانند: سر، دست، پا و ...

زمین گندم، جو، عدس و ...؛ مزرعه

کشتزار:



- در کشور ایران، کشتزارهای بزرگ و زیبایی وجود دارد که کشاورزان در آن کار می‌کنند.

اصل هر چیزی که دارای وزن است و نیاز به مکان دارد.

ماده:



- آب و خاک دو ماده‌ی مهم، برای زندگی موجودات است.

محصولات:



(جمع محصول) نتیجه‌ی یک کار یا یک چیز

- امسال به سبب باران زیاد، محصولات باغ‌ها بسیار زیاد و خوب بود و
کشاورزان با فروختن آن‌ها پول زیادی به دست آوردند.

حدوده

نزدیک به :

- او نزدیک به چهارماه است که در این مدرسه درس می‌خواند.

واژه‌های مخالف



احمد: «نمی‌آیی با هم بازی کنیم؟»
یاسر: «نه باید به پدرم کمک کنم تا مشق‌هایم را بنویسد.»

نکته‌ها



۱. صفت و موصوف

لطفاً بخوانید:

۱. آب شیرین در لیوان است.

۲. لباس زیبا و خوش‌رنگی خریدم.

۳. پدر بزرگم باع تمیز و بزرگی دارد.

● در جمله‌های بالا واژه‌های «شیرین»، «شور»، «زیبا و خوش‌رنگ» و «تمیز و بزرگ» ویژگی‌های «آب»، «لباس» و «باغ» را بیان می‌کنند؛ به این نوع واژه‌ها «صفت» می‌گویند.^۱

● به واژه‌های «آب»، «لباس» و «باغ» در جمله‌های بالا «موصوف» می‌گویند.^۲

۲. انواع صفت

۱. صادق خوش‌رفتار است.

۲. صادق خوش‌رفتارتر از برادرش است.

۳. صادق خوش‌رفتارترین فرزند خانواده است.

● در جمله‌ی اول، صفت علامتی ندارد و با چیزهای دیگر مقایسه نمی‌شود؛ به این صفت، «ساده» یا «مطلق» می‌گویند.

مانند: ۱. این کتاب پرفایده است.

۲. احمد درس‌خوان است.

● در جمله‌ی دوم، صفت با علامت «تر» آمده است و با یک موصوف یا چند موصوف که دارای صفت مشترک هستند، مقایسه می‌شود؛ به این صفت، «برتر» یا «تفضیل» می‌گویند.

مانند: ۱. این کتاب پرفایده‌تر از آن کتاب است.

۲. احمد درس‌خوان تر از علی، رضا و حسین است.

● در جمله‌ی سوم، صفت با علامت «ترین» آمده است و با همه‌ی موصوف‌هایی که دارای صفت مشترک هستند، مقایسه می‌شود؛ به این صفت، «ترین» یا «عالی» می‌گویند.

مانند: ۱. این کتاب پرفایده‌ترین کتاب پژوهشکی است.

۲. احمد درس‌خوان ترین شاگرد این مدرسه است.

۱. صفت واژه‌ای است که درباره‌ی اسم توضیح می‌دهد، و یکی از ویژگی‌های اسم، مانند: بزرگی و کوچکی؛ بلندی و کوتاهی؛ چاقی و لاغری، بو، مزه، شکل و... را بیان می‌کند. مانند: علی باهوش است.

صفت

۲. «موصوف» اسمی است که معمولاً قبل از صفت می‌اید و صفت، ویژگی آن را بیان می‌کند، مانند: در دریا آب شور وجود دارد موصوف صفت



پاکیزگی

انسان‌ها نسبت به یک‌دیگر وظایفی دارند که شناخت این وظیفه‌ها و انجام آن‌ها باعث بهترشدن رفت و آمدّها و از بین بردن ناراحتی‌ها و کاهش اختلافات می‌شود. یکی از آن وظایف مهم نسبت به یک‌دیگر رعایت نظافت و پاکیزگی می‌باشد که در دین اسلام و همه‌ی ادیان الهی تأکید زیادی بر آن شده است.

روزی پیامبر اسلام ﷺ وارد مسجد شد. در مسجد نگاهش به دو نفر افتاد. اوّلی لباس تمیزی پوشیده بود، ولی موهایش را شانه نزدّه بود، موهایش درهم و نامرتّب بود و دومی موهایش را شانه زده بود، اماً لباس‌هایش کثیف و نامرتّب بود، دور یقه و آستین‌هایش سیاه و پرچروک بود.

پیامبر ﷺ حال همه را پرسید. وقتی به آن دو نفر رسید، رو به مرد اوّل کرد و با لبخند و مهربانی گفت: آیا نمی‌توانی شانه‌ای بخری و موهایت را شانه بزنی؟ و به مرد دوم گفت: آیا نمی‌توانی آبی پیدا کنی و جامه‌ات را بشویی؟

پیامبر ﷺ با مهربانی سخنی را فرمودند که شاید همه دوست داشتند، بگویند؛ ولی از گفتن آن خجالت می‌کشیدند.

بعد از آن روز، یاران پیامبر همیشه آن دو مرد را با جامه‌هایی تمیز، موهایی مرتب و بوهایی خوش می‌دیدند.

درس پانزدهم

آنچه داین درس می‌خوانیم:

متن:

چراغ آسمان

واژه‌های جدید:

آفریدگار؛ از این رو؛ بار؛ البته؛ بهره‌مند شدن؛ پیش‌گیری؛
تابیدن؛ تاریک؛ چراغ؛ چرخیدن؛ چنانچه؛ خاصیت؛ دور؛
رسیدن؛ رو به؛ سوختن؛ شگفت‌انگیز؛ علاوه بر؛ فاصله؛ قرار گرفتن؛
گردش؛ مؤثر؛ مانع؛ نقطه؛ یخ بستن

نکته‌ها:

«یکی از»؛ «بعضی از» و... در جمله

بیشتر بدانیم:

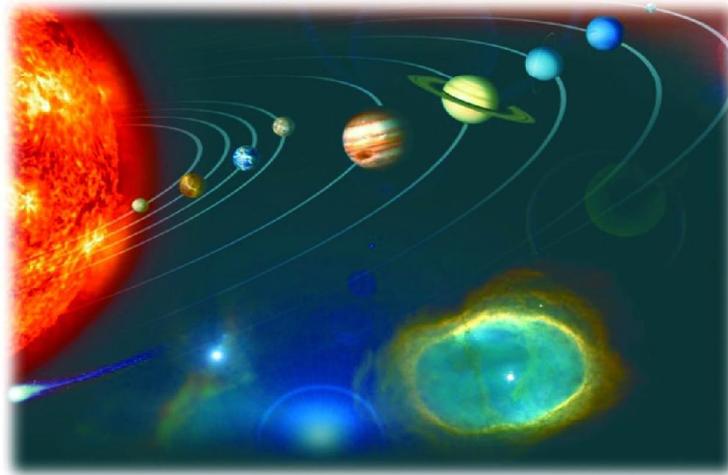
«خورشید» و «ماه»



چراغ آسمان

یکی از موجودات شگفت‌انگیزی که خداوند آفریده، خورشید است. فاصله‌ی خورشید و زمین به اندازه‌ای است که اگر مقداری خورشید نزدیک‌تر بود، همه چیز در روی زمین می‌سوزت و چنانچه مقداری دورتر بود، همه چیز بخ می‌بست و اگر خورشید فقط از یک نقطه می‌تاشد، نور آن به همه‌جا نمی‌رسید؛ زیرا کوه‌ها، جنگل‌ها، دیوارها و ساختمان‌های مختلف، مانع عبور نور آن می‌شند. از این رو آفریدگار توانا آن را به گونه‌ای خلق کرده است که هر روز از مشرق، طلوع کند و سپس کم کم بالا و بالاتر بیاید و هنگام ظهر در وسط آسمان قرار گیرد و به همه‌جا بتابد و دوباره کم کم رو به پایین برود و سرانجام در مغرب، غروب کند و در نتیجه همه‌جا از نور آن بهره‌مند شوند.

البته آنچه را ما از حرکت خورشید می‌بینیم در اثر حرکت زمین است. زمین در هر ۲۴ ساعت یک بار کامل به دور خود می‌چرخد و در هنگام گردش، همیشه یک طرفش که به سوی خورشید می‌باشد، روشن است و آن جا روز است، و طرف دیگرش پشت به خورشید و تاریک است که به آن شب گفته می‌شود. زمین در هر سال، ۳۶۵ بار به دور خودش می‌چرخد و در همان حال به دور خورشید هم می‌چرخد، که بر اثر آن ماهها و فصل‌ها به وجود می‌آید. علاوه بر این‌ها خورشید فواید دیگری نیز دارد؛ از نظر علمی ثابت شده است که نور خورشید خاصیت دارویی هم دارد و در پیش‌گیری و درمان بسیاری از بیماری‌ها مؤثر است.



پاسخ دهید

۱. اگر فاصله‌ی خورشید با زمین کمتر بود، چه می‌شد؟
۲. برای اینکه نور خورشید به همه جا برسد، خداوند خورشید را چگونه قرار داده است؟
۳. ماهها و فصل‌ها چگونه به وجود می‌آیند؟
۴. روز و شب چگونه به وجود می‌آید؟
۵. هنگام ظهر، خورشید در کجا قرار دارد؟

واژه‌های جدید



- آفریدگار: خداوند؛ کسی که همه‌ی جهان را آفریده است.
- همه‌چیز در جهان به قدرت آفریدگار توانا و یکتا خلق شده است.
- از این رو: به این سبب، به این دلیل
- من دیروز مريض بودم، از اين رو نتوانستم به کلاس بروم.
- بار (یک، دو... + بار): اين واژه برای تعداد انجام کاري استفاده می‌شود.
- ما هر روز سه بار، دندان‌هايمان را مسواك می‌زنيم.
- البته: برای گفتن چيزی که حتمي و قطعی است، استفاده می‌شود؛
به طور يقين (يقيناً)
- استفاده کردن: - البته اگر انسان تلاش کند، موفق می‌شود.
- بهره‌مند شدن: - من از صحبت‌های استاد خود بهره‌مند می‌شوم.
- پيش گيري: - انجام کارهایي برای به وجود نيامدن چيز بدی، مانند بیماری، سیل، تبلی و...
- تابيدن: - ما می‌توانیم با ورزش کردن و خوردن غذاها و میوه‌های سالم و مفید از بیماری‌های گوناگون پیش گیری کنیم.
حرکت نور از یک محل به جای دیگر
- تاريک: - هنگامی که نور خورشید به چشمانمان می‌تابد؛ زود آن‌ها را می‌بندیم.
- چراغ: - شبها وقتی لامپ را خاموش می‌کنیم، اتفاق تاریک می‌شود.
وسیله‌ای که نور و گرما دارد.
- چرخیدن: - چراغ‌ها گوناگون هستند، مانند: چراغ خوراک پزی؛ چراغ اتومبیل؛ لامپ‌های ساختمان و...
حرکت یک کس یا یک چیز در اطراف خودش یا چیز دیگر
- به غیر از زمین، ماه هم به دور خورشید می‌چرخد.
- چنانچه: اگر
- چنانچه خوب درس بخوانيد، موفق می‌شويد.

خاصیت:

۱. ویژگی هر چیز ۲. فایده؛ اثر (در این درس به معنای فایده و اثر است)

- عسل خاصیت‌های بسیاری دارد؛ یکی از فواید آن درمان سریع زخم‌ها است.

دور:

در این درس یعنی، حرکت در اطراف چیزی که معمولاً به صورت دایره‌ای است.

- من هر روز صبح، سه دور کامل در اطراف ورزش‌گاه می‌دوم.
حرکت کردن و آمدن به مکانی را وسیدن به آن مکان می‌گویند.

وسیدن:

- ساعت هفت و سی دقیقه از خانه حرکت کردم و ساعت هشت به دانش‌گاه رسیدم.

رو به:

به سوی؛ به طرف

- همه مسلمان‌ها رو به کعبه نماز می‌خوانند.
در این درس به معنای «آتش گرفتن» است.

سوختن:

- درختان جنگل در آتش سوختند.

شگفت انگیز:

چیزی که دیدن آن سبب تعجب انسان می‌شود.
در دریا حیوانات شگفت‌انگیزی وجود دارد.

علاوه بر:

اضافه بر؛ غیر از این

- پدرم تاجر است؛ او علاوه بر کشور ایران به کشورهای دیگری،
مانند چین، هندوستان، فرانسه، نیجریه و... نیز مسافرت کرده است.

فاصله:

مقدار مکانی که بین دو محل یا دو چیز قرار دارد.

- فاصله‌ی قم تا تهران، صد و بیست و پنج کیلومتر است.

قرار گرفتن:

جا گرفتن؛ بودن چیزی در جایی

- زبان و دندان‌ها داخل دهان قرار گرفته‌اند.

گردش:

(اسم مصدر گردیدن) در این درس به معنای «چرخیدن» است.

- عقربه‌های ساعت از چپ به راست گردش می‌کنند.

مؤثر:

چیزی که اثر دارد.

- علم و دانش مؤثر آن است که انسان را به خداوند نزدیک کند.
کسی یا چیزی که نمی‌گذارد انسان یا موجود دیگر از جایی به

مانع:

جایی برسد، یا اثر یک چیز به چیز دیگر برسد.

- من مانع سیگار کشیدن دوست خود شدم.

نقطه:

در این درس، به معنای «جا و مکان» است.

- به بالاترین نقطه‌ی کوه، قله‌ی می‌گویند.

یخ بستن:

آبی که به سبب سرمای زیاد به شکل یخ می‌شود.

- در زمستان که هوا بسیار سرد است، آب روی زمین یخ می‌بندد.



واژه‌های مخالف



نکته‌ها



۱. لطفاً به این جمله‌ها توجه کنید.

- یکی از طلبه‌های کلاس ما اهل آفریقا است.

- یکی از طلبه کلاس ما اهل آفریقا است.

* به نظر شما کدام یک از جمله‌های بالا درست است، چرا؟

بله، جمله‌ی اول درست است؛ زیرا در زبان فارسی اگر عبارت «یکی از» در جمله بیاید،

واژه‌ی بعد از آن «جمع» می‌باشد.

نهاد + یکی از + واژه‌ی جمع + فعل

فاطمه یکی از کتاب‌های فارسی را خواند

توجه کنید که پس از واژه‌های «بعضی از، برخی از، تعدادی از و گروهی از» هم، واژه‌ی جمع می‌آید. لطفاً جمله‌های زیر را بخوانید.

- یکی از موجودات شگفت‌انگیز زنبورها هستند.

- برخی از استادها ماشین دارند.

- بعضی از دانشجوها در دانشگاه، غذا می‌خورند.

- گروهی از بچه‌ها به استخر رفتند.

- تعدادی از دوستان من به مشهد رفتند.

۲. لطفاً با دقت بخوانید.

- امام خمینی ره یکی از بزرگ‌ترین علمای اسلام بود.

- امام خمینی ره یکی از بزرگ‌تر علمای اسلام بود.

- امام خمینی ره یکی از بزرگ علمای اسلام بود.

* به نظر شما کدام یک از جمله‌های بالا درست است، چرا؟

بله، جمله‌ی اول درست است؛ چون در زبان فارسی اگر پس از عبارت «یکی از» بخواهیم

صفت بیاوریم، حتماً «صفت عالی» آورده می‌شود.

نهاد + یکی از + صفت عالی + واژه‌ی جمع + فعل

است. طلبه‌های مدرسه موفق‌ترین یکی از محمدعلی

اکنون به این جمله‌ها دقت کنید.

- یکی از پرفایده‌ترین دستورهای اسلام مشورت است.

- بعضی از درسخوان‌ترین دانش‌آموزها به اصفهان رفتند.

- گروهی از بهترین دانشمندان ایران، کتاب نوشتند.

- تعدادی از بزرگ‌ترین حیوان‌ها را دیدم.

● همان طور که می‌بینید بعد از واژه‌های «یکی از، بعضی از، گروهی از، تعدادی از»

در صورت استفاده از صفت، حتماً صفت عالی آورده می‌شود و واژه‌ی بعد از آن به صورت

جمع می‌آید.

زبان آموز گرامی!

- لطفاً درس‌های قبل را بررسی کنید و جمله‌هایی که در آن واژه‌های «یکی از، بعضی از

و...» وجود دارد، بگویید.



خورشید

به نظر شما چند خورشید در آسمان وجود دارد؟ یکی یا بیشتر؟ آیا می‌دانید میلیون‌ها «خورشید» در آسمان می‌درخشند که بسیاری از آن‌ها بزرگ‌تر و پرنورتر از خورشیدی است که ما هر روز در آسمان می‌بینیم؟ ستارگانی که شب‌ها در آسمان ظاهر می‌شوند، خورشیدهایی هستند که روز و شب می‌درخشند؛ اما به سبب این که از ما بسیار دور هستند، ما آن‌ها را کوچک و کم‌نور می‌بینیم. خورشید و این ستارگان همگی مثل هم هستند. آن‌ها توبهای بسیار بزرگ و پرنوری از آتش‌اند. خورشید نزدیک‌ترین ستاره به زمین است؛ به همین سبب ما آن را بزرگ‌تر و پرنورتر از ستارگان دیگر می‌بینیم. بعضی از ستارگان چند میلیون برابر خورشیدند، و فاصله‌ی آن‌ها با زمین هزاران برابر فاصله‌ی خورشید با زمین است.

ماه

زمین یک «ماه» دارد؛ ماه جسمی است که دور سیاره‌ی زمین می‌گردد و از خودش نوری ندارد، بلکه چون نور خورشید را باز می‌گرداند، ما آن را می‌بینیم. فاصله‌ی ماه تا زمین در حدود $375,000$ کیلومتر است. فضانور دان بارها به کوهی ماه سفر کرده‌اند و درباره‌ی آن اطلاعات بسیار زیادی به دست آورده‌اند.

درس شانزدهم

آنچه در این درس می خوانیم:

متن:

گیاهان و درختان

واژه های جدید:

اکسیژن؛ اندیشه؛ پنبه؛ تغذیه؛ توانا؛ جابه جا شدن؛ جاندار؛ جانور؛
خوراک؛ دانه؛ درد ل چیزی قرار داشتن؛ رشد کردن؛ ساقه؛
soft؛ سوزاندن؛ علف؛ فراهم کردن؛ قدرت؛ قرار دادن؛ گیاه؛
له شدن؛ مفید؛ مواد؛ نشانه؛ هسته

نکته ها:

اسم ساده؛ فعل ساده

اسم مرکب؛ فعل مرکب

فعل های ساده و مرکب هم معنا

بیشتر بدانیم:

«گندم» و «سیب زمینی»



گیاهان و درختان

گیاهان، جان دارانی هستند که رشد می‌کنند، ولی جا به جا نمی‌شوند. به دانش‌مندانی که درباره‌ی گیاهان مطالعه می‌کنند، گیاه‌شناس می‌گویند. انسان از گیاهان برای غذا، دارو و مواد مفید دیگری، مانند پنبه، کاغذ، پارچه، و ساختن وسایل چوبی استفاده می‌کند. گیاهان، اکسیژن لازم برای نفس کشیدن انسان‌ها و دیگر جانوران را فراهم می‌کنند.

امام صادق علیه السلام پیرامون گیاهان به یکی از شاگردان خود به نام مفضل چنین می‌فرماید:

«درباره‌ی فایده‌های درخت‌ها و گیاهان در زندگی انسان بیندیش و ببین که چگونه میوه برای تغذیه‌ی انسان و علف‌ها برای خوراک حیوانات، و هیزم برای سوزاندن، و چوب، پوست، برگ، ریشه و ساقه‌ی درختان هر کدام برای کاری سودمند است.

در هسته و دانه‌ی گیاهان اندیشه کن؛ ببین آفریدگار توانا چگونه هسته را در دل میوه قرار داده است؛ ببین اگر هسته سفت و محکم نبود، آیا میوه‌ی آن شکسته و له نمی‌شد؟ و ببین چگونه هسته‌ی سخت، میوه‌ی نرم را در کنار خودش حفظ می‌کند. آیا این‌ها از نشانه‌های قدرت خداوند بزرگ نیست؟!»



پاسخ دهید

۱. گیاه چیست؟
۲. گیاه شناس به چه کسی می‌گویند؟
۳. ما از گیاهان چه استفاده‌هایی می‌کنیم؟
۴. اکسیژن لازم برای نفس کشیدن انسان از چه چیزی فراهم می‌شود؟
۵. اگر هسته‌ی سخت و محکم در وسط برخی میوه‌ها نبود، چه اتفاقی می‌افتد؟

واژه‌های جدید



- | | | |
|---|-----------------------|--|
| <p>ماذه‌ای بی رنگ و بی بو که قسمت مهمی از هوا را تشکیل می‌دهد.
- وجود اکسیژن برای زنده ماندن موجودات کره‌ی زمین لازم است.</p> | اکسیژن: | |
| <p>فکر
- انسان باید قبل از انجام هر کاری، درباره‌ی نتیجه‌ی آن اندیشه کند.
یکی از گیاهان است که از آن نخ و پارچه درست می‌کنند.
- از پنبه پارچه‌های گوناگون درست می‌شود.</p> | اندیشه: | |
| <p>غذا خوردن
- برخی از مردم جهان، تغذیه‌ی خوبی ندارند.
کسی که قدرت دارد و قوی است؛ قدرت‌مند (مخالف ضعیف)</p> | پنبه: | |
| <p>توانا:
- انسان توانا کسی است که دستورهای خداوند را انجام دهد و گناه نکند.
حرکت کردن؛ از مکانی به مکان دیگر رفتن
- بعضی از پرندگان در فصل سرما و گرما جا به جا می‌شوند.</p> | تغذیه: | |
| <p>جان دار:
- موجود زنده؛ چیزی که زنده است و رشد می‌کند، مانند: انسان، حیوان و گیاهان
- موجودات جان دار برای زنده ماندن به آب، غذا و اکسیژن نیاز دارند.
موجود زنده‌ای که رشد می‌کند و حرکت دارد، مانند: انسان و حیوان
- در جنگل، جانوران گوناگونی، مانند شیر، گرگ، مار، میمون و... زندگی می‌کنند.</p> | جابه جا شدن: | |
| <p>خواراک:
- خواراک بسیاری از پرندگان، دانه‌های گیاهان است.
در این درس به معنای «تخم گیاه و میوه» است.
- رنگ دانه‌های گندم، زرد و طلایی است.</p> | جانور: | |
| <p>داشتن:
- در دل زمین، مواد ارزشمندی، مانند طلا، نفت و... قرار دارد.</p> | داخل و درون چیزی بودن | |
| <p>رشد کردن:
- در این درس یعنی، کم کم بزرگ شدن
- انسان از کودکی به تدریج رشد می‌کند و به جوانی و پیری می‌رسد.</p> | در دل چیزی قرار | |



ساقه:

- گیاهان از ریشه، ساقه و برگ تشکیل شده‌اند.



سفت:

- محکم؛ سخت؛ سفت چیزی است که تغییر دادن شکل آن، مانند بودن، شکستن، پاره کردن یا باز کردن آن چیز آسان و راحت نباشد.
- این دیوار بسیار سفت است، به گونه‌ای که میخ هم به آسانی داخل آن نمی‌رود.



سوزاندن:

- زغال از سوزاندن چوب درختان به دست می‌آید.
- گیاه سبز کوتاهی است که غذای برخی از حیوانات می‌باشد.
- حیواناتی مانند گاو، گوسفند، اسب و... علف می‌خورند.



فراهم کردن:

- مدرسه‌ی ما برای یادگرفتن زبان فارسی، وسائل زیادی، مانند رایانه، نرم‌افزارها و فیلم‌های آموزشی و... فراهم کرده است.
- توانایی؛ وقتی انسان کاری را انجام می‌دهد، یعنی قدرت انجام آن کار را دارد.



قراردادن:

- کتاب‌ها را در قفسه‌ی کتابخانه قرار دادم.



گیاه:

- موجود زنده‌ای است که از خاک بیرون می‌آید و دارای ریشه، ساقه و برگ است.



له شدن:

- غذای بعضی از حیوانات، مانند فیل، زرافه، آهو و... گیاهان جنگل است.
- وقتی میوه یا هر چیز دیگر، زیر چیز سنگینی قرار گیرد و شکل آن تغییر کند، به آن له شدن می‌گویند.



مفید:

- وقتی ماشین روی میوه‌ها رفت، همه‌ی آنها له شدند.
- با فایده؛ چیزی یا کسی که سود و فایده دارد.
- یاد گرفتن زبان فارسی، برای فهم علوم اسلامی بسیار مفید و لازم است.

(جمع ماده) ماده‌ها

مواد:



- مواد به سه دسته تقسیم می‌شوند: جامد، مایع، گاز

نشانه:



نشان؛ چیزی یا کاری که به سبب آن از چیز دیگری آگاه

می‌شویم؛ علامت

- چراغ قرمز در خیابان‌ها، نشانه‌ی توقف و حرکت نکردن ماشین‌ها است.

هسته:



دانه‌ی وسط میوه، مانند: هسته‌ی هلو، هسته‌ی گیلاس

- خداوند در هسته‌ی میوه‌ها نیز، سود و فایده قرار داده است.

واژه‌های مخالف



سفت (محکم)

نرم؛ سست

جان دار

بی‌جان

مفید

بی‌فایده؛ مُضیر

قدرت

ضعف

توانا

ناتوان؛ ضعیف

- معلم: دختر جان، اگر جنگل آتش بگیره و آب نباشد، باید چکار کنیم؟

شاگرد: آقا باید تیمّ کنیم.

- معلم: هادی، بگو ببینم کدام حیوان به انسان شدیداً علاقه‌مند است؟

شاگرد: آقا اجازه، گرگ گرسنه!

نکته‌ها



۱. اسم ساده؛ فعل ساده:

خداوند انسان و حیوان، آسمان و زمین و... را آفرید.

- * در این جمله اسم‌های انسان، حیوان، آسمان و زمین دارای یک جزء هستند و نمی‌توانیم آن را به دو یا چند بخش معنادار تقسیم کنیم. به این اسم‌ها، **اسم ساده^۱** می‌گوییم.

فعل «آفرید» نیز در این جمله **فعل ساده** می‌باشد؛ چرا که از یک جزء درست شده است.

۲. اسم مرکب؛ فعل مرکب:

در کتابخانه‌ی آن دانشمند بزرگ، کتاب‌های زیادی وجود دارد.

- * در این جمله، واژه‌های کتابخانه و دانشمند از دو بخش درست شده‌اند. به اسم‌هایی که از دو یا چند بخش تشکیل شده، **اسم مرکب** می‌گویند، مانند:

کتابخانه —> کتاب + خانه روزنامه —> روز + نامه جان دار —> جان + دار

- * فعل «وجود داشت» در جمله‌ی بالا، **فعل مرکب** است. فعل مرکب به فعلی می‌گوییم که از یک کلمه (فعل یار)^۲ با یک فعل ساده (هم کرد)^۳ ساخته شوند و با هم یک معنا را برسانند، مانند: یادگرفتن، ورزش کردن، دعوت نمودن.

۳. فعل‌های ساده و مرکب هم معنا

- بیندیش؛ اندیشه کن - بخند؛ خنده کن - بکوش؛ کوشش کن - بنگر؛ نگاه کن - گریستم؛ گریه کردم - بوسیدم؛ بوس کردم؛ بازگفتم؛ بازگوکردم - بخشیدم؛ بخشش کردم
- * حتماً متوجه شدید که برخی از مفاهیم فعلی در زبان فارسی، هم به شکل ساده و هم به شکل مرکب وجود دارد، که گاهی فعل ساده کاربرد بیشتری در زبان فارسی دارد، مانند: خنديدين، بوسيدن و بخشيدن؛ گاهی هم فعل مرکب استفاده‌ی بیشتری در زبان فارسی دارد، مانند: گریه کردن، نگاه کردن، کوشش کردن

۱ . اسم ساده: اسم بسیط

۲ . «فعل یار» واژه‌ای است که در فعل مرکب، قبل از «هم کرد» می‌آید و ممکن است، اسم (یادگرفت)، صفت(اخت شد)، بن فعل (پرداخت نمود)، اسم مصدر (آرایش کرد) یا مصدر عربی (تحصیل کرد) باشد.

۳ . «هم کرد» فعلی است که با واژه‌های دیگر ترکیب می‌شود و فعل مرکب می‌سازد، مانند «شدن» و «کردن» در فعل‌های مرکب دعوت شدن و تدریس کردن.



گندم

گندم، غذای اصلی بیشتر مردم جهان است. بسیاری از غذاها و خوراکی‌های اصلی ما، از گندم است. از آرد گندم در تهیهٔ خوراکی‌های دیگر استفاده می‌کنند. آیا می‌دانید غذاهایی که در شباهه روز می‌خوریم، چه مقدارش از گندم است؟ معمولاً انواع نان، شیرینی‌ها، کیک‌ها، ماکارونی، بیسکویت و بسیاری از غذاهای دیگر، از آرد گندم است.

گندم در مناطق معتمد کره‌ی زمین می‌روید. کشاورزان جهان، هر ساله، میلیون‌ها تن گندم تولید می‌کنند؛ اگر گندمی را که این کشاورزان تولید می‌کنند، درون واگن‌های یک قطار بار کنند، طول آن نزدیک به دو برابر محیط کره‌ی زمین خواهد شد.

گندم در نیمی از جهان، مهم‌ترین غذای مردم است؛ غذایی که هر روز خورده می‌شود؛ به همین سبب قدرت‌های بزرگ، از گندم مانند یک اسلحه استفاده می‌کنند؛ مثلاً آمریکا که بزرگ‌ترین تولید کنندهٔ گندم در جهان است، از این نعمت الهی برای فشار آوردن به ملت‌های ستم‌دیده و نیازمند بهره می‌برد. دولت آمریکا، بارها گندم اضافی خود را به جای فروختن به کشورهای نیازمند و گرسنه به دریا ریخته، یا سوزانده است تا قیمت آن در بازار جهانی پایین نیاید.

سیب‌زمینی

سیب‌زمینی پس از گندم، برنج و ذرت، مهم‌ترین مادهٔ غذای انسان‌ها می‌باشد. تولید سالیانه آن در جهان، حدود ۳۰۰ میلیون تن است. سیب‌زمینی دارای انرژی، پروتئین، چربی، مواد معدنی و انواع ویتامین‌ها است و به تهایی یک غذای نسبتاً کامل به حساب می‌آید.

برای تولید نشاسته، خوراک دام و برخی از داروها نیز استفاده می‌شود. سیب‌زمینی سبب جلوگیری از لرزش بدن و تشنج عضلات می‌شود. بدخوابی و امراض عصبی را معالجه می‌کند و برای برخی بیماری‌های دستگاه گوارش بسیار مفید است.

در پوست سیب‌زمینی نوعی ماده وجود دارد که از فاسد شدن دندان‌ها جلوگیری می‌کند؛ به همین خاطر در بعضی از کشورها پوست سیب‌زمینی را می‌پزند و ترشی مخصوصی به آن می‌زنند و می‌خورند تا دندان‌هایی سالم داشته باشند.

درس هفدهم

آنچه داین درس می خوانیم:

متن:

شتر و بیابان

واژه‌های جدید:

ادامه دادن؛ اندک؛ بار؛ باعث؛ به سادگی (به راحتی)؛ بیابان؛
جلوگیری کردن؛ چربی؛ چگونه؛ حمل؛ درون؛ زنده ماندن؛ شدید؛
شن؛ فرورفتن؛ قابل توجه؛ کوهان؛ گرد و غبار؛ گونه؛ لیتر؛ ماسه؛
محافظت؛ مخزن؛ وسیع؛ همچنین؛ یافت شدن

نکته‌ها:

واژه‌ی مفرد و جمع

اسم جمع

جمع با «ات»

بیشتر بدانیم:

کشتی صحراء



شتر و بیابان

بیابان به جاهای وسیع، خشک و بدون آب گفته می‌شود. البته در هر بیابانی مقدار بسیار اندکی از آب یافت می‌شود که همین مقدار آب باعث شده، گیاهان و حیوانات بیابانی بتوانند به زندگی خود ادامه دهند.

شتر یکی از حیواناتی است که انسان برای مسافرت و حمل بار در بیابان‌ها از آن استفاده می‌کند. این حیوان بدون خوردن آب و علف، تا چند هفته می‌تواند زنده بماند. او از چربی کوهان خودش در هنگام بی‌غذایی به عنوان غذا استفاده می‌کند؛ همچنین مخزن آبی در زیر کوهان خود دارد که به تدریج از آن استفاده می‌کند. این حیوان، هنگام آب خوردن می‌تواند حدود صد لیتر آب بنوشد.

شتر دارای پاهای بلند و قوی است و این پاهای او را در حمل بارهای سنگین یاری می‌کند. کف پاهایش به گونه‌ای است که در خاک‌های نرم فرو نمی‌رود و به راحتی می‌تواند در ماسه‌ها و شن‌های نرم بیابان حرکت کند. او دارای دو گونه پلک در چشمان خود می‌باشد، که از یک گونه برای خوابیدن و از دیگری برای محافظت چشم‌اش به هنگام طوفان استفاده می‌کند، و به سادگی در میان گرد و غبار شدید به راه خود ادامه می‌دهد. موهای درون و بیرون گوش شتر به گونه‌ای است که از ورود شن به داخل آن جلوگیری می‌کند.

خداآوند شتر را موجودی قابل توجه می‌داند و در قرآن کریم می‌فرماید:

آیا به شتر نگاه نمی‌کنید که چگونه خلق شده است؟!



پاسخ دهید



۱. بیابان چه جایی است؟
۲. چرا انسان برای مسافت و حمل بار در بیابان از شتر استفاده می‌کند؟
۳. پاهای بلند و قوی شتر چه کمکی به او می‌کند؟
۴. چگونه شتر بدون خوردن چند هفته آب و غذا، می‌تواند زنده بماند؟
۵. شترها در طوفان و گرد و غبار شدید چگونه می‌بینند و حرکت می‌کنند؟

واژه‌های جدید



- ادامه دادن:** انجام دادن کاری که هنوز تمام نشده است.
- من اکنون کتاب چهارم را می‌خوانم و باید تا پایان کتاب هفتم، آموزش زبان فارسی را ادامه بدهم.
- اندک:** کم (اندکی؛ کمی)
- پدرم هر روز اندکی از وقتش را ورزش می‌کند.
- بار:** چیزی است که آن را به وسیله‌ی انسان، حیوان، هوایما و... از جایی به جای دیگر می‌برند.
- در زمان قدیم که ماشین، کشتی و هوایما نبود، مردم بارهای خود را با حیوانات از جایی به جای دیگر می‌بردند.
- باعث:** سبب؛ علت
- سخنان استادم باعث شد که من برای یادگرفتن زبان فارسی، بیشتر تلاش کنم.
- به سادگی:** به راحتی؛ به آسانی
- به سادگی نمی‌توانیم هر زبانی را یاد بگیریم، بلکه باید سعی و تلاش کنیم.
- بیابان:** صحرا
- معمولاً در بیابان‌ها هوا گرم است و آب و گیاه بسیار کم وجود دارد.
- جلوگیری کردن:** مانع شدن؛ اجازه ندادن به ورود چیزی یا انجام کاری
- رژیم صهیونیستی اسرائیل از ورود کمک‌های مردم جهان به فلسطین جلوگیری می‌کند.
- چربی:** ماده‌ای به رنگ سفید یا زرد که در زیر پوست انسان و حیوان وجود دارد.
- در بدن انسان‌های چاق، چربی زیادی وجود دارد.
- چگونه:** چه طور؛ به چه شکل
- مادرم به من یاد داد که چگونه باید غذا پزэм.
- حمل:** بار از جایی به جای دیگر به وسیله‌ی حیوانات و وسائلی، مانند: ماشین، قطار، هوایما و...
- برخی از ماشین‌ها، مانند کامیون، وانت و... مخصوص حمل بار هستند.

درون:

- خداوند قلب را درون بدن انسان‌ها قرار داده است.

ادامه داشتن زندگی؛ نمردن

زنده ماندن:

- او به سبب بیماری شدید، داشت می‌مرد؛ اما به لطف خدا حالت خوب شد و سال‌های زیادی زنده ماند.

بسیار زیاد

شدید:

- هنگام آمدن بادهای شدید، برای شنا کردن به دریا نروید؛ چون دریا طوفانی می‌شود.

سنگ‌های بسیار کوچک که بیشتر کنار دریا و در صحراء وجود دارد.

شن:

- بچه‌ها کنار دریا با شن‌های ساحل بازی می‌کردند.

پایین رفتن یا داخل شدن چیزی در جایی

فرورفتن:

- وقتی چوب و آهن را در آب گذاشتم، آهن در آب فرورفت، ولی چوب در آب فرو نرفت و روی آب ماند.

مهمن؛ چیزی که باید به آن دقت و توجه کرد.

قابل توجه:

- در جهان نشانه‌های قابل توجهی از بزرگی خداوند وجود دارد. قسمتی از پشت شتر که بالا آمده است.

کوهان:

- برخی از شترها دو کوهان دارند.

خاک و شنی که بر اثر باد و طوفان از زمین بلند می‌شود و حرکت می‌کند.

گرد و غبار:

- رانندگی کردن هنگام گرد و غبار، بسیار سخت است.

گونه:

- در دریاها صدها گونه ماهی کوچک و بزرگ وجود دارد.

واژه‌ای برای مشخص کردن مقدار مایعات، مانند آب، نفت، بنزین، روغن و... (یک لیتر آب، حدود ۱۰۰۰ گرم است).

لیتر:

- بدن انسان هر روز، حدود ده لیتر آب نیاز دارد.

شن‌های ریز و نرم که بیشتر در ساختن خانه‌ها استفاده می‌شود.

ماسه:

- قدم زدن روی ماسه‌های کنار دریا لذت بخش است.

حفظ کردن؛ نگهداری کردن

محافظت:

- انسان‌ها در زمان‌های بسیار گذشته برای محافظت خود از سرما، گرما و حیوانات در غارها زندگی می‌کردند.

مخزن:



انبار؛ جای نگهداری و جمع کردن چیزی (عموماً برای مایعات)،

مانند: مخزن آب، مخزن نفت و...

- در پمپ بنزین‌ها مخزن‌های بزرگی برای بنزین در زیرزمین وجود دارد.

مکان بزرگ

واسیع:



- پادشاهان در خانه‌های وسیع و زیبا زندگی می‌کردند.

علاوه بر این؛ غیر از این

همچنین:



- من و دوستانم روزهای جمجمه اتاقمان را تمیز می‌کنیم، لباس‌هاییمان را

می‌شویم و همچنین دو ساعت به استخر برای شنا کردن می‌رویم.

پیدا شدن؛ در این درس به معنای «وجود داشتن» است.

یافت شدن:



- در بیشتر خانه‌ها تلویزیون و اجاق گاز یافت می‌شود.

واژه‌های مخالف



به سادگی(به راحتی)

به سختی

درون

بیرون

واسیع

تنگ؛ کوچک

اندک

بسیار

خشک

تر؛ خیس

نرم

زبر؛ محکم

سنگین

سبک

دانش‌آموز، استاد ببخشید، هیچ کدام درست است یا هیچ کدام؟

معلم؛ هیچ کدام.

نکته‌ها



۱. مفرد؛ جمع؛ اسم جمع

لطفاً بخوانید.

۱. من کتاب را در کیف گذاشتم.
 ۲. دانش‌آموزان کتاب‌ها را روی میز گذاشتند.
 ۳. از آسمان، باران و برف می‌بارد.
 ۴. مردم ساحل نشین خلیج فارس، ماهی و مروراً بد صید می‌کنند.
- * همان‌طور که می‌دانید واژه‌های «کتاب» و «کیف» در جمله‌ی اول **مفرد**^۱ هستند.
- * کلمه‌های «دانش‌آموزان» و «کتاب‌ها» در جمله‌ی دوم **جمع**^۲ می‌باشند که علامت‌های جمع در زبان فارسی «ها» و «ان» می‌باشد.
- * در جمله‌ی سوم واژه‌های «آسمان» و «باران» جمع نیستند؛ چرا که در این اسم‌ها «ان» جزو کلمه می‌باشد و اگر آن را حذف کنیم، کلمه یا بی‌معنا خواهد بود^۳ و یا معنای مورد نظر ما را نمی‌رساند. مانند: انسان، ایران، آبادان، خیابان، ساختمان و...
- * در جمله‌ی چهارم واژه‌ی «مردم» بر بیشتر از یک نفر دلالت می‌کند؛ ولی علامت جمع در این واژه وجود ندارد، به این نوع کلمه‌ها در زبان فارسی **اسم جمع**^۴ گفته می‌شود، مانند: مردم، لشگر، ملت، گروه، دسته، سپاه و...

۲. جمع با «ات»

لطفاً جمله‌های زیر را بخوانید.

۱. شنا کردن یکی از تفریحات لذت بخش و مفید برای انسان است.
 ۲. زندگی همیشه همراه با مشکلات و سختی‌ها است.
 ۳. در جنگل‌های ایران، حیوانات گوناگونی، مانند شیر، ببر، پلنگ و... وجود دارد.
- واژه‌های «تفریحات، مشکلات، حیوانات^۵» در جمله‌های بالا جمع می‌باشند که از زبان عربی، وارد فارسی شده‌اند.
- واژه‌هایی مانند: اطلاعات، ارتفاعات، انتخابات، صادرات، واردات، مطالعات، لحظات، نظرات، تکاملاً و... از این قبیل هستند که در زبان فارسی بسیار به کار می‌روند.

۱ . مفرد: واژه‌ای است که برای تامین یک شخص یا یک چیز استفاده می‌شود.

۲ . جمع: واژه‌ای است که برای تامین بیشتر از یک شخص یا یک چیز استفاده می‌شود.

۳ . مانند واژه‌ی خیابان؛ که اگر «ان» را حذف کنید، واژه‌ی «بار» باقی می‌ماند که در زبان فارسی معنای ندارد.

۴ . مانند واژه‌ی بار؛ وقتی «ان» را حذف کنید، واژه‌ی «بار» باقی می‌ماند که معنای دیگری غیر از مفهوم بار را می‌رساند.

۵ . اسم جمع: واژه‌ای است که علامت جمع «ها» و «ان» ندارد، ولی معنای جمع دارد.

۶ . «ات» یکی از علامت‌های جمع در زبان عربی می‌باشد.



کشتی صحراء

شتر نقش‌های گوناگون و عمدات ای در زندگی بشر داشته است؛ نقش آن‌ها در بازرگانی و حمل کالاهای گران‌بها در راه‌های بیابانی و بی‌آب و آبادی در گذشته فراموش نشدندی است؛ به طوری که می‌توان ادعا کرد که زندگی بدون وجود او در مناطق بیابانی، ناممکن بوده است.

شترها به عنوان جانورانی باربر، بین ۱۷۰ تا ۲۷۰ کیلو بار را با سرعتی معادل ۴ - ۵ کیلومتر در ساعت حمل می‌کنند؛ این حیوان می‌تواند ساعتها بدون استراحت حرکت کند. شکل بدن این جانور بسیار مناسب برای آب و هوای گرم‌سیری است؛ او نیاز بسیار کمی به آب در مسافت‌های طولانی و شرایط سخت بیابان دارد. او می‌تواند هفت روز بدون آب و غذا کار کند.

شتر گران‌بهترین ثروت برای قبیله‌های صحرانشین است؛ چرا که علاوه بر توانمندی‌های بیان شده، می‌توان گفت که کمتر قسمتی از بدن شتر وجود دارد که بی‌صرف و بدون فایده باشد؛ شیر آن بسیار چرب و پر از مواد غذایی است؛ گوشت آن بسیار لذید و جزء بهترین خوراکی‌ها و پرفایده‌ترین گوشت‌ها محسوب می‌شود؛ از پوستش کمربند و لباس و... تهیه می‌شود و از پشم‌ش برای تولید فرش و چادر استفاده می‌شود، و...

در کشورهای عربی یکی از بزرگ‌ترین مسابقات، مسابقه‌ی شتردوانی می‌باشد که طرف‌داران بسیاری دارد. این شترها بسیار گران‌است؛ به گونه‌ای که گاهی بهای یک شتر مسابقه از قیمت بهترین و عالی‌ترین خودرو هم زیادتر است.

درس هجدهم

آنچه داین درس می‌خوانیم:

متن:

یادآوری یا فراموشی

واژه‌های جدید:

اختلاف؛ از دست دادن؛ از یاد بردن (فراموش کردن)؛
به یاد آوردن؛ پاک کردن (از ذهن)؛ پیش آمدن؛ تحمل کردن؛ چه
قدر؛ حافظه؛ حتماً؛ خاطرات؛ خوبی کردن؛ در اثر؛ درگیری؛ دشوار
(سخت)؛ زیان؛ سود؛ صمیمی؛ غم (غصه)؛ غیرقابل تحمل؛ مشکلات؛
مصیبت؛ مطالب؛ مورد نیاز؛ ناخوش آیند؛ یادآوری؛ یک عمر

نکته‌ها:

اجزای جمله (۳)

(نهاد + مفعول + فعل)

بیشتر بدانیم:

به یاد آوردن یا فراموش کردن



یادآوری یا فراموشی

در حافظه انسان، یادآوری و فراموشی دو نعمت بزرگ است که خداوند به انسان داده است. بدون این دو، مشکلات زیادی برای انسان به وجود می‌آید؛ چون انسان بی‌حافظه، همه چیز را فراموش می‌کند؛ آن چه را دیده، شنیده و یا گفته از یاد می‌برد و هیچ‌گاه نمی‌تواند کسانی را که به او خوبی یا بدی کرده‌اند، یا چیزهایی که برای او سود یا زیان دارد، به یاد آورد. بیشتر وقت‌ها فراموشی برای انسان‌ها سخت و ناراحت کننده است؛ حتماً شنیده‌اید که برخی از مردم در اثر حادثه‌ای، حافظه‌ی خود را از دست می‌دهند؛ گذشته‌ی خود را فراموش می‌کنند؛ دوستان نزدیک خود را نمی‌شناسند و حتی گاهی نام خود را نیز به یاد نمی‌آورند!

اما گاهی همین فراموشی، نعمت بزرگی است؛ مثلاً وقتی مصیبت بزرگی، مانند از دست دادن پدر، مادر و یا دوست صمیمی پیش می‌آید و یا ناراحتی‌هایی که در اثر اختلاف و درگیری بین افراد به وجود می‌آید، اگر فراموش نشوند یک عمر غم، غصه و ناراحتی، زندگی را بر انسان دشوار و غیرقابل تحمل خواهد کرد.

بنابراین خداوند مهریان، انسان را به گونه‌ای آفریده است که هم می‌تواند مطالب مورد نیازش را به خاطر بیاورد و هم می‌تواند خاطرات ناخوشایند را به تدریج از ذهنش پاک کند.^۱

پاسخ دهید

۱. «یادآوری» و «فراموشی» به چه معناست؟
۲. از دست دادن حافظه، چه مشکلاتی برای انسان به وجود می‌آورد؟
۳. برخی از فواید فراموشی را بیان کنید.
۴. حافظه چه فوایدی برای انسان دارد؟
۵. به نظر شما انسان در اثر چه چیزهایی حافظه‌ی خود را از دست می‌دهد؟
- ع. به نظر شما چرا یادآوری و فراموشی دو نعمت بزرگ خداوند هستند؟

^۱. شگفتی‌های آفرینش، ج ۱، ص ۵۲ با دخل و تصرف.

واژه‌های جدید



اختلاف:

در این درس یعنی، هم فکر نبودن دو یا چند نفر که باعث ناراحتی بین آن‌ها بشود؛ مخالفت کردن با یکدیگر

– اختلافات بین زن و شوهر، نباید باعث جدایی بین آن‌ها شود.

هر گاه انسان در گذشته چیزی یا کسی را داشته است، ولی به سبب اکنون آن را ندارد.

– به سبب طوفان و سیل شدید، بسیاری از مردم، خانه‌های خود را از دست دادند.

از دست دادن:

فراموش کردن؛ چیزی که زمان گذشته در ذهن و حافظه‌ی انسان بوده، ولی الان نیست.

– انسان بیشتر حادثه‌های دوران کودکی خود را از یاد می‌برد.

به خاطر آوردن؛ به ذهن آوردن چیزی که آن را فراموش کرده‌ایم.

– هنگامی که اشتباهات گذشته خود را به یاد می‌آورم، ناراحت می‌شوم.

از بین بردن و فراموش کردن چیزی که در ذهن و حافظه‌ی انسان است.

– انسان با ایمان سعی می‌کند، بدی‌های دیگران را از ذهنش پاک کند.

از یاد بردن:

به وجود آمدن؛ اتفاق افتادن

– معمولاً در زندگی انسان‌ها حادثه‌های تلخ و شیرین زیادی پیش می‌آید.

صبر کردن در برابر مشکلات و سختی‌ها؛ قبول کردن چیزی که انسان دوست ندارد، ولی آن را می‌پذیرد و صبر می‌کند.

– انسان برای رسیدن به موفقیت، باید سختی‌ها را تحمل کند.

برای سؤال از مقدار و اندازه‌ی چیزی می‌آید؛ در این درس به معنای «بسیار زیاد» است.

به یاد آوردن:

خداآوند چه قدر زیبا انسان را آفریده است!

قسمتی از ذهن که علم و آگاهی و اطلاعات در آن نگهداری و حفظ می‌شود.

– حفظ کردن قرآن، حافظه‌ی انسان را قوی می‌کند.

به یقین؛ به طور قطع و یقین؛ قطعاً

– سعید با حافظه‌ی خوب و تلاش بسیاری که دارد، حتماً موفق می‌شود.

(جمع خاطره) حادثه‌هایی که در گذشته برای انسان اتفاق افتاده و

تلخی و شیرینی آن در ذهن انسان باقی مانده است.

– نوشتن خاطرات شیرین زندگی، در آینده برای انسان لذت‌بخش است.

پیش آمدن:



تحمل کردن:



چه قدر:



حافظه:



حتماً:



خاطرات:



خوبی کردن:
بدی کردن)

- وقتی کسی به شما خوبی می‌کند، تشکر از او را فراموش نکنید.

به سبب؛ به علت

در اثر:

- ماه گذشته قسمتی از جنگل‌های آمریکا آتش گرفت و در اثر آن بسیاری از درختان در آتش سوخت.

به وجود آمدن ناراحتی بین دو یا چند نفر که باعث دشنام دادن و زدن یکدیگر می‌شود.

- در درگیری بین سربازان اسرائیلی و مردم فلسطین، چند نوجوان فلسطینی مجرح شدند.

سخت؛ مشکل

درگیری:



دشوار:



- صحبت کردن به زبان فارسی در ماه اول برایم کمی دشوار بود، اما اکنون آسان است.

کم شدن یا از دست دادن مال، عمر، علم، سلامتی و...

- کشیدن سیگار برای سلامتی انسان زیان دارد.

فایده

زیان:



سود:



- عسل از خوردنی‌های بسیار پرسودی است که خداوند آن را خلق کرده است.

دو نفر که هم دیگر را خوب می‌شناسند و به هم بسیار علاقه دارند.

- نرگس و سوسن دوست صمیمی‌اند، به طوری که در همه خوشی‌ها و ناراحتی‌ها در کنار هم هستند.

غصه؛ ناراحتی زیاد

غم:



- یاد خدا غم و غصه‌ی انسان را از بین می‌برد.

چیزی یا کاری که انسان نمی‌تواند در برابر آن صبر کند.

- مرگ فرزند برای مادر، غیرقابل تحمل است.

مشکلات:

غیرقابل تحمل:



- کسی که در برابر مشکلات صبر کند، در کارهایش موفق می‌شود.

حوادثی که سبب ناراحتی بسیار زیاد انسان می‌شود، مانند از دست دادن یکی از افراد خانواده یا دوستان

- شهادت حضرت علی علیه السلام یکی از بزرگ‌ترین مصیبتهای جهان اسلام است.

مطالب:

(جمع مطلب) چیزهایی که انسان آن را می‌گوید، می‌نویسد، یا می‌خواند.
در روزنامه‌ها مطالب گوناگون سیاسی، اعتقادی، بهداشتی، ورزشی و...
وجود دارد؛ من معمولاً مطالب مهم و مفید آن را می‌خوانم و برای
هم‌کلاسی‌هایم بیان می‌کنم.

مورد نیاز:

چیزهایی که انسان به آن نیاز و احتیاج دارد.
چرخ خیاطی، سوزن، قیچی، متر، پارچه و سایل مورد نیاز خیاط برای
دوختن لباس است.

ناخوش‌آیند:

آن چه که سبب ناراحتی انسان می‌شود و انسان آن را دوست ندارد.
حادثه‌ی تصادف دوستم در سال گذشته برای من خبری بسیار بد و
ناخوش‌آیند بود.

یادآوری:

به یاد آوردن؛ اشاره یا بیان سخنی به کسی، برای اینکه کارش را
فراموش نکند.

- پدربزرگ لیلا گاهی خوردن داروها را فراموش می‌کند؛ لیلا معمولاً
سر ساعت، خوردن داروها را به او یادآوری می‌کند.

یک عمر:

در این درس یعنی، زمان زیاد؛ مدت طولانی (عمر: فاصله‌ی میان تولد تا مرگ)
- یک لحظه اشتباه در رانندگی، ممکن است باعث یک عمر پیشمانی گردد.

واژه‌های مخالف



از یاد بردن

به یاد آوردن

فراموش کردن

به خاطر سپردن

اختلاف

اتّحاد؛ همبستگی

زیان

سود؛ فایده

مشکل (دشوار)

راحت؛ آسان



اجزای جمله (۳)

در درس‌های قبل نهاد و مسند و فعل را در جمله شناختیم. اکنون به سه جمله‌ی زیر توجه کنید.

۱. فاطمه کتاب را برداشت.

۲. مهدی کتاب می‌خواند.

۳. مریم کتابی خرید.

در این سه جمله، علاوه بر نهاد و فعل، یک یا دو کلمه‌ی دیگر نیز به کار رفته است. در هر سه جمله، واژه‌ی «کتاب» آمده است؛ یعنی، کتاب را برداشته است، کتاب را خوانده است و کتاب را خریده است.

● «کتاب» را در جمله‌های بالا، «مفهول» می‌گویند.^۱

● در جمله‌ی اول، «کتاب» همراه کلمه‌ی «را» آمده است. کلمه‌ی «را» نشانه‌ی مفعول است.^۲ مفعول، غالباً همراه حرف «را» می‌آید.

● مفعول کلمه‌ای است که در پاسخ «چه چیز را؟» و «چه کس را؟» می‌آید، مانند:

علی **میوه** را خورد.

علی چه چیز را خورد؟

علی **میوه** را خورد.
نهاد مفعول نشانه‌ی مفعول فعل

^۱. «مفهول» کسی یا چیزی است که کار بر او واقع می‌شود. احمد کتاب را می‌خواند.

^۲. هر واژه‌ای که پیش از «را» باید یا بتوان پس از آن «را» اضافه کرد، «نقش مفعولی» دارد؛ مانند:

مهدی کتاب می‌خواند = مهدی کتاب [را] می‌خواند.



به یادآوردن یا فراموش کردن؟

قدرت حافظه و قدرت فراموشی، دو هدیه‌ی بزرگ خداوند است که باید در موارد مناسب از آن‌ها استفاده نمود؛ چرا که لازمه‌ی دوام و استمرار زندگی و روابط انسان‌ها به این دو امر وابسته است.

لقمان حکیم در بخشی از سفارش‌هایش به فرزند خود چنین می‌گوید: ای فرزند،
دو چیز را هرگز فراموش مکن: ۱. خدا را ۲. مرگ را؛

دو چیز دیگر را زود فراموش کن: ۱. خوبی به دیگران را ۲. بدی دیگری به خود را.

صورت نسبت در دل ما کینه‌ی کسی آینه هر چه دید فراموش می‌کند

حضرت یوسف ﷺ وقتی دید برادرانش از کار خوبیش پشیمان هستند، اگر چه وی را درون چاه افکنند و سبب چهل سال دوری از پدر و سال‌های زیاد زندگی در زندان عزیز مصر شدند، اما هرگز بر آنان خشم نگرفت و آن‌ها را مجازات نکرد؛ حتی سال‌های طولانی (۴۰ سال) با برادرانش زندگی کرد، و هیچ‌گاه اسم چاه را بر زبان نیاورد تا آن‌ها فکر نکنند که یوسف آن خاطرات تلخ را به حافظه‌ی خود سپرده و فراموش نکرده و به آن‌ها طعنه می‌زند.

در تاریخ اسلام نیز موارد زیادی از ظلم و ستم کفار و دشمنان بیان شده که پیامبر اسلام آن‌ها را بخشدید و سعی در یادآوری آن‌ست‌ها، رنج‌ها و سختی‌ها نداشته است، مانند داستان سفر پیامبر ﷺ به طائف یا جریان شهادت عمومیشان، حضرت حمزه‌ی سید الشهداء علیه السلام توسط شخصی به نام «وحشی» که غلام «هنده» همسر ابوسفیان بود. او پس از کشتن حضرت حمزه علیه السلام گریخت و پنهان گشت. پس از فتح مکه، چون از طرف حضرت رسول ﷺ بخشش عمومی اعلام شد، او نیز با پشیمانی و توبه نزد رسول خدا آمد و طلب بخشش کرد. حضرت نیز وی را بخشدید، اما به او فرمود: کاری کن تا از این به بعد چشمم به تو نیفتند (تو را نبینم)؛ چون وقتی تو را می‌بینم، خاطره‌ی تلخ از دست دادن عمومیم را به یاد می‌آورم و مصیبت من تازه می‌گردد.^۱

۱. تحف العقول، ص ۴۱۲.

درس نوزدهم

آنچه داین درس می خوانیم:

متن:

دختر فداکار

واژه‌های جدید:

از طرفی؛ اسباب بازی؛ اشک؛ اشکال ندارد؛ اعتراض؛ بدمزه؛
به اجبار؛ پولی؛ تازه؛ تراشیدن؛ تلخ؛ تماشا کردن؛ تماشایی؛
تنها بودن؛ تیغ زدن؛ جلوی چیزی یا کسی را گرفتن؛ چاره؛
حاضر شدن؛ در همین حال؛ دوا؛ سخت؛ شدت؛ شکر کردن؛
صداردن؛ عروسک؛ عمل کردن؛ فداکار؛ فداکاری؛ قول دادن؛
گذاشتن؛ مگر؛ نشان دادن؛ نگرانی؛ هر کاری کردند ...

نکته‌ها:

أنواع جملة

(خبری، پرسشی، امری، عاطفی)

بیشتر بدانیم:

ایشار و فداکاری



دختر فداکار

مریم دانشآموز کلاس اول دبستان بود، ماههای اول مدرسه‌اش، سخت بیمار شده بود. دکتر دارویی را برایش نوشت که بسیار تلخ و بدمزه بود. پدر و مادر مریم هر کاری کردند، او حاضر نمی‌شد دارو را بخورد. پدر نمی‌دانست چه کند؛ از طرفی دخترش را خیلی دوست داشت و نمی‌خواست به اجبار دارو را به او بخوراند؛ از طرفی هم خوردن دارو برای سلامتی او لازم بود.

پدر در فکر چاره‌ای بود که ناگهان دختر رو به پدر کرد و گفت: بابا، اگر من این دوای تلخ را بخورم، هر چه خواستم برایم انجام می‌دهی؟ پدر که فکر می‌کرد، دخترش عروسک یا اسباب‌بازی جدید می‌خواهد، گفت: دخترم اگر پوش زیاد نباشد، اشکال ندارد. دختر گفت: نه پولی نیست، فقط قول بده آن را انجام بدهی. پدر قول داد و مریم هم با سختی تمام دارو را خورد. آن‌گاه رو به پدرش کرد و گفت: می‌خواهم سرم را تیغ بزنی!!

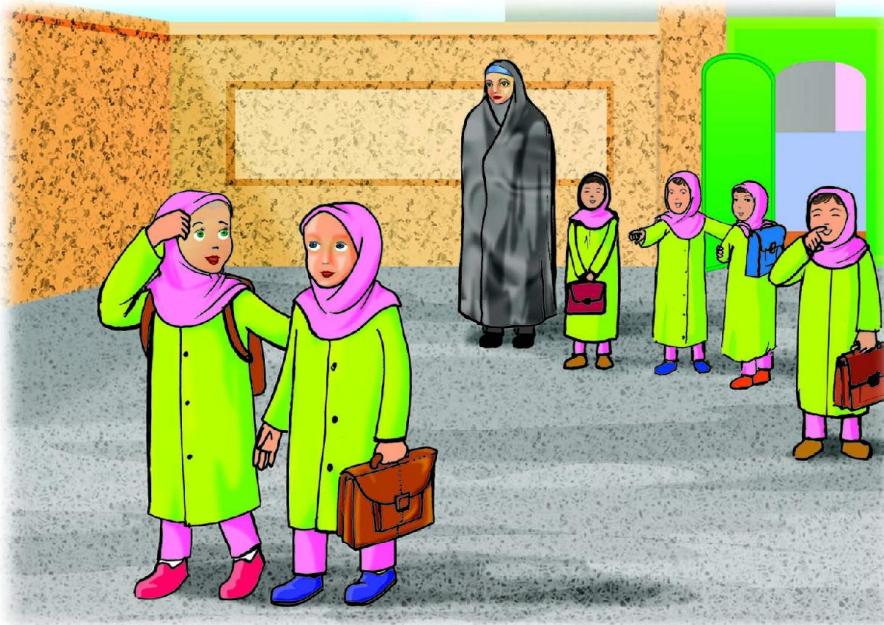
پدر و مادر از شدت تعجب به او گفتند: تیغ بزنیم؟! آن هم سر دخترمان را،
مگر می‌شود؟!

ولی مریم در مقابل این اعتراض‌ها فقط حرف خودش را تکرار می‌کرد و
می‌گفت: شما قول داده‌اید و باید به قولتان عمل کنید.

پس از چند روز که حال مریم بهتر شد، پدر و مادرش مجبور شدند به
وعده‌ی خود وفا کنند. آن‌ها با ناراحتی بسیار، سر دخترشان را تراشیدند.

فردای آن روز سر مریم میان آن همه دختر تماشایی بود. مادرش با
نگرانی او را از دور تماشا می‌کرد. بچه‌های مدرسه با انگشت، مریم را که موبی
بر سر نداشت، به هم نشان می‌دادند.

در همین حال دختر دیگری با سر تراشیده وارد مدرسه شد. مریم در حالی
که به طرف او می‌دوید، صدا زد: نفیسه، نفیسه، ببین دیگه تنها نیستی؛ سر من
هم، مثل تو مو نداره.



تازه مادر مریم فهمید که دخترش چه فدایکاری بزرگی کرده است. او متوجه شد که نفیسه، دوست مریم به خاطر بیماری سختی که دارد، موهایش ریخته است. اشک جلوی چشمان مادر را گرفته بود، گریه نمی‌گذاشت دخترش را ببیند. وقتی اشک‌هایش را پاک کرد، متوجه شد مریم و دوستش نفیسه دست در دست هم، خندان به طرف کلاس می‌روند.

او از اینکه دختر فدایکاری، مثل مریم داشت، خدا را شکر می‌کرد.

پاسخ دهید

۱. برای مریم چه اتفاقی افتاده بود؟
۲. چرا مریم حاضر نمی‌شد، داروهایش را بخورد؟
۳. مریم برای اینکه داروها را بخورد چه چیزی از پدرش خواست؟
۴. چرا پدر و مادر مریم، درخواست تعجب‌آور او را قبول کردند؟
۵. چرا مریم این درخواست را از پدر و مادرش کرد؟
۶. وقتی مادر مریم علت درخواست دخترش را فهمید، چه کرد؟

واژه‌های جدید



از طرفی:

- روز شنبه از طرفی مریض بودم و نمی‌توانستم به مدرسه بروم؛ از طرفی هم امتحان داشتم و مجبور بودم به مدرسه بیایم.



اسباب بازی:

وسایلی مانند: عروسک، ماشین و... که بچه‌ها با آن‌ها بازی می‌کنند.



- آن فروشگاه، اسباب بازی‌های زیبا و خوبی دارد؛ می‌خواهم یکی از آن‌ها را برای دخترم بخرم.



اشک:

آبی که از چشم می‌ریزد؛ گریه معمولاً بچه‌های کوچک، زیاد گریه می‌کنند و اشک زیادی از چشمان آن‌ها می‌آید.

اشکال ندارد:

- درست و صحیح است؛ در این درس یعنی، قبول می‌کنم؛ اجازه می‌دهم.
- از مدیر مدرسه برای مسافرت اجازه خواستم، ایشان گفتند: اشکالی ندارد و اجازه دادند.

اعتراض:

- مخالف بودن با چیزی و گفتن آن به دیگران
- مسلمانان اروپا به اجباری شدن بی‌حجابی در مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها اعتراض کردند.

بدمزه:

- غذا، میوه و دارویی که انسان دوست ندارد آن را بخورد.
- بعضی از داروها بدمزه‌اند و انسان با سختی آن‌ها را می‌خورد.
- مجبور شدن یا مجبور کودن کسی به انجام کاری که نمی‌خواهد، انجام دهد.

به اجبار:

- پس از این که به اجبار تکلیف‌هایم را نوشتیم، متوجه شدم این اجبار برایم سود و فایده داشته است.

پولی:

- چیزی که آن را بدون پول نمی‌دهند.
- تلفن‌هایی که در بیمارستان‌ها هست، معمولاً پولی نیست؛ یعنی هنگام استفاده از آن پول نمی‌دهیم.

تازه:

- دوستم تازه به این مدرسه آمده است؛ بنابراین بیشتر افراد را نمی‌شناسد.
- در این درس یعنی، کم کودن و کوتاه کودن مو با تیغ یا وسیله‌ای دیگر (تراشید؛ می‌تراشد؛ بتراش)
- حاجی‌ها در مکّه، پس از ذبح گوسفند، سر خود را می‌تراشند.

تلخ:

- چیزی که مزه‌ی آن بد است، مانند پوست پرتقال یا بعضی از بادام‌ها و...

- بیشتر داروها تلخ هستند و برای اینکه بچه‌ها بخورند، ماده‌ی شیرینی به آن اضافه می‌کنند.

دیدن؛ نگاه کودن

تماشا کردن:

- ما دیشب مسابقه‌ی فوتبال را از تلویزیون تماشا کردیم.
- دیدنی؛ چیزی که تماشای آن لذت‌بخش است.
- غروب خورشید در کنار دریا بسیار زیبا و تماشایی است.

تماشایی:

تنها بودن: 

بودن یک نفر در جایی، بدون این که شخص دیگری همراه او یا کنار او باشد.

- هفته‌ی گذشته همه‌ی خانواده‌ام، به مسافرت رفته بودند و من در خانه تنها بودم.

تیغ زدن: 

کوتاه کردن و از بین بردن موهای سر و بدن با تیغ
- زمانی که بچه بودم، پدرم موهای سرم را تیغ زد.

جلوی چیزی یا
کسی را گرفتن: 

اجازه ندادن به چیزی یا کسی برای انجام کاری
(اشک جلوی چشمانش را گرفته بود: اشک اجازه نمی‌داد، چشمان او بییند.)

- دیروز در خیابان، راننده‌ای را دیدم که از چراغ قرمز عبور کرد و پلیس جلوی او را گرفت.

چاره: 

راهی برای از بین بردن مشکل برای رسیدن به نیت و هدف انسان
- اگر بخواهم زبان فارسی را خوب یاد بگیرم، چاره‌ای غیر از خوب

درس خواندن و زیاد صحبت کردن به این زبان ندارم،
در این درس یعنی، قبول کردن (حاضر شد؛ می‌شود؛ شو)

حاضر شدن: 

- او حاضر شد، غذایش را به فقیر بدهد و خودش گرسنه بماند.
در این وقت؛ در این زمان

در همین حال: 

- سعید و خانواده‌اش مشغول تماشای پرنده‌گان جنگل بودند، در همین حال، مار بزرگی به آن‌ها نزدیک شد.

دوا: 

1. دردی دوایی دارد؛ دوا و درمان لاغرشدن انسان‌های چاق، کم خوردن و ورزش کردن است.

سخت: 

1. شدید و زیاد 2. محکم 3. مشکل (در این درس به معنای «شدید» است).

هفته‌ی پیش یکی از همکلاسی‌هایم سخت بیمار شد و ما مجبور شدیم او را به بیمارستان ببریم.

شدت: 

زیاد بودن؛ شدید بودن

- هوا آن قدر سرد بود که از شدت سرما، آب رودخانه یخ بسته بود.

شکر کردن:



تشکر کردن از خدا به سبب نعمت‌هایی که به ما داده است.

- اگر خدا را شکر کنیم، خداوند نعمت‌های بیشتری به ما می‌دهد.

گفتن اسم کسی معمولاً با صدای بلند (صدا زد؛ می‌زند؛ بزن)

- دیروز وقتی در خیابان می‌رفتم، کسی مرا صدا زد؛ نگاه کردم و متوجه شدم دوستم صادق است.

اسباب بازی به شکل دختر یا پسر که معمولاً دخترها با آن بازی می‌کنند.

- بیشتر دخترها عروسک را دوست دارند.

انجام دادن



- اگر به دستورات خداوند عمل کنیم، زندگی خوبی خواهیم داشت.

کسی که برای از بین بودن احتیاج‌ها و مشکلات دیگران، چیزهای با ارزش خود، مانند ثروت، سلامتی و حتی جانش را می‌دهد.

- یاران امام حسین علیهم السلام همگی فداکار بودند.

تلاش برای از بین بردن نیازهای و مشکلات دیگران، با دادن چیزهای با ارزش خود.

- مادر برای بزرگ کردن فرزند خود، فداکاری می‌کند.

قبول کردن انعام یا ترک کاری به شکل قطعی و حتمی

- پدر بزرگم وقتی می‌خواست به مسافرت برود، به من قول داد که برایم یک دوربین عکاسی بیاورد.

در این درس یعنی، اجازه دادن؛ مانع نشدن (گذاشت؛ می‌گذارد؛ بگذار) (گریه نمی‌گذاشت؛ گریه مانع می‌شد)

- من گذاشتم فرزندم با دوستانش به مسافرت برود.

این واژه برای سؤال همواه با اعتراض یا تعجب استفاده می‌شود.

- مگر شما به من قول ندادید درستان را خوب بخوانید، پس چرا نمره‌ی شما کم شده است؟

به وسیله‌ی اشاره کردن، عکس، فیلم و... شخصی بتواند چیزی یا کسی را ببیند.

- من عکس‌های زمان کودکی‌ام را به دوستم نشان دادم.

ناراحت بودن فکر، به خاطر انجام شدن یا نشدن چیزی یا کاری

- یکی از نگرانی‌های من این است که توانم زبان فارسی را خوب یاد بگیرم.

هر کاری کردند...: سعی و تلاش در انجام کاری که معمولاً همراه با موفقیت نیست.

- پزشکان هر کاری کردند که او زنده بماند، موفق نشدند و او از دنیا رفت.

عروسک:



عمل کردن:



فداکار:



فداکاری:



قول دادن:



گذاشتن:



مگر:



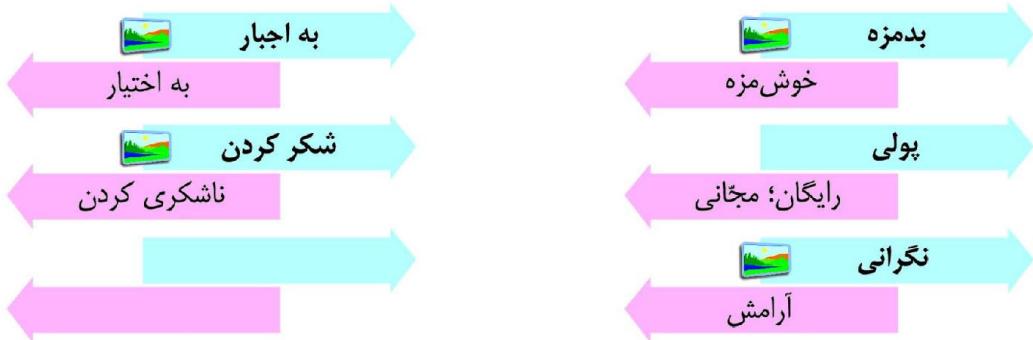
نشان دادن:



نگرانی:



واژه‌های مخالف



پسر: بابا، بزرگ‌ترین آرزوی شما چیست؟

مرد خسیس: بزرگ‌ترین آرزوی من این است که هم خودم و هم تو کچل شویم.

پسر: چرا؟

مرد خسیس: چون دیگر پول سلمانی نمی‌دهیم!



نکته‌ها



انواع جمله^۱ لطفاً بخوانید.

۱. مریم سخت، بیمار شده بود.
۲. چرا مریم قبول نمی‌کرد داروهایش را بخورد؟
۳. لطفاً داروهای تلخ و بدمزه را هم بخورید.
۴. او سر دخترش را تیغ زد!
- در فصل تابستان، برف بارید!
- درود و سلام خداوند بر پیامبر اسلام و اهل بیت پاکش باد!

* در جمله‌ی اول، از بیماری شدید مریم خبرداده‌ایم؛ به این نوع جمله‌ها، جمله‌ی «خبری» می‌گوییم. در پایان جمله‌های خبری نقطه (۰) می‌آید.^۲

* در جمله‌ی دوم، از سبب دارو نخوردن مریم سؤال کرده‌ایم؛ به این جمله «پرسشی» یا «سؤالی» می‌گوییم. در پایان این جمله‌ها علامت سؤال (?) می‌آید.^۳

* در جمله‌ی سوم، به بیماران درباره‌ی خوردن داروها، حتی داروهای تلخ و بدمزه امر شده است؛ این یک جمله‌ی «امری» است. در آخر جمله‌های امری نقطه (۰) می‌آید.^۴

* در شماره‌ی چهار جمله‌ها، نه خبری را می‌رسانند، نه مفهوم پرسشی دارند و نه امری؛ بلکه در آن «تعجب خود را از تیغ زدن سر دختری» یا «بارش برف در فصل گرم تابستان» و یا «دعا کردن برای پیامبر و اهل بیت‌علیهم السلام» را بیان می‌کند که به این نوع جمله‌ها «عاطفی» می‌گوییم. در آخر این جمله‌ها علامت تعجب (!) می‌آید.^۵

زبان آموز گرامی!

متن درس را بخوانید و نوع جمله‌ها را مشخص کنید.

۱. جمله مجموعه‌ای از واژه‌های است که پیامی را از گوینده به شنونده، یا از نویسنده به خواننده می‌رساند.
۲. جمله‌ی خبری، جمله‌ای است که از چیزی به صورت مثبت یا منفی خبر می‌دهد، مانند: احمد از تهران برگشت.
۳. جمله‌ی پرسشی، جمله‌ای است که از کسی یا چیزی سؤال می‌کند، مانند: آیا هفتنه‌ی قبل به مسافرت رفته بودید؟
۴. جمله‌ی امری، جمله‌ای است که به انجام یا ترک کاری دستور می‌دهد، مانند:
- به پدر و مادرتان احترام بگذارید. - هیچ وقت دروغ نگویید.
۵. جمله‌ی عاطفی، جمله‌ای است که در آن «دعا، تعجب و...» می‌باشد، مانند: این جنگل چقدر زیباست!



ایثار و فداکاری

انسان در برخورد با نعمت‌ها، چهار حالت دارد: ۱. حسادت. ۲. بُخل. ۳. غبطة. ۴. ایثار
انسان اگر با خود بگوید: حال که من این نعمت را ندارم، دیگران هم ندادسته باشند،
«حسادت» است.

اگر بگوید: فقط من داشته باشم، دیگران ندادسته باشند، این «بُخل» است.
اما اگر بگوید: اکنون که دیگران دارند، ای کاش من هم ایننعمت را داشته باشم،
این «غبطة» است.

و اگر بگوید: دیگران از این نعمت داشته باشند، حتی اگر من محروم باشم، این «ایثار» است.

«ایثار» به معنای برتری دادن دیگران بر خود است. امام علی علیه السلام می‌فرمایند:

خیر المكارم الايثار^۱؛ ایثار بهترین کرامت اخلاقی، برای انسان هاست.
الایثار أشرف الاحسان^۲؛ بالاترین نیکی‌ها، ایثار است.

پس از هجرت پیامبر از مکه به مدینه، هجرت مسلمانان به سوی مدینه آغاز شد.
مردم مدینه که به آن‌ها «انصار» می‌گویند، از مهاجران استقبال کرده و با جان و مالشان
از آن‌ها حمایت کردن.

پیامبر اسلام صلوات الله عليه و آله و سلم پس از پیروزی بر یهود و بنی نضیر که در سال پنجم هجرت واقع
شد، به انصار فرمود: «اگر شما مایل باشید، اموال و خانه‌هایتان را با مهاجران تقسیم
کنید و در این غنائم جنگی با آن‌ها شریک شوید و اگر می‌خواهید، اموال و خانه‌هایتان
مال خودتان باشد، از این غنایم، چیزی به شما نمی‌رسد.»

انصار در پاسخ گفتند: «هم اموال و هم خانه‌هایمان را با آن‌ها تقسیم می‌کنیم و هیچ
چشم‌داشتی به غنائم جنگی نداریم، مهاجران را بر خود مقدم می‌شماریم.»

این ایثارگری و فداکاری انصار موجب شد که آیه‌ی نهم سوره‌ی مبارکه‌ی حشر در
شأن و مقام و ستایش انصار نازل شد که در قسمتی از این آیه می‌خوانیم: آن‌ها [انصار]
مهاجران را بر خود مقدم می‌دارند، هر چند در فقر سختی به سر برند و کسانی که خود
را از حرص و بُخل نفس بازداشت‌اند، رستگارند.

۱. غررالحکم، ۷۷۶.

۲. همان، ۳۹۵.

درس بیستم

آنچه داین درس می خوانیم:

متن:

آخرین پیامبر

واژه‌های جدید:

آتش کده؛ اتفاق افتادن؛ از جانب؛ از دنیا رفتن؛ امین (امانتدار)؛
بخشنده‌گی؛ برکت؛ بعثت؛ به عهده گرفتن؛ چشمہ؛ خداشناسی؛
خرم؛ خوش‌اخلاقی؛ خیر؛ دایه؛ دیده به جهان گشودن؛
روی آوردن؛ سپردن؛ سرپرستی؛ سرنگون شدن؛ سیراب شدن؛
عجیب؛ فراخواندن؛ قبیله؛ ولادت (تولد)؛ همزمان

نکته‌ها:

«هـ؛ هـ» بیان حرکت (ناخوانا)

«هـ؛ هـ» بیان حرکت در پایان واژه و جمع آن با «ان»،

بیشتر بدانیم:

حضرت محمد ﷺ ، الگوی بشریت



آخرین پیامبر

پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد ﷺ، ۵۷۰ سال بعد از تولد حضرت عیسیٰ ﷺ در شهر مکه دیده به جهان گشود. همزمان با ولادتش، حادثه‌های عجیبی در جهان اتفاق افتاد؛ بتهای کعبه سرنگون شد، آتش کدهی فارس خاموش شد، و...

محمد ﷺ را به دایه‌ای به نام حلیمه که از قبیله‌ی بنی سعد بود، سپردند. حلیمه که خانمی با ایمان و مهربان بود، محمد ﷺ را به قبیله‌ی خود برد. با ورود محمد ﷺ به این قبیله، خیر و برکت به آن‌ها روی آورد؛ زمین‌های خشک و بی‌آب و علف، سبز و خرم شد؛ چشمه‌ها پُر از آب گشت؛ زمین‌های تشنۀ سیراب شد و...

محمد ﷺ که پیش از تولد، پدرش «عبدالله» را از دست داده بود، قبل از هشت سالگی، مادرش «آمنه» و پدر بزرگش «عبدالمطلب» را نیز از دست داد و سرپرستی او را عمویش «ابوطالب» به عهده گرفت.

محمد ﷺ بسیار امانتدار و درست کار بود؛ به همین علت به او «محمدامین» می‌گفتند. وی میان مردم به خوش‌اخلاقی، بخشنده‌گی، مهربانی و درستکاری مشهور بود.

حضرت محمد ﷺ در چهل سالگی، هنگامی که در «غار حرا» مشغول عبادت بود، از جانب خداوند بزرگ به پیامبری انتخاب شد. او پس از بعثت به مدت ۲۳ سال مردم را به خداشناسی و داشتن اخلاق پسندیده فرا می‌خواند، و سرانجام در بیست و هشتم صفر سال یازدهم هجری در سن ۶۳ سالگی، در حالی که سرش بر دامان حضرت علی علیهم السلام بود، از دنیا رفت.



پاسخ دهید



۱. پیامبر اسلام ﷺ چه وقت و در کجا به دنیا آمد؟
۲. هنگام ولادت حضرت محمد ﷺ چه حادثه‌هایی روی داد؟
۳. ورود پیامبر اکرم ﷺ به قبیله‌ی بنی سعد، باعث چه تغییرهایی در زندگی آن‌ها شد؟
۴. پیامبر ﷺ در چند سالگی مادرش را از دست داد؟
۵. حضرت محمد ﷺ قبل از بعثت به چه صفاتی مشهور بود؟
۶. پس از ولادت حضرت محمد ﷺ، چه کسانی سرپرستی او را به عهده داشتند؟
۷. پیامبر در مدت بیست و سه سال، مردم را به چه چیزهایی دعوت می‌کرد؟

واژه‌های جدید



- آتش کده:** مکانی که زرتشیان در آن جا آتش روشن می‌کردند و به عبادت مشغول می‌شدند.
- هنگام تولّد حضرت محمد ﷺ آتش کده‌ی فارس خاموش شد.
- اتفاق افتادن:** انجام شدن؛ به وجود آمدن (اتفاق افتاد؛ اتفاق می‌افتد)
- شهادت امام حسین علیه السلام و یاران آن حضرت، در سال ۶۱ ه. ق. اتفاق افتاد.
- از جانب:** از طرف؛ از سوی
- همان طور که پیامبران از طرف خدا انتخاب می‌شوند، امامان نیز از جانب خداوند انتخاب می‌شوند.
- از دنیا رفتن:** در گذشتن؛ مردن (از دنیا رفت؛ از دنیا می‌رود)
- امام خمینی علیه السلام در سال ۱۳۶۸ ه. ش. در شهر تهران از دنیا رفت.
- امین:** امانتدار؛ کسی که همه‌ی مردم او را قبول دارند و پول و چیزهای دیگر خود را برای نگهداری نزد او می‌گذارند.
- هر گاه به مسافت می‌روم، چیزهای با ارزش را به خانه‌ی رضا می‌برم؛ چون رضا انسانی با ایمان، امین و درست کار است.
- بخشندگی:** بخششده بودن
- امام حسن عسکری علیه السلام به بخشندگی مشهور و معروف است.
- برکت:** کار یا چیزی که نتیجه و اثر زیادی داشته باشد.
- شکر کردن، سبب برکت و زیادی نعمت می‌شود.
- بعثت:** انتخاب شدن فردی برای پیامبری
- قبل از بعثت پیامبر ﷺ مردم مکه، بتپرست بودند.
- به عهده گرفتن:** قبول کردن و پذیرفتن انجام کاری (به عهده گرفت؛ می‌گیرد؛ بگیر)
- حضرت محمد ﷺ، سرپرستی حضرت علی علیه السلام را به عهده گرفت.
- چشم:** جایی که آب از زیر زمین به صورت طبیعی بیرون می‌آید.
- در بیشتر کوهها، چشمه وجود دارد؛ آب بیشتر چشمه‌ها لذیذ و خنک می‌باشد.
- خداشناسی:** شناختن خدا
- موضوع درس استادمان، خداشناسی است.
- خرم:** سرسبز؛ شاد
- جنگل‌های شمال ایران، سبز و خرم است.

خوش اخلاقی:

داشتن اخلاق خوب و پسندیده (خوش اخلاق: کسی که اخلاق

خوب و پسندیده دارد.)

- یکی از بهترین صفت‌های انسان با ایمان، خوش‌اخلاقی است.

چیزی که برای انسان خوبی، سود و موفقیت داشته باشد.

- خیر انسان، در بندگی خداوند و نیکی به پدر و مادر است.

زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند.

- اسم دایه‌ی حضرت محمد ﷺ، «حليمه» بود.

خیر:

دایه:

دیده به جهان

به دنیا آمدن؛ متولد شدن (دیده به جهان گشود؛ می‌گشاید؛ بگشای)

- حضرت امام حسین علیه السلام روز سوم شعبان، در شهر مدینه دیده به

جهان گشود.

گشودن:

به طرف چیزی یا کسی آمدن

- پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بسیاری از مردم به دین
اسلام روی آورden.

دادن چیزی یا کسی به شخص دیگر برای نگهداری و حفظ آن

چیز (سپرد؛ می‌سپارم؛ بسپار)

- حضرت یعقوب ﷺ، حضرت یوسف ﷺ را به برادرانش سپرد.

نگهداری؛ محافظت

- سرپرستی یتیمان، ثواب و پاداش فراوانی دارد.

افتادن چیزی از بالا به پایین؛ از سر به پایین افتادن؛ از بین رفتن چیزی

- هنگام تولید حضرت محمد ﷺ بت‌های مکه سرنگون شد.

به مقدار کافی آب خوردن؛ دیگر نیاز به آب نداشتند

- با آمدن باران، زمین‌های کشاورزی سیراب شدند.

چیزی که باعث تعجب انسان می‌شود؛ شگفت‌انگیز

- در دریا حیوانات بسیار عجیب وجود دارد.

دعوت کردن (فراخواند؛ فرا می‌خواند؛ فرا بخوان)

- همه‌ی پیامبران الهی، مردم را به خداشناسی فرا می‌خواندند.

روی آوردن:



سپردن:



سرپرستی:



سرنگون شدن:



سیراب شدن:



عجبی:



فراخواندن:



قبیله:



گروهی از مردم که در یک مکان به صورت گروهی و جمعی زندگی می‌کنند.

- بیشتر عرب‌ها در زمان پیامبر ﷺ به صورت قبیله‌ای زندگی می‌کردند.

تولد؛ به دنیا آمدن

ولادت:



- ما هر سال هفدهم ربیع الاول، ولادت حضرت محمد ﷺ را جشن

می‌گیریم.

دو یا چند کار که در یک زمان انجام می‌شود یا اتفاق می‌افتد.

- همزمان با روشن شدن هوا، لامپ‌های خیابان‌ها خاموش می‌شود.

همزمان:



واژه‌های مخالف



بخشنده‌گی

بُخل؛ خسیس بودن

امین؛ امانتدار

خیانت کار

خیر

شر

خوش‌اخلاقی

بداخلاقی

ولادت؛ تولد

مرگ؛ وفات

سپردن

پس گرفتن



اولی: به نظر شما نوشابه چه چیزهایی دارد؟

دومی: آب دارد، گاز دارد، فقط برق و تلفن ندارد.



«ه؛ ه» بیان حرکت (ناخوانا)

لطفاً واژه‌های زیر را بخوانید.

۱. ماه – شاه – دانشگاه – همراه – سپاه – کوه – توجه – فقیه

۲. مکه – حادثه – آتش‌کده – دریاچه – تشنه – چشم‌ه – آمنه – ستاره

● به نظر شما چه تفاوتی بین واژه‌های ردیف اول و ردیف دوم وجود دارد؟

همان‌طور که متوجه شدید «ه؛ ه» در آخر واژه‌های ردیف اول خوانده می‌شود؛ به همین

سبب به آن «ه؛ ه» خوانا گفته می‌شود.

اما «ه؛ ه» در آخر واژه‌های ردیف دوم خوانده نمی‌شود و واژه‌ها با صدای کسره «ـ»

تمام می‌شوند؛ لذا به این نوع، «ه؛ ه» بیان حرکت یا ناخوانا گفته می‌شود.

● «ه؛ ه» بیان حرکت، هایی است که در آخر واژه نوشته می‌شود، ولی خوانده نمی‌شود.^۱

واژه‌های مختوم به «ه؛ ه» بیان حرکت + «ان» و «ی»

لطفاً به واژه‌های زیر توجه کنید.

دیدگان	دیده	+	ان	←
بیگانگان	بیگانه	+	ان	←
بندگی	بنده	+	ی	←

پرندگان	پرنده	+	ان	←
تشنگان	تشنه	+	ان	←
چهل سالگی	چهل ساله	+	ی	←

● وقتی به واژه‌های بالا توجه کنیم، می‌فهمیم کلمه‌هایی که آخرباشان (ه-ه) بیان

حرکت است، اگر بخواهیم آن‌ها را با «ان» جمع بیندیم و یا با «ی مصدری»، تبدیل به

اسم مصدر نماییم، (ه-ه) تبدیل به (گ) می‌شود.

زبان آموز گرامی!

با توجه به مثال‌های بالا، شما هم چند نمونه پیدا کنید و بگویید.

۱. در اسم‌ها «ه؛ ه» بیان حرکت، معمولاً باید دو ویژگی داشته باشد:

الف: حرف قبیل از «ه؛ ه» صدای کسره «ـ» داشته باشد.

ب: بیشتر از دو حرف باشد؛ پس اگر اسمی، کمتر از سه حرف باشد و حتی قبیل از آن کسره «ـ» باشد «ه؛ ه»

خوانده می‌شود و بیان حرکت یا ناخوانا نمی‌باشد، مانند: ده؛ ه؛ به (نام میوه‌ای)؛ زه (رشته نخی که دو سر کمان را به هم وصل می‌کند)، و...



حضرت محمد ﷺ، الگوی بشریت

حضرت محمد ﷺ از کودکی بسیار باهوش و بالادب بود. ابوطالب عمومی بزرگوار ایشان می‌گوید: «محمد، هنگام غذا خوردن «بسم الله» و بعد از غذا، «الحمد لله» می‌گفت. هیچ‌گاه دروغی از محمد نشنیدم و کار زشت و ناپسندی از او ندیدم، خنده‌ی صدادار نمی‌کرد، بلکه همیشه لبخند می‌زد. سر سفره با ادب می‌نشست، غذای خودش را می‌خورد و هیچ‌گاه از قسمت مربوط به دیگران استفاده نمی‌کرد.»

ایشان در زمان جوانی نیز که هنوز به پیغمبری مبعوث نشده بود، آنقدر درست کار بود که به «محمد امین» معروف شده بود. مردم به او اعتماد داشتند و چیزهای گران‌بهای خود را به او می‌سپردند؛ پیامبر ﷺ در نگهداری امانت‌ها کوشش می‌کرد و سالم، تحولی صاحبانش می‌داد.

مردم برای برطرف کردن اختلافاتشان نیز به ایشان مراجعه می‌کردند و همه داوری او را قبول داشتند.

پیامبر اعظم ﷺ در روایتی چنین می‌فرماید:

چهار چیز را پیش از چهار چیز غنیمت شمار: جوانی را پیش از پیری و سلامتی را پیش از بیماری و توانگری را پیش از تنگدستی و زندگی را پیش از مرگ و نیستی.

(نهج الفصاحة، ح ۱۰۷۳)

و در بیان دیگری می‌فرمایند:

مسلمانان را بر مسلمانان پنج حق است: همان دم که می‌بیند، سلام کند؛ اگر او را خواست، پذیرد؛ چون بیمار می‌شود، به عیادتش رود، وقتی می‌میرد، او را تشییع کند و هر چه برای خویش می‌خواهد برای او نیز بخواهد.

(نهج الفصاحة، ح ۲۲۷۲)

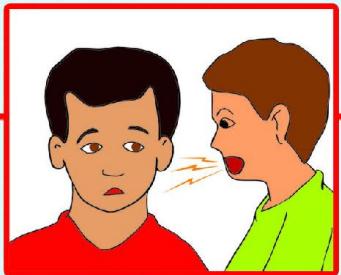
درود و سلام فراوان، بر پیغمبر درستکار و امین ما.

درست اول

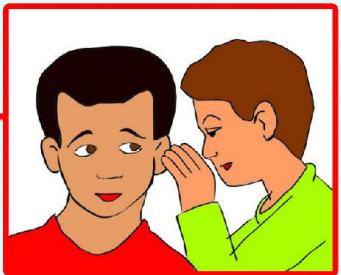
۱



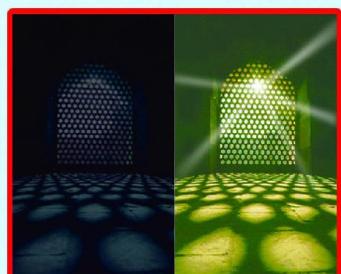
خواب (دیدن)



بلند



آهسته



روشنایی تاریکی



پاکی ناپاکی



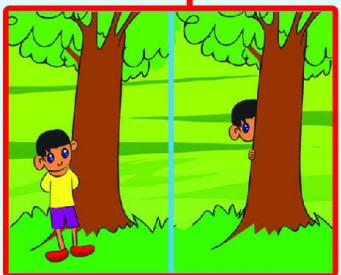
جدا پیوسته



نیکی بدی



مهریان نامهریان



نهان آشکار



نشان

دایره‌نمایی

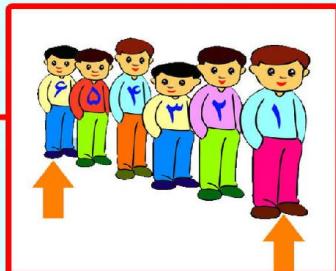
۲



شکست خوردن



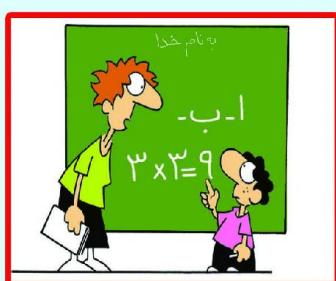
پیروز شدن



اولین آخرین



شادان



آموختن



دوست داشتن



هدايت



فرستادن



دوری کردن



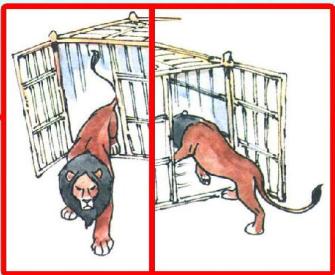
بدترین



بهترین

دیکشنری

۲



وارد شدن خارج شدن



اصحاب



ایستادن نشستن



نشاد



نابرابر



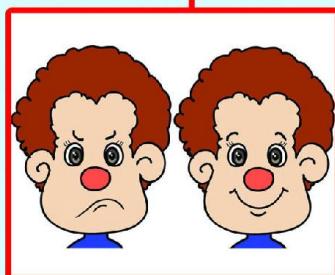
برابر



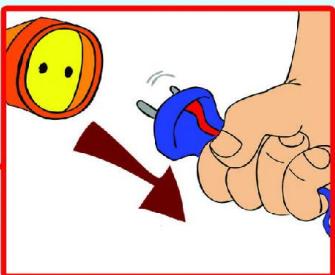
بی ارزش



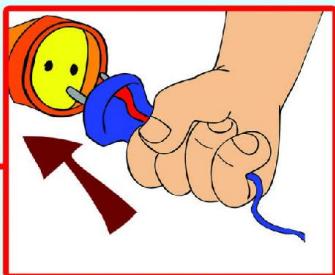
ارزشمند



خوش روحی ترش رویی



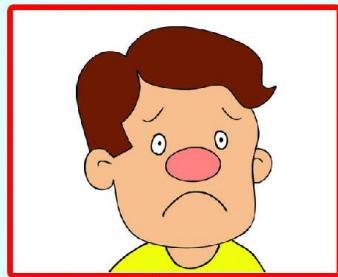
جدا کردن



وصل کردن



آرامش خشم



ناراحت



خوشحال



ادیان



بی احترامی کردن



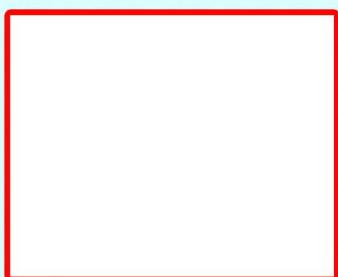
احترام گذاشتن



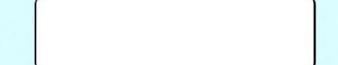
پرستش

دایره های کار

۴



فهمیدن



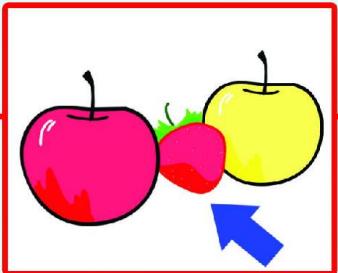


مدرسی ششم

۶



تنگه



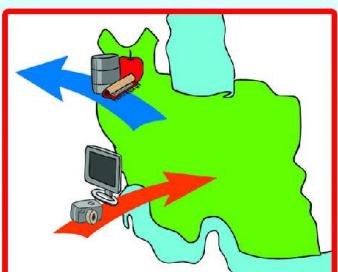
بین



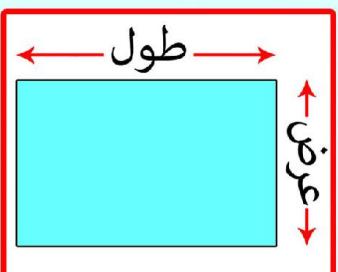
جزیره



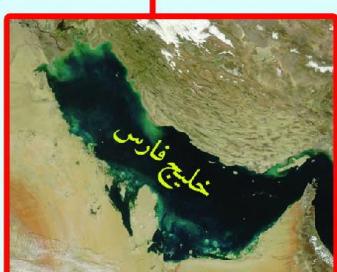
بندر



صادرشدن واردشدن



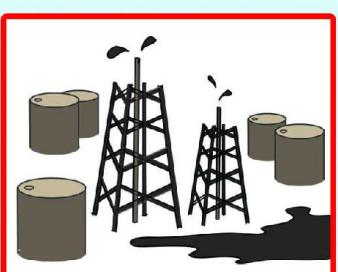
عرض طول



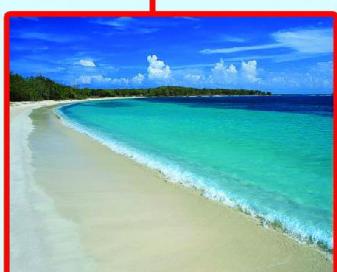
خليج



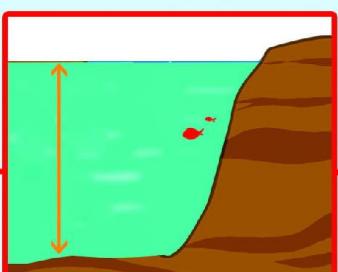
صيد



نفت



ساحل



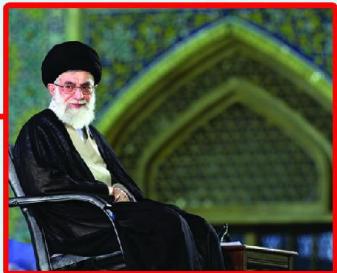
عمق



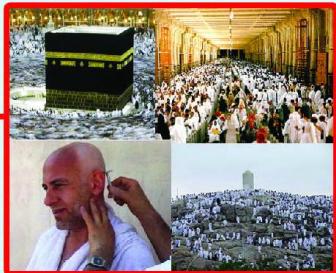
تفریح

درست هفتاد و پنجم

V



رهبر



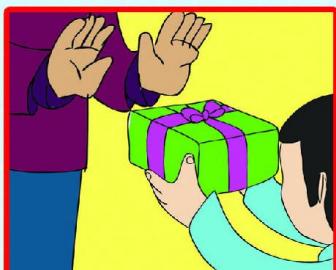
حجّ



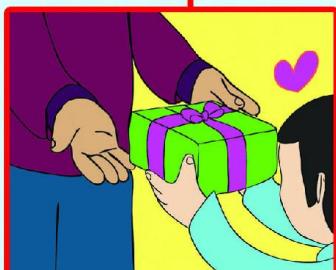
پهنه کردن جمع کردن



تقسیم کردن



رد کردن



پذیرفتن



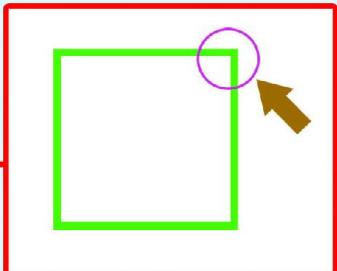
بخل ورزیدن



بخشیدن



مشغول بی کار



گوشه



زیان آور



سودمند

درس هشتم



کندن



دور



جلسه

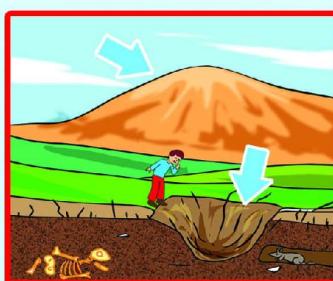


جنگ



حمله

دفاع



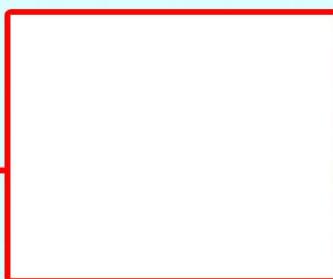
گودال بلندی



عاقل دیوانه



بی نیاز نیازمند



۱۷۸

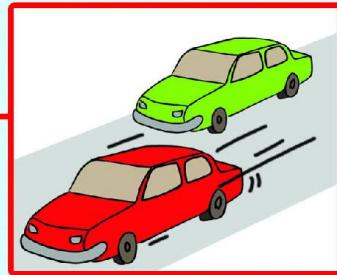
۹



سیراب



تشنه



پیشی گرفتن



شهادت



بیعت کردن



فرود آمدن



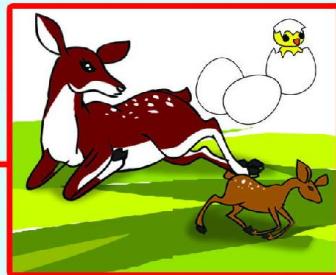
سرانجام



سرآغاز



کشتن



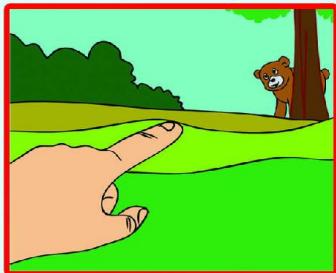
به دنیا آمدن



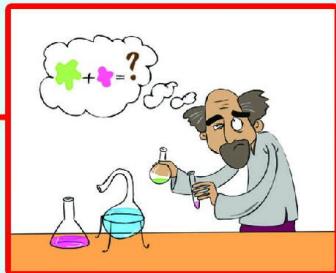
مرگ

دایره المعارف

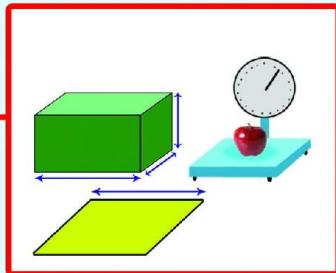
۱۰



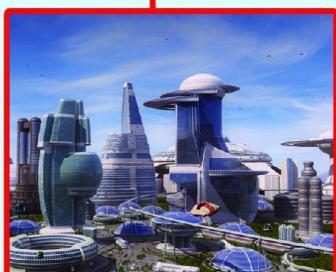
نشان دادن



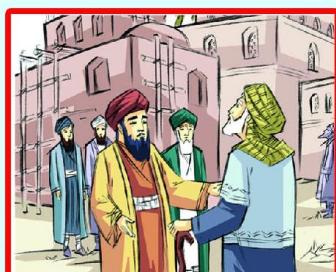
اندیشیدن



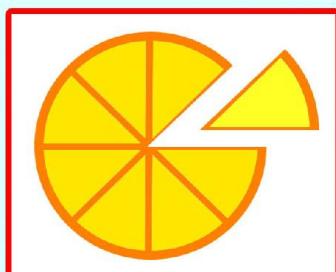
اندازه



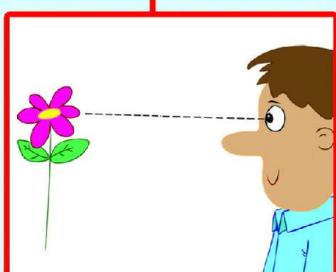
آینده‌گان



پیشینیان



بخش



نگریستن



تلخ



شیرین



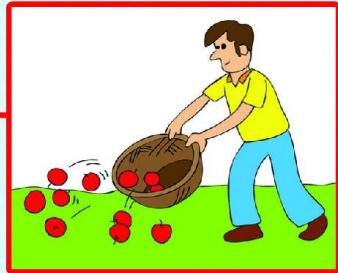
حادثه



اعمال

گویا

۱۱



پخش کردن



جمع کردن (جمع آوری)



پختن



ارزان قیمت



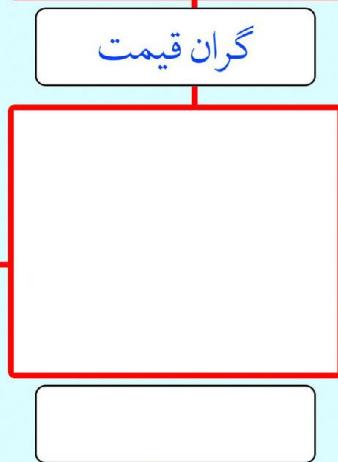
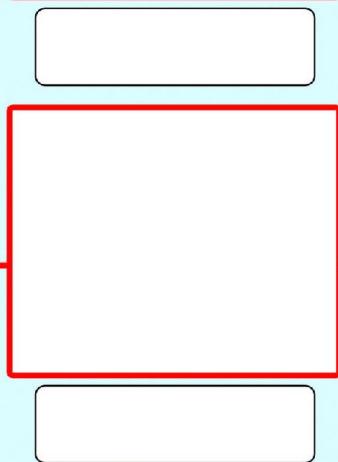
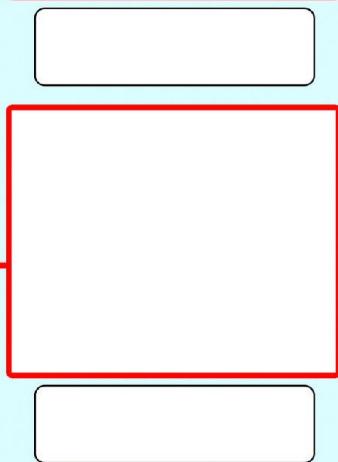
متواضع



متکبر



گران قیمت

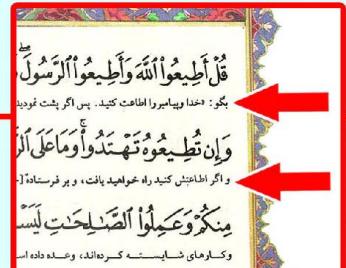




درست کردن



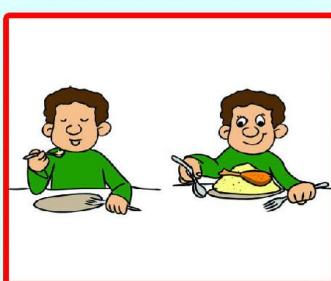
آرامگاه



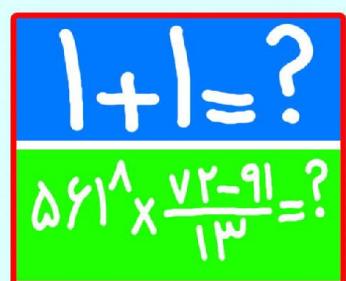
ترجمه



ترقی کردن



شروع کردن تمام کردن



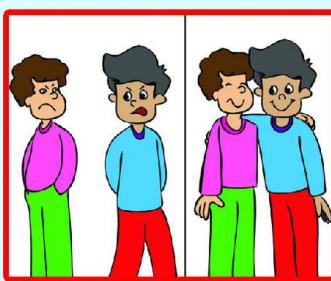
آسان سخت

دایره المعارف

۱۲



دانشمند



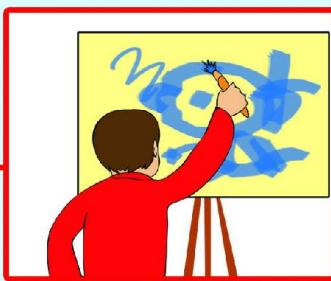
علاقه نفرت



تازه کنه



مخالف



بی تجربه



ماهر

گویا

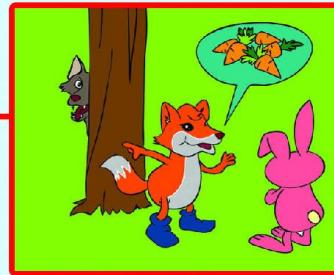
۱۳



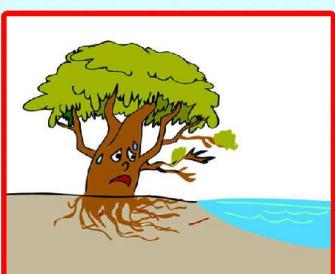
خيال کردن



فریب خوردن



فریب دادن



نیاز داشتن



شرمنده



ساكت شدن



میزان



مهمان



رانده شدن



پناه دادن

۱۸۳

حاجات

۱۲



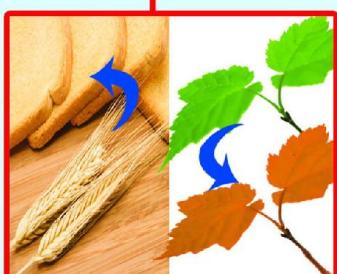
کشتزار



از بین بردن



آبیاری



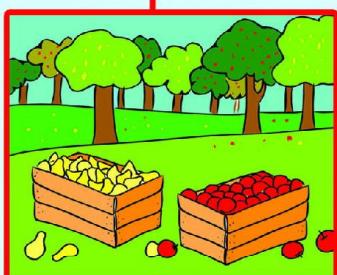
تغییر تبدیل



زنده مرده



الودگی تمیزی



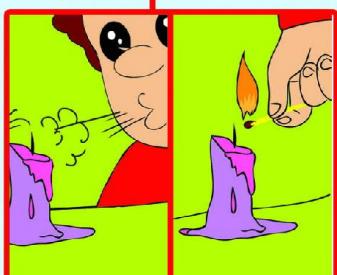
محصولات



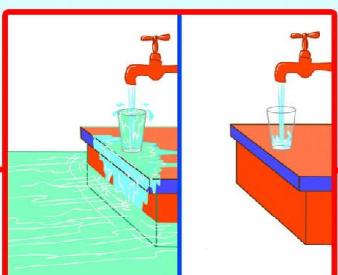
جاری شدن



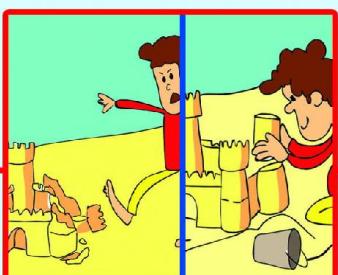
برخورد



روشن کردن خاموش کردن



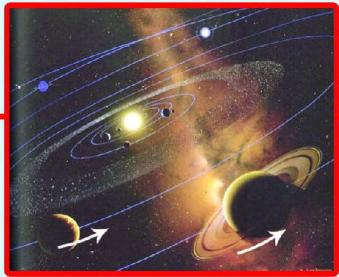
فراگرفتن



ساختن خراب کردن

چیزهایی که می‌توانند

۱۵



چرخیدن



رسیدن



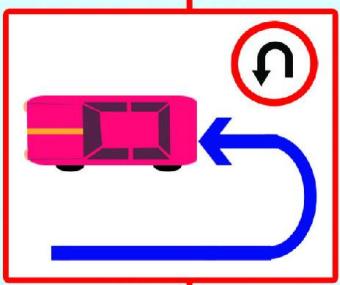
تابیدن



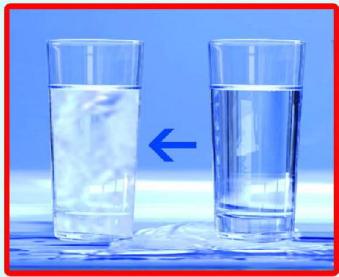
شگفت انگیز



سوختن



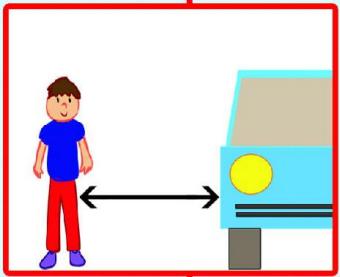
دور زدن



یخ بستن



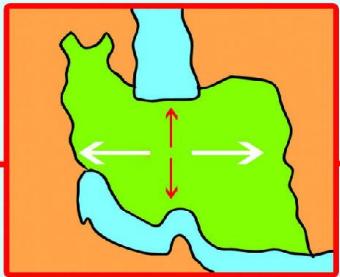
مانع



فاصله



چراغ



مشرق مغرب



پیش گیری

۱۸۵

حروف های از ط

۱۶



تowan
ناتوان



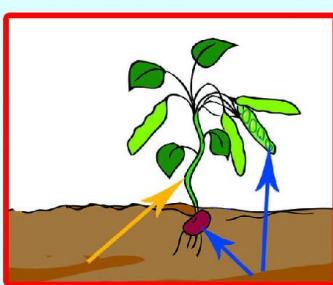
تغذیه



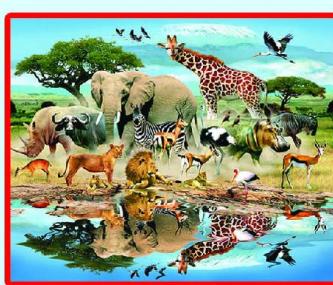
پنبه



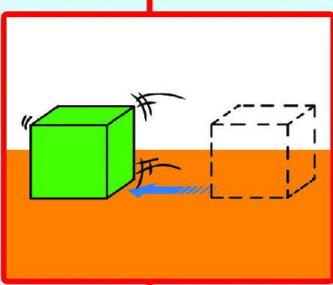
له شدن



دانه
ساقه



جانور



جا به جا شدن



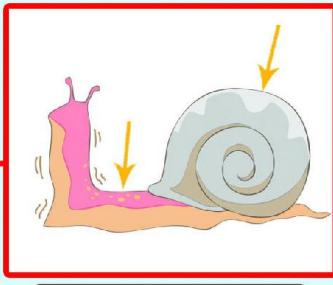
بی جان



جان دار



مواد



soft
نرم



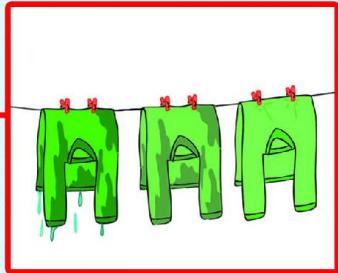
خوراک

آشنایی با عبارت های فارسی

۱۷



بار



خشک تر خیس



اندک بسیار



گرد و غبار



حمل کردن



زیر نرم



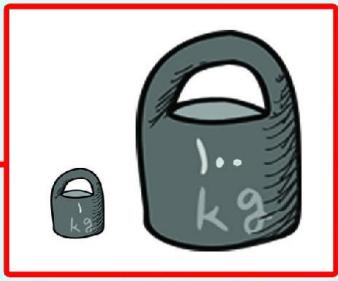
مخزن



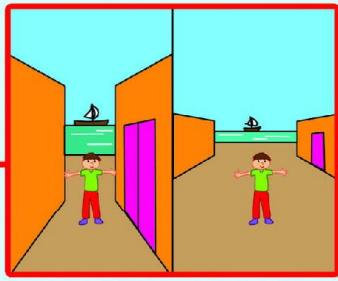
فرو رفتن



ماسه شن



سنگین سبک

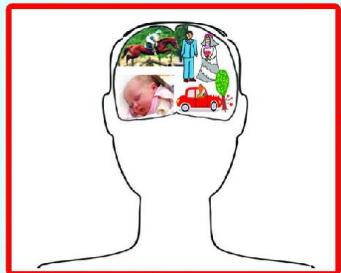


واسع تنگ



چربی

۱۸۷



خاطرات



درگیری



تحمل کردن



اتحاد



اختلاف



صمیمی

دایره های خالی

۱۸

۱۸۸

۱۹



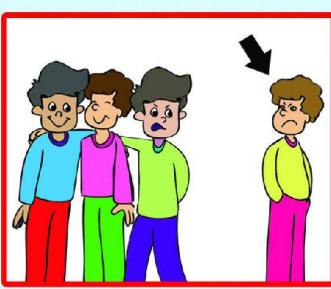
عروسک



تماشا کردن



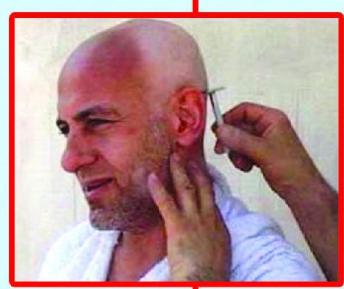
اسباب بازی



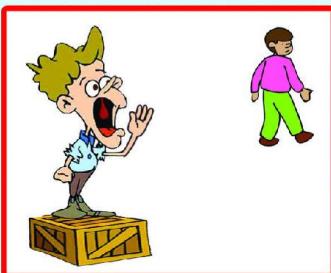
تنها بودن



شکر کردن



تراشیدن



صدا زدن



بدمزه



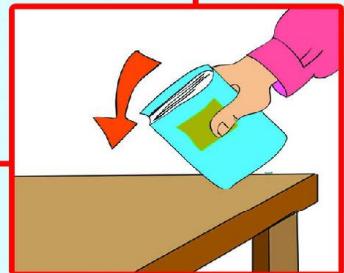
خوش مزه



به اجبار



نگرانی



گذاشتن

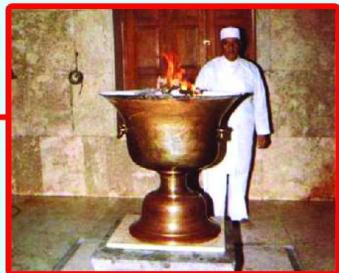
۱۸۹



خرم



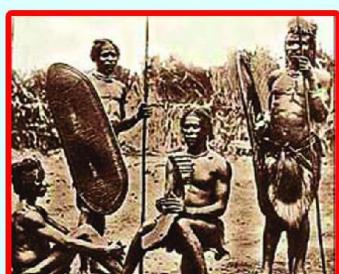
چشمه



آتشکده



سرنگون شدن



قبیله

جوابات

۲۰

